

به نام خالق هستی بخش

جزوه کمک درسی ادبیات فارسی

پایه نهم

نیلوفر ستایش



برای دانلود جزوء، با گوشی
هوشمند خود QR CODE
مقابل را اسکن کنید.

❖ ستایش

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راهنمایی معرفت؛ ای خداوندی که پادشاه دو جهان هستی، همواره تو را سپاس می‌گوییم؛ زیرا تو از اشتباه و خطأ پاک هستی و صاحب تمام موجوداتی. هرگز به راهی، جز آن راه که تو نشانم داده‌ای، نمی‌روم.

واژه‌های معنی: ملک: پادشاه، منظور خداوند متعال است که پادشاه دو جهان است «رب العالمین»- ذکر: حمد و سپاس گفتن، بر زبان آوردن نام خدا- راهنمای: نشاندهنده راه، رهبر.
نکات‌لایه: مصراع اول این بیت، تلمیح به آیه «الحمد لله رب العالمین» و مصراع دوم تلمیح به آیه «اهدنا الصراط المستقیم» سوره حمد دارد.

نکات‌دسترسی: کل بیت ۶ جمله است. ملک: مذا و الف نقش ندایی دارد.

❖ به نام خداوند جان و خرد

قالب: مثنوی

۱- به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

معنی: کارم را با نام خدایی شروع می‌کنم که آفریننده روح و عقل است؛ زیرا او از همه اندیشه‌ها، برتر و بالاتر است.

واژه‌های معنی: خرد: دانش، اندیشه: فکر.

نکات‌لایه: خرد و اندیشه ← مراعات نظر

۲- خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنما

معنی: پروردگاری که همه پدیده‌ها و مکان‌ها را به وجود آورده و به همه موجودات روزی داده و آن‌ها را به راه راست هدایت کرده است.

واژه‌های معنی: خداوند: صاحب، دارنده- جای: مکان.

نکات‌لایه: آرایه تکرار در واژه خداوند- واج آرایی (خ،ن). آرایه تلمیح: در حدیثی اسمای الهی نود و نه مورد ذکر شده است. (إِنَّ اللَّهَ تِسْعَهُ وَ تِسْعِينَ إِسْمًا) و در دعای جوشن کبیر کتاب مفاتیح الجنان شیخ

عباس قمی هزار و یک اسم و صفت الهی آمده است. روزی ده : اشاره به صفت رزاق بودن الهی است (هو الرّزّاق) و رهنما: اشاره به هدایتگری خداوند است (والله يهدى مَن يشاء).

۳- خداوند کیوان و گردان سپهر ﴿ فروزنده ماه و ناهید و مهر

معنی: خدایی که سیاره زحل و آسمان چرخنده را آفرید و به ماه و زهره و خورشید، روشنای بخشید.

واژه‌های معنی: مهر: خورشید- گردان: گردنه، چرخنده- فروزنده: روشن کننده- ناهید: سیاره زهره- کیوان: بلندترین ستاره (زحل)- سپهر: آسمان.

نکات‌لایه: مراعات نظیر (تناسب): کیوان، سپهر، ماه، ناهید، مهر. آرایه واج آرایی (۱)

۴- به بینندگان، آفریننده را ﴿ نبینی، مرنجان دو بیننده را

معنی: (ای انسان) با دو چشم ظاهر نمی‌توانی خدای خالق را ببینی؛ پس چشمان خود را آزار نده.

واژه‌های معنی: بیننده: چشم، بینندگان جمع آن است- مرنجان: اذیت نکن- دوبیننده: دو چشم.

نکات‌لایه: آرایه تلمیح: فردوسی در این بیت به یکی از عقاید مهم اهل تشیع اشاره کرده است که وجود خداوند متعال با چشم و وجود مادی قابل درک نیست. (لَا تُدْرِكُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ).

۵- نیابد بدو نیز، اندیشه راه ﴿ که او برتر از نام و از جایگاه

معنی: فکر و اندیشه آدم نمی‌تواند خدا را کامل بشناسد؛ چرا که او از تمام پدیده‌های مادی برتر است.

واژه‌های معنی: بدو: به او- برتر: بالاتر- جایگاه: مکان.

نکات‌لایه: بیت کنایه دارد: نامحدود در محدود نمی‌گنجد (درک نکردن)- واج آرایی (ن).

۶- ستودن نداند کس او را چو هست ﴿ میان بندگی را بباید بست

معنی: هیچ‌کس نمی‌تواند خدا را چنان‌که شایسته است، ستایش کند، پس فقط باید آماده بندگی و عبادت او شوی.

واژه‌های معنی: ستودن: ستایش کردن، میان: کمر.

نکات ادبی: میان بندگی را بستن: کنایه از آماده بودن برای بندگی و اطاعت- جناس ناقص اختلافی: هست و بست.

مفهوم بیت: وظیفه ما در برابر خدا، فقط بندگی است.

۷- توانا بود هر که دانا بود $\diamond\ddagger\diamond$ زدنش، دل پیر، بُرنا بود

معنی: هر کس که از دانایی برخوردار باشد، بسیار قدرتمند است. علم سبب می‌شود که انسان‌های پیر، دلشان احساس شادابی و جوانی کند.

واژه‌های مفهوم: برنا: جوان.

نکات ادبی: آرایه تضاد بین برنا و پیر

بیت بالا با این بیت تناسب دارد: (هر که در او گوهر دانایی است / بر همه چیزیش توانایی است).

فصل اول

زیبایی آفرینش

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را $\diamond\ddagger\diamond$ نیست گوشی که همی‌شنود آوای تو را

معنی: چشمی وجود ندارد که وجود تو را در آفریده‌هایت نبیند و گوشی هم وجود ندارد که صدای زیبای تو را در آفریده‌هایت نشنود. مفهوم: (آثار و نشانه‌های تو قابل درک است).

واژه‌های مفهوم: رخ: صورت- آوا : صدا.

نکات دستوری: دیده‌ای و گوشی: نهاد- «خ (زیبای تو)» و «آوای تو»: مفعول- نیست: فعل غیر اسنادی (به معنای وجود ندا(د)).

❖ درس ۱: آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

قالب: قصیده

۱- با مدادی که تفاوت نکند لیل و نهار $\diamond\ddagger\diamond$ خوش بود دامنِ صحراء و تماشای بهار

معنی: صبح روز اول بهار که (در آن زمان) شب و روز باهم فرقی ندارند (طول روز و شب برابر است)، رفتن به صحرا و تماشای زیبایی های فصل بهار لذت بخش است.

واژه های مضمون: بامداد: صبح زود- لیل: شب- نهار: روز.

نکات ادبی: آرایه تضاد: لیل و نهار- مراعات نظیر: «بامداد، لیل، نهار» و «صحرا و بهار»- جناس ناقص اختلافی: نهار و بهار- دامن صحرا: اضافه استعاری (تشخیص و استعاره مکنیه).

نکات دستوری: خوش: مسند- بود: فعل استنادی- دامن صدرا: نهاد- تماشای بها: محظوظ به نهاد. تعداد جمله: دو.

۲- آفرینش همه تنبیه خداوند دل است ◆◆◆ دل، ندارد که ندارد به خداوند اقرار

معنی: تمام خلقت خدا وسیله ای برای آگاه کردن انسان های خردمند است؛ آن کسی که با این همه نشانه، خداوند را انکار کند درک و احساسی ندارد.

واژه های مضمون: آفرینش: آفریده های جهان- تنبیه: هوشیار کردن، آگاه کردن- خداوند دل: صاحب دل (انسان عارف)

نکات ادبی: جناس تام: واژه های خداوند و خداوند (یکی به معنای صاحب و دیگری به معنای خدا است)- آرایه تکرار: واژه (ندارد)- واج آرایی «د».

نکات دستوری: آفرینش: نهاد- تنبیه خداوند دل: مسند- تنبیه خداوند دل: یک گروه اسمی است که «تبیه» هسته و «خداوند دل» وابسته آن است. تعداد جمله: سه.

۳- این همه نقش عجب، بر در و دیوار وجود ◆◆◆ هر که فکرت نکند، نقش بُود بر دیوار

معنی: آن کسی که با این همه تصاویر شگفت انگیز در عالم به خالق آنها فکر نکند، مانند یک نقاشی بی روح و مرده است.

واژه های مضمون: عجب: عجیب و شگفت انگیز- وجود: هستی- فکرت: فکر و اندیشه («ت») اینجا ضمیر نیست و جزء کلمه است).

نکات ادبی: اضافه استعاری: «در و دیوار وجود» وجود به خانه ای تشبیه شده است که دارای در و دیوار است. خانه، حذف شده و اجزای آن (در و دیوار) آمده است.

نکات دسترسی: این همه نقش عجب: گروه اسمی است (این: صفت اشاره هم): صفت مبهم نقش: هسته عجب: صفت بیانی). تعداد جمله: سه.

۴- کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح‌اند $\diamond\diamond\diamond$ نه همه مستمعی، فهم کند این آسرار **معنی:** همه موجودات و کائنات عالم در حال نیایش خدا هستند؛ اما هر شنونده‌ای این راز را درک نمی‌کند.

واژه‌های صفت: تسبیح: نیایش کردن، خدا را به پاکی یاد کردن- مستمع: شنونده- فهم: درک- اسرار: جمع سر، رازها.

نکات لایه: مراعات نظیر: «کوه، دریا و درختان»- آرایه تشخیص (اینکه کوه و دریا و ... در تسبیح باشند)- تلمیح (اشاره به آیه ۱ سوره جمعه: *يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ*: هر آنچه که در آسمان‌ها و هر آنچه که در زمین است؛ خدا را ستایش می‌کنند).

نکات دسترسی: کوه، دریا و درختان: نهاد- در تسبیح: مسند- اند: مخفف هستند (فعل استادی)- همه مستمعی: نهاد- این اسرار: مفعول- فهم کند: فعل. تعداد جمله: دو.

۵- خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند $\diamond\diamond\diamond$ آخر ای خفته، سر از خواب جهالت، بردار؟ **معنی:** آیا خبر داری که خروس‌ها و پرندگان دیگر با صدای بلند می‌گویند: ای کسی که خوابیده‌ای! سر از خواب نادانی بردار و آگاه باش.

واژه‌های صفت: مرغان: پرندگان- خفته: غافل و بی‌خبر- جهالت: نادانی. **نکات لایه:** تشخیص و استعاره مکنیه: «مرغان سحر می‌گویند»- مراعات نظیر: «خفته و خواب»- جناس ناقص افزایشی: «سحر و سر»- اضافه تشییه‌ی: «خواب جهالت» جهالت مشبه و خواب مشبه به است- کنایه: سر از خواب جهالت برداشتن کنایه از آگاه شدن.

نکات دسترسی: «ت» در واژه «فبرت» نهاد است: آیا تو فبر داری؟- هست: فعل غیراستادی به معنای «داری»- ای خفته: شبه جمله (ندا و منادا)- تو: نهاد ممذوف- سر: مفعول- خواب جهالت: متمم- بردار: فعل. تعداد جمله: چهار.

۶- تا کی آخر چو بنفسه، سر غفلت در پیش؟ $\diamond\diamond\diamond$ حیف باشد که تو در خوابی و نرگس، بیدار

معنی: تا کی مانند بنشه عمر خود را در نادانی به سر می‌بری؟ حیف است که تمام عمر خود را در بی‌خبری باشی در حالیکه گل نرگس بیدار و آگاه باشد.

واژه‌های مضمون: حیف : افسوس، دریغ.

نکات لایه: آرایه تشخیص و استعاره مکنیه: سر غفلت در پیش داشتن گل بنشه و بیدار بودن گل نرگس.

نکات دستوری: حیف: مسند- باشد: فعل استنادی- شناسه «ی» به جای فعل استنادی «باشی» یا «هستی» آمده است پس در شمارش جمله حساب می‌شود. تعداد جمله: چهار.

۷- که تواند که دهد میوه آلوان از چوب؟ ◆٪ يا که داند که برآرد گل صد برگ از خار؟

معنی: هیچ‌کسی به جز خدا نمی‌تواند از درخت بی‌جان، میوه‌های رنگارنگ تولید کند؛ هیچ‌کسی به جز او نمی‌تواند از بوته خار، گل رنگارنگ برویاند.

نکته: در این بیت دو استفهام انکاری به چشم می‌خورد. شاعر سوالی پرسیده است که می‌داند جواب آن منفی است.

واژه‌های مضمون: الوان: جمع لون، رنگ‌ها- گل صد برگ: نوعی گل سرخ با گلبرگ‌های پُر- داند: در اینجا یعنی می‌تواند «در متون قدیم واژه دانستن را به معنای توانستن نیز به کار می‌برند» - چوب: منظور درخت.

نکات لایه: آرایه تضاد: «گل و خار»- مراعات نظری: «میوه، چوب» و «گل، برگ، خار»- جناس تام: «که» اول به معنی چه کسی؟ و «که» دوم حرف ربط است.

نکات دستوری: که (چه کسی): ذهاد- میوه الوان: مفعول- چوب: متمم- گل صد برگ: مفعول- خار: متمم. تعداد جمله: چهار.

۸- عقل حیران شود از خوشة زرین عِنْب ◆٪ فهم، عاجز شود از حُقَّه یاقوت اناهار

معنی: عقل آدمی از زیبایی خوشة طلایی انگور متحیر می‌شود و فهم انسان از درک زیبایی و ظرافت دانه‌های اناهار که مانند یاقوت سرخ می‌درخشند ناتوان است.

واژه‌های مضمون: حیران: سرگردان- عنب: انگور- حقه: ظرفی کوچک، که در آن جواهری نگهداری شود- یاقوت: سنگی قیمتی به رنگ‌های سرخ، زرد و کبود- زرین: طلایی.

نکات لایه: آرایه مراعات نظیر: «خوشه، عنب، انار» و «حقه، زرین، یاقوت»- آرایه تشخیص و استعاره مکنیه: حیران شدن عقل و عاجز شدن فهم- اضافه تشییه‌ی: «یاقوت انار» در واقع انار را به جعبه جواهری تشییه کرده است که در آن دانه‌های قرمز که همچون یاقوت هستند، نگهداری می‌شوند. همچنین کلمه « حقه» در اینجا استعاره مصرّح است از خود میوه انار یا پوست قرمزنگ انار. (در گذشته سنگ‌های قیمتی و عطیریات را درون جعبه یا حقه می‌گذاشتند).

نکات دستوری: عقل: نهاد- هیدران: مسند- شود: فعل اسنادی، خوشة (زین عنب): گروه متممی (خوشه): هسته، (زین: صفت بیانی، عنب: مضاف‌الیه)- فهم: نهاد- عاهه: مسند- حقه یاقوت ادا: گروه متمم. تعداد جمله: دو

۹- پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدير عزیز ◆◆ ماه و خورشید مُسَخّر کند و لیل و نهار
معنی: خداوند پاک و بی‌عیب، با فرمان خود تمام موجودات را مطیع خود کرده است.
واژه‌های صفتی: تقدير: سرنوشت، فرمان خدا- مسخر: رام و مطیع.

نکات لایه: آرایه مراعات نظیر و تضاد: «ماه و خورشید» ، «لیل و نهار»- تلمیح به آیه: «الله الصمد» در مصراج اول- تلمیح به سوره نحل: «وَسَخَرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ» در مصراج دوم.

نکات دستوری: فدا: نهاد- پاک و بی‌عیب: مسند- «ماه و خورشید»، «لیل و نهار»: مفعول- مسخر: مسند. کند: به معنی گرداند و فعل اسنادی است. تعداد جمل: سه

۱- پاک و بی‌عیب فدایی (است).
۲- که به تقدير عزیز ماه و خورشید مسخر کند.
۳- و لیل و نهار مسخر کند.

۴- تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او ◆◆ همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار
معنی: اگر تمام مردم تا روز قیامت از بخشش و مهربانی تو حرف بزنند، باز هم یکی از هزاران لطف تو را نمی‌توانند بیان کنند.
واژه‌های صفتی: کرم: بخشش، بزرگواری- رحمت: مهربانی.

نکات دستوری: تضاد: یکی و هزار.

نکات دسترسی: در متون قدیمی، به جای واژه «در»، «اندر» به کار می‌رفت و از واژه‌های مخفف زیادی استفاده می‌شد. همه: نهاد- تا: هرف اضافه (چون نشان‌دهنده فاصله زمانی است)- قیامت: متمم- سفن: مفعول- اندرو: هرف اضافه- کده و رهمت او: متمم- گویند: فعل- یکی: نهاد- گفته نیاید: فعل- ذ: هرف اضافه- هزار: متمم. تعداد جمله: دو.

۱۱- نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است $\diamond\diamond\diamond$ شکرِ انعام تو هرگز نکند شکرگزار **معنی:** خدایا! نعمت‌هایی که به ما داده‌ای بی‌شمار است و هیچ شکرگزاری نمی‌تواند قدردان آن‌ها باشد.

واژه‌های معنی: انعام: بخشش، نعمت دادن- انعام: چهارپایان- بار: آفریننده، خالق، نیکوکار.

نکات لایه: مراعات نظیر: «نعمت، شکر، انعام، شکرگزار»- کنایه: از عدد بیرون بودن کنایه از بی‌شمار و بی‌نهایت بودن است.

نکات دسترسی: واژه «انعام» به معنی نعمت‌های است و واژه «انعام» به معنی چهارپایان است. در تلفظ و معنای این دو واژه دقیقت شود. بار خدا (福德ای آفریننده): هنادا- نعمت: نهاد- عدد: متمم- بیرون: مسند- است: فعل اسنادی- شکر انعام تو: مفعول- هرگز: قید- نکند: فعل- شکرگزار: نهاد. تعداد جمله: سه.

۱۲- سعدیا، راست‌روان گوی سعادت بُردند $\diamond\diamond\diamond$ راستی کن که به منزل نرسد، کج رفتار **معنی:** ای سعدی! انسان‌های درستکار به خوشبختی رسیدند؛ تو هم درستکار باش که انسان بدکار به مقصود آفرینش نمی‌رسد.

واژه‌های معنی: راست روان: انسان‌های درست کار- گوی: توب کوچک- کج رفتار: انسان بدکار.

نکات لایه: آرایه کنایه: راست‌روان: کنایه از انسان‌های صالح و درستکار- کج رفتار: کنایه انسان بدرفتار- «گوی سعادت بردن»: کنایه از به خوشبختی رسیدن- «به منزل نرسیدن»: کنایه از به هدف نرسیدن. اضافه تشبیه‌ی: در ترکیب «گوی سعادت» سعادت یا خوشبختی (مشبه) به گویی (مشبه‌به) تشبیه شده که در بازی چوگان هر کس زودتر آن را پیش ببرد، برنده است. آرایه تضاد: در واژه‌های «راست روان»

و «کج رفتار» و بین «راست و کج» - مصراج دوم نیز مثل است که در متوسطه دوم به آن ارسال مثل می‌گوییم. همچنین سعدی در ابتدای این بیت نام خود را به صورت منادا آورده است که به آن تخلص می‌گوییم؛ تخلص همان امضای شاعر است. البته که تخلص یک اصطلاح ادبی است و جزء آرایه‌های ادبی به شمار نمی‌رود.

ماتحت دستوری: حرف «الف» در آخوند و از واژه سعدی، نشانه ندا است و واژه بعد از آن (ا) منادا می‌گویند. بعد از واژه منادا، از ویرگول (کاما) استفاده می‌شود. تعداد جمله: چهار.

خودا (زیابی)

(۱) چند نمونه از جلوه‌های زیبایی آفرینش و نعمت‌های فدا (ا) در درس، بیایید و بیان گنید.
پاسخ: میوه‌های (نگارنگ، گل صدبرگ، خوشة انگور، مقة انار).
(۲) مفهوم آیه ۱۴ سوره اسراء «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر موجودی که در آن‌هاست، او (ا) می‌ستایند». با کدام بیت درس، تناسب دارد؟
پاسخ: یعنی چیزی در جهان نیست، مگر آنکه فدا را تسبیح کند و به پاکی بستاید، لیکن شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید.

کوه و دریا و درفتان، همه در تسبیح اند/ نه همه مستمتعی، فهم کند این اسناد
۳- پیام بیت پایانی شعر را توضیح دهید.

پاسخ: راست‌گویی و کردار راست باعث خوبی و آرامش انسان و دروغ گفتن باعث شگست و ناکامی می‌شود. صادق و استگو باشید که نتیجه صداقت، خوبی و سعادت است.

❖ حکایت سفر

واژه‌های مضمون: پیر: راهنمای، مرشد - پیر ما: منظور شیخ ابوسعید ابوالخیر، عارف قرن دوم هجری است - آسیاب: وسیله (یا جایی برای) آرد کردن گندم - افسار: لگام، دهنہ - درنگ: توقف - معرفت: شناخت خدا - گرد: دور - پیوسته: دائم.

معنی عبارات مضمون: افسار اسب کشید و ساعتی درنگ کرد:

معنی: اسب را نگه داشت و مدتی در آن مکان توقف کرد.

می گوید: معرفت این است که من در آنم:

معنی: می گوید: شناخت آن چیزی است که من انجام می دهم.

گرد خویش می گردم و پیوسته در خود سفر می کنم تا هر چه نباید. از خود دور گردانم:

معنی: دور خودم می گردم و مدام در درون خودم سفر می کنم تا چیزهایی را که نباید در من

باشد (مسائل منفی)، از خود دور کنم.

❖ درس ۲: عجایب صنع حق تعالی

معنی کلمات:

عجزیب: (جمع عجیب)، شگفتی‌ها

نباتات: (جمع نبات)، گیاهان

بدان: آگاه باش

بر و بحر: خشکی و دریا

وجود: جهان هستی

چون میغ: مانند ابر

بر وی: بر روی آن

قوس قزح: رنگین کمان

نهر: رودخانه

پدید آید: به وجود بیاید

آنچه در کوههاست ← در: درون

آیات: (جمع آیه)، نشانه‌ها

جواهر: (جمع جواهر)، سنگ‌های زیستی

فرموده: دستور داده

معدان: جمع معدن

نظر کنی: نگاه کنی

انواع: جمع نوع

پس اندر آیات ← آnder: درباره

بساط تو ساخته: برای تو پهنه کرده

روان کرده: جاری کرده

جوانب: (جمع جنب)، اطراف

به تدریج: کمکم

فراخ: وسیع

در وقت: به هنگام

گسترانیده: گسترده است

بنگر: نگاه کن

سنگ سخن: سنگ محکم

دیبا: پارچه ابریشمی

لطیف: گوارا

به وقت خویش: در زمان مناسب

مرغان: پرنده‌گان

در خانه‌ای شوی: وارد خانه ای بشوی

صورت: ظاهر

نقش: نقاشی

نیکوتر: بهتر

گچ کنده کرده باشند: گچ بری شده باشد

بیاموخته: آموزش داده

روزگاری دراز: مدت بسیار

چون: چگونه

صفت آن گویی: آن را توصیف می کنی

آشیان: لانه، آشیان خود چون کند ← چون

تعجب کنی: شگفت زده شوی

کند: چگونه بسازد

خدای تعالی: خداوند بلند مرتبه

صنعت: آفرینش

جواهر: جمع جوهر، گوهرها، سنگ‌های قیمتی

میخ: ابر

علامات: جمع علامت، نشانه‌ها

بر: رو، بالا

تو را فرموده است: به تو دستور داده است.

صفحه اول درس:

مفهوم: آگاه باش که هرچه در جهان هستی وجود دارد، همه را خداوند بلند مرتبه، آفریده است و به تو فرمان داده است که در آن‌ها نگاه کنی. پس در این نشانه‌های خداوند، فکر و اندیشه کن.

نکات لایه: مراعات نظیر: «ماه، آفتاب و ستاره»، «کوه، زمین و بیابان»، «میغ، باران، برف، تگرگ، رعد و برق، قوس قزح». تضاد: «آسمان و زمین»، «بحر و بر». جناس ناقص افزایشی: «بر^۱ و بحر». کنایه: «تا در آن نظر کنی: کنایه از فکر کردن».

نکات دستوری: «را» در جمله «تو را فرموده است» معنای «به» دارد = «به تو فرموده است»؛ بنا براین «تو» در این جمله متمم است. «وی» در عبارت «آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آنچه بر وی است»، ضمیر شخصی است که مرجع آن «زمین» است. در گذشته برای اشاره به غیر انسان به جای «آن»، از «وی» (ضمیر شخصی) نیز استفاده می‌شد.

صفحه دوم درس:

مفهوم: به زمین نگاه کن که {خداوند} چگونه آن را مانند فرشی برای تو ساخته و اطراف آن را وسیع، گسترده است و از زیر سنگ‌های محکم، آب‌های گوارا، جاری کرده است، که بر روی زمین، جاری می‌شود و اندک اندک از زیر زمین بیرون می‌آید و به هنگام بهار، نگاه کن زمین، چگونه زمین زنده و شاداب می‌شود همانند پارچه‌ای ابریشمی، رنگارنگ و زیبا می‌شود. بلکه هزار رنگ می‌شود.

نکات لایه: تشییه: «زمین: مشبه، چون: ادات تشییه، دیباتی هفت‌رنگ: مشبه به، رنگارنگ بودن: وجه شبه».
تضاد: «سخت و لطیف».

نکات دستوری: «چون» هرگاه به معنای «مانند» باشد، حرف اضافه است و واژه پس از آن متمم به مساب می‌آید؛ در تشییه متن گروه اسمی «دیباتی هفت (رنگ)»، متمم است.

صفحه سوم درس:

پاراگراف اول:

مفهوم: به پرندگان آسمان و حشره‌های روی زمین نگاه کن که هر یک را با شکل و ظاهری متفاوت آفریده و هر کدام از دیگری بهتر و زیباتر است. آن چه که لازم بود به هر یک (موجودات) داده و به هر کدام، یاد داده که چگونه غذا به دست بیاورد و بچه را نگاه دارد تا بزرگ بشود و چگونه لانه خود را بسازد. به مورچه نگاه کن که چگونه در زمان مناسب غذایش را جمع می‌کند.

نکات‌لایبی: تضاد: «هوا (آسمان) و زمین»

واژه‌های زیادی تکرار شده است.

نکات‌دستوری: «را» در «هریکی را» به معنای «به» آمده است = به هر یکی؛ بنابراین «هریکی» متمم است.

پاراگراف دوم:

مفهوم: اگر داخل خانه‌ای بروی که نقاشی و گچبری کرده باشند، زمان زیادی، آن را وصف می‌کنی و از آن کار تعجب می‌کنی در حالی که همیشه در خانه خدا (دنیا) هستی و اصلاً تعجب نمی‌کنی و این دنیا، خانه خداست و فرش آن، زمینی است و سقف بیستون آن، آسمان است که این بسیار عجیب است. چراغ آن، ماه است و شعله آن، خورشید و چراغدان‌هایش، ستارگان هستند و تو از شگفتی‌های این دنیا، بی‌خبری، زیرا دنیا بسیار بزرگ است و تو کوتاه نظری و زیبایی‌ها و بزرگی‌های آن را، درک نمی‌کنی.

نکات‌لایبی: تشییه بلیغ اسنادی: «عالَم: مشبِّه، خانَه خَدَا: مشبِّه بِهِ، زَمِينَ: مشبِّه، فَرْشَ: مشبِّه بِهِ، مَاهَ: مشبِّه، چَرَاغَ: مشبِّه بِهِ، آفَتَابَ: مشبِّه، شَعْلَهَ: مشبِّه بِهِ، سَtarَگَانَ: مشبِّه، قَنْدِيلَهَا: مشبِّه بِهِ، كَنَاهِيَهَ: مختصر بودن چشم کنایه از کوته‌بین بودن و درک نکردن». تکرار: است، تو، وی و... . استعارهٔ مصحره: سقف بیستون: استعاره از آسمان.

نکات‌دستوری: دربارهٔ ضمیر شخصی «وی»، در بند نفسیت صحبت شد. در این بند، ضمیر شخصی «وی» در چند جمله آمده است که مرجع هریک را درون قلّاب نوشته‌ایم. «شوی» چون به معنای «بروی» آمده است، فعل غیراسنادی است.

پاراگراف سوم:

مفهوم: ای انسان، مَثُل تو در این دنیا، مَثُل مورچه‌ای است که در قصر پادشاهی، لانه دارد و جز غذا و یاران خویش به چیز دیگری فکر نمی‌کند و از زیبایی قصر و غلامان و تخت پادشاه، باخبر نیست.

تکات‌لایه: تشییه: «مَثُل تو: مشبه، چون: ادات تشییه، مورچه‌ای که در قصر ملکی سوراخی دارد: مشبه به، بقیه پاراگراف: وجه شبه». مراعات نظیر: «قصر، سریر، غالمان، مَلِک، مُلَك».

تکات‌دستوری: موهِّه: متمم، سوراخی: مفعول (چه چیزی را دارد؟ = سوراخی). مرجع ضمیر شخصی «وی»، قصر است.

پاراگراف آخر:

مفهوم: اگر می‌خواهی در حدّ و اندازه مورچه باشی، در همان حد باقی بمان و اگر نمی‌خواهی مثل مورچه باشی به تو اجازه داده‌اند که در باغ شناخت خداوند بلند مرتبه، تماشا کنی، پس چشم باز کن تا شگفتی‌های جهان را ببینی که شگفتزده و حیران شوی.

تکات‌لایه: اضافهٔ تشییه‌ی: بستان معرفت (شناخت و معرفت به بستان تشییه شده است).

فودا(زیابی)

۱) کدام بفشن درس، به روز رستاخیز اشاره دارد؟
پاسخ: در وقت بهار بنگر و تفکر کن که زمین چگونه زنده شود و چون دیبای هفت‌رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

۲) عبارت «هر یکی (ا آنچه به کار باید، داد» را توضیع دهید.
پاسخ: خداوند طبق عدل و داد، هر چیزی را که مورد نیاز آفریده‌هایش هست، در اختیارشان قرار داده تا بتوانند زندگی کنند. هیچ یک از آفریده‌های خدا بدون هکمت، بدون برنامه و بی‌هدف فلق نشده‌اند. فدای بزرگ همه آفریده‌ها (ا با برنامه و هدفمند فلق کرده است).

۳) بند «... و مَثُل تو چون موهِّه‌ای ...» چه ارتباطی با درگ شگفتی‌های آفرینش دارد؟

پاسخ: اگر انسان بفواهد آفریده‌های هستی را در گند همه هستی را به عنوان یک نظام کلی می‌بیند. در این نظام کل، نظامهای کوچکتری نیز وجود دارد که در ارتباط با نظام کل هستند. نظامهای کوچک از زاویه دید انسان‌ها تعریف می‌شود یعنی چیزی را که ما از نگاه خودمان به اطراف داریم. پس اگر بفواهیم کل هستی و نظام کل را در گند کنیم باید معرفت و شناختمان را از فالق هستی بیشتر کنیم.

❖ شعرخوانی پرواز

قالب: قطعه

معنی کلمات:

پیله: بافتۀ کرم ابریشم	منحنی: کج
فروتنی: تواضع	جستند: فرار کردند
منزوی: گوشہ‌گیر	حبس: زندانی شدن
محبس: زندان	وارهم: آزاد شوم
رستن: رهایی، آزادی	وارهم به مرگ ← به: به وسیله
خلوت: تنها‌یابی	اینک: حالا
زین روی: به این دلیل	کای: که ای

۱- در پیله تا به کی، بر خویشن تنی؟ ❖❖❖ پرسید کرم را، مرغ از فروتنی

معنی: مرغ خانگی از کرم ابریشم پرسید که چرا درون پیله، به دور خودت تار می‌بافی؟

مهم: فروتنی: (در اینجا به معنای غرور است). مرغ: نماد انسان‌های تنبل است که با وجود توانایی، تلاش نمی‌کنند. کرم: نماد انسان‌های پرتلاش و آزاده است که به فکر تغییر و پیشرفت هستند.

نکات دسترسی: کرم را: به کرم: متمم، مرغ: نهاد.

۲- تا چند منزوی، در گنج خلوتی؟ ❖❖❖ در بسته تا به کی، در محبس تنی؟

معنی: تا کی می‌خواهی در گوشه‌ای تنها بنشینی و در زندان تن، بمانی؟

نکات لایه: اضافه استعاری: گنج خلوت (خلوت همچون ساختمان گنج یا گوشه دارد). اضافه تشییه‌ی: محبس تن (بدن همانند زندان است: تن: مشبه، محبس: مشبه به).

نکته: همان‌طور که می‌دانید تکرار کلمه قافیه با معنای مشابه جایز نیست. کلمه تن در بیت اول به معنای (تنیدن یا بافتن) است و در بیت دوم به معنای بدن آمده است. بنابراین این دو کلمه به این دلیل که هم‌معنی نیستند توانستند که در این قطعه قافیه شوند. همچنین این دو کلمه در صورتی که در یک بیت قرار بگیرند می‌توانند جناس تمام نیز بشوند.

۳- در فکر رستنم- پاسخ بداد کرم- **﴿خلوت نشسته‌ام زین روی، مُنْحَنِي﴾**: کرم پاسخ داد: به فکر رهایی و آزادی هستم و به این دلیل است که درون پیله به شکل خمیده نشسته‌ام (=حالت اندیشیدن).

۴- همسال‌های من، پروانگان شدند **﴿جَسْتَنَدَ از این قفس، گَشْتَنَدَ دِيدَنِي﴾**: هم سن و سال‌های من به پروانه تبدیل شدند و از این قفس (=پیله)، رهایی پیدا کردند و به پرواز درآمدند و به پرنده‌های دیدنی و زیبا تبدیل شدند.
نکات‌ادبی: استعاره مصّرّحه: قفس: استعاره از این دنیا.

۵- در حبس و خلوتِم، تا وارَهَم به مرگ **﴿يَا پَرْ بَرْ آورَم، بَهْرَ پَرِيدَنِي﴾**: من تنها در خلوتی نشسته‌ام تا با مردن، رهایی پیدا کنم یا آن‌که پر و بالی برای پرواز در بیاورم.

یادآوری: «بهر» از حروف اضافه است و کلمه بعد آن نقش متممی می‌گیرد.
۶- اینک تو را چه شد، کای مرغ خانگی **﴿كَوْشَشْ نَمَى كَنِي، پَرِّي نَمَى زَنِي﴾**:
معنی: اکنون ای مرغ خانگی چه شده است که به فکر پرواز نیستی و هیچ تلاشی نمی‌کنی؟
نکات‌ادبی: تشخیص و استعاره مکنیه: مورد خطاب دادن مرغ «کای مرغ خانگی». مراعات نظیر: «پر، مرغ»

فصل دوم

شکفتن

در زندگی، مطالعه دل غنیمت است **❖** خواهی بخوان و خواه نخوان، ما نوشته ایم

معنی: در تمام طول زندگانی تفکر در احساسات و اندیشه های خود، فرصت و کاری ارزشمند هست، ما این نکات را نوشته ایم اگر می خواهی توجه کن و اگر می خواهی توجه نکن.

نکات لایب: واژ آرایی: در حرف (خ) و (ن)- تضاد: بین افعال بخوان و نخوان- خواه و خواهی: جناس ناقص افزایشی- مراعات نظیر: «مطالعه ، نوشته ایم و بخوان»- مجاز: دل مجاز از کل وجود. جناس ناقص اختلافی: بخوان و نخوان.

نکات دسترسی: ده: حرف اضافه- زندگی: متمم- مطالعه دل: نهاد، ترکیب اضافی- غنیمت: مسند- است: فعل اسنادی- بخوان و نخوان: افعال امر و نهی. تعداد جملات: ۴.

قالب شعری : غزلی از غزلیات عبدالقدار بیدل.

❖ درس ۳: مثل آینه

معنی کلمات:

غنیمت: بهره، سود

شکوفایی: رشد و پیشرفت

تعلیمی: آموزشی

عیب: ایراد

اندرز: پند، نصیحت

مینمایانند: نشان می دهند

نرمی: ملایمیت

هیاهو: شلوغی، سر و صدا

زنhar: تنیبه، هشدار

رسم: آیین

پُر تب و تاب: پر شور

بازاندیشی: فکر دوباره

افزون: علاوه

پدید آوریم: به وجود بیاوریم

نیازمند: محتاج

گام: قدم

پیوند: ارتباط	فراتر رفتن: پیشرفت
نقد: بررسی نقاط ضعف و قوت هر چیز و هر کس	نقش: تصویر
گشوده: باز	راست: درست و دقیق
نیک بختی: خوشبختی، سعادت	خطا: اشتباه

نکات ادبی: جناس ناقص افزایشی: «تب و تاب». تشخیص و استعاره مکنیه: دیدگان پرسشگر. تشبیه: آن‌ها: مشبه، مثل: ادات تشبیه، آینه: مشبه به، همانقدر که ... به ما مینمایند: وجه شبه. کنایه: خوبی‌ها را پیش چشم می‌آورند: خوبی‌ها را می‌گویند. تضاد: «خوبی‌ها - عیب‌ها». کنایه: گامی به سوی فراتر رفتن برداریم: پیشرفت کنیم.

آینه، چون نقش تو بنمود راست $\diamond\ddagger\diamond$ خود شکن، آینه شکستن خطاست
معنی: اگر آینه صورت تو را آنگونه که هست نشان داد، مقصیر آینه نیست؛ غرورت را بشکن (رفتارت رو اصلاح کن) و آینه را نشکن.

واژه‌های مهم: نقش: صورت، تصویر - بنمود: نشان داد - راست: واقعی، حقیقی - خود شکن: غرورت را از بین ببر.

نکات ادبی: تکرار: آینه - کنایه: خود شکن کنایه از اصلاح خود، تضاد: راست و خطای.

❖ کار و شایستگی

قالب: قطعه	
معنی کلمات:	
جگه: زمان، هنگام	حاجت: نیاز
شایستگی: لیاقت	آزادگان: انسانهای آزاده
خودپسندی: غرور، تکبر	بردباری: صبر و شکیبایی
پندار: وهم، خیال	عار: ننگ و زشتی
چو بفروختی \leftarrow چو: وقتی	بصیرت: بینش و آگاهی
از که خواهی خرید \leftarrow که: چه کسی	درنگر: نگاه کن
متاع: کالا	زنگار: گرد و غبار
غنیمت شمر: بها بدہ، با ارزش بدان	خروار: انباشته گندم

حقیقت: درستی و راستی	ایام: روزها (در اینجا: روزگار)
مجوی: طلب نکن	پند: اندرز
باری است: یک بار است	دریغا: افسوس
مپیچ: منحرف نشو	هشیار: آگاه

۱- جوانی، گه کار و شایستگی است $\diamond\ddot{\times}\ddot{\times}$ گه خودپسندی و پندار نیست
معنی: دوره جوانی زمان کار و تلاش برای کسب لیاقت و شایستگی است. جوانی هنگام غرور و تکبر و گمانهای بیهوده نیست.

نکات‌لایب: تکرار: گه- تضاد: است و نیست.
نکات دستوری: جوانی: نهاد- گه کار و شایستگی: مسند- است: فعل اسنادی- گه خودپسندی و پندار: مسند. نیست: فعل اسنادی.

۲- چو بفروختی، از که خواهی خرید؟ $\diamond\ddot{\times}\ddot{\times}$ متعاج جوانی به بازار نیست
معنی: اگر جوانی‌ات را به هر بهایی بفروشی (و از دست بدھی)، نمی‌توانی آن را مجدد بدست بیاوری. جوانی تو مانند کالایی با ارزش است که در هیچ بازاری، حتی دنیا قابل یافتن نیست.
نکات‌لایب: اضافه تشبیه‌ی: «متعاج جوانی»، جوانی: مشبه، متعاج: مشبه‌به- تضاد: بفروختی و خرید- مراعات نظیر: «بفروختی، خرید، متعاج، بازار»- استعاره مصحره: بازار: استعاره از دنیا- استفهم انکاری: در این بیت پروین می‌گوید جوانی که همچون متعاج بالارزش است حتی در بازار هم موجود نیست، تو اگر آن را بیهوده تلف کنی دیگر نمی‌توانی آن را به دست بیاوری. این مفهوم را پروین از طریق سوالی که پاسخ آن قطعاً منفی است به ما منتقل کرده است.

۳- غنیمت شِمُر، جز حقیقت مجوی $\diamond\ddot{\times}\ddot{\times}$ که باری است فرصت، دگربار نیست
معنی: قدر روزگار جوانی را بدان و همواره به دنبال راستی و درستی باش؛ چرا که این فرصت تنها یک بار است و تکرار شدنی نیست.
نکات‌لایب: تکرار واژه «بار» برای تأکید است.

نکات دستوری: فرصت: نهاد- «نیست»: فعل اسنادی نیست؛ زیرا در اینجا به معنای «وجود ندارد» آمده است.

۴- مَپیچ از ره راست، بر راه کج $\diamond\ddot{\times}\ddot{\times}$ چو در هست، حاجت به دیوار نیستپ

معنی: از راه راست به راه کج منحرف نشو؛ (مثلًا) وقتی می‌توانی از در وارد خانه شوی، نیازی به بالا رفتن از دیوار نیست.

نکات لایبی: تمثیل: شاعر برای اینکه منظور خود را بهتر بیان کند، در مصراع دوم مثالی آورده است که به ما کمک کند معنا و مفهوم بیت را بهتر درک کنیم؛ این کار بر تأثیر کلام او افزوده است. همچنین در مصراع «میچ از راه راست بر راه کج» آرایه کنایه وجود دارد.

نکته: آرایه تمثیل و ارسال مثل دو آرایه متفاوت اما بسیار نزدیک به هم هستند به این صورت که در تمثیل شاعر با آوردن مثالی ملموس منظور خود را برای ما واضح می‌سازد مثلًا: «دیدار یار غائب دانی چه ذوق دارد؟ / ابری که در بیابان بر تشنۀ ای بیارد» اما در ارسال مثل شاعر در یک مصراع از ضرب المثلی معروف برای توضیح سخن خود استفاده می‌کند: «من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش / هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت».

کنایه: از راه راست به راه کج نپیچیدن: کنایه از گمراه نشدن.

مراعات نظیر: «در و دیوار» - جناس ناقص افزایشی: «ره و راه».

۵- ز آزادگان، بردباری و سعی ♦♦♦ بیاموز، آموختن عار نیست

معنی: از انسان‌های وارسته و آزاده، شکیبایی و صبوری بیاموز که یادگیری ننگ نیست.

نکات دستوری: «آموختن» مصدر و «بیاموز» فعل امر است. می‌دانید که گاهی افعال با همزه می‌آیند و چنانچه بفواهیم فعل امر از آنها بسازیم، باید حرف «ب» را به ابتدای آن بیفزاییم. گاهی افزودن حرف «ب»، به همزه، تلفظ را مشکل می‌کند؛ بنابراین برای سهولت، از حرف «ی» میانجی بهره می‌گیریم. مثال: آموختن: آموز؛ بیاموز. آشامیدن: آشام؛ بیاشام. آموختن: نهاد- عا؛ میسند، نیسست؛ فعل اسنادی.

۶- به چشم بصیرت به خود دَر نَگر ♦♦♦ تو را تا در آیینه، زنگار نیست

معنی: تا زمانی که دلت پاک است (و گرفتار آسودگی نشده‌ای)، در احوال خود تأمل کن.

نکات ادبی: شاعر، دل نوجوان را به آینه‌ای مانند کرده است که هنوز زنگار گناه در آن نیست؛ اما واژه «دل» حذف شده است. آینه استعاره مصرحه از دل است و زنگار استعاره مصرحه از گناه، این آرایه را در متوسطه دوم فرا می‌گیرید. واج آرایی: «ر»

نکات دستوری: دنگ: فعل امر- آینه: متمم- زنگ: نهاد نیست: فعل غیر اسنادی به معنای وجود ندارد. تو را تا در آینه: تا در آینه تو: در واقع «را» در اینجا هرف فک اضافه است. این هرف مضاف و مضاف‌الیه را از هم جدا می‌کند و بین این‌ها می‌آید.

۷- همی دانه و خوش، خروار شد $\diamond\diamond\diamond$ ز آغاز، هر خوش خروار نیست

معنی: دانه و خوش و گندم، کمکم بر روی هم جمع می‌شوند و به خرمن تبدیل می‌شود؛ هیچ خوش‌گندمی از ابتدا خرمن نبوده است.

نکات ادبی: آرایه تکرار: در واژه‌های «خوش» و «خروار».

این بیت ارتباط مفهومی دارد با «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود».

نکات دستوری: دانه و خوش: نهاد- خروار: مسند- شد: فعل اسنادی- آغاز: متمم- هر خوش: نهاد- خروار: مسند نیست: فعل اسنادی.

۸- همه کار ایام، درس است و پند $\diamond\diamond\diamond$ دریغا که شاگرد هشیار نیست

معنی: گذر روزگار، پر از درس و پند است؛ اما حیف که انسان، برای درک آن‌ها به اندازه کافی توجه ندارد.

نکات ادبی: مراعات نظیر: واژه‌های «درس، پند، شاگرد». تلمیح به حدیث حضرت علی (ع): ما اکثر العبر و اقل الاعتبار: عبرت‌ها چه بسیارند و عبرت‌پذیران، اندک.

نکات دستوری: همه کار ایام: نهاد- درس و پند: مسند- است: فعل اسنادی- دریغا: شبه جمله از نوع صوت- شاگرد: نهاد- هشیار: مسند- نیست: فعل اسنادی.

فوکوس زبانی

۱) نویسنده به چه نوع ارتباط‌هایی در دوران نوجوانی اشاره کرده است؟

پاسخ: ارتباط با فود، یعنی توجه به لباس، قد و قامت، لاغری یا چاقی، عواطف و احساسات درونی؛ ارتباط با دیگران که وابسته به نیاز درونی اوست تا نقد و نظر دیگران را درباره (فتار) و کردار فود بداند.

۲) ویژگی‌های مشترک آینه و دوست را بیان گنید.

پاسخ: هر دو در کمال راستی و صداقت، عیب و محسن آده را نشان می‌دهند و بازگو می‌کنند.

۳) به نظر شما چه ارتباطی میان متن و شعر درس وجود دارد؟

پاسخ: هر دو آدمی (۱) به غنیمت دانستن دوران جوانی و نوجوانی و تلاش در کسب فواید و فضایل دعوت می‌کنند.

❖ حکایت: باغبان نیک‌اندیش

معنی کلمات:

خسره: پادشاه	نیک: خوب و شایسته
پیر: سالخورده	بنشانی: بکاری
نهال: درخت تازه روییده	حرص: زیاده‌خواهی
موسم: زمان، هنگام	هوس: خواسته نفسانی
فرتوتی: پیری، سالخورده	باطل: غلط
ایام: جمع یوم، روزها	کجا: کی، چه وقت
پیشه کردن: کاری را انتخاب کردن	پاکدل: بی‌کینه
میل: علاقه، خواسته	نشاندند: کاشتن
اعمال: جمع عمل، کارها	

روزی خسروی به تماشای صحراء بیرون رفت. باغبانی پیر و سالخورده را دید که سرگرم کاشتن نهال درخت بود:

مفهوم: یک روز پادشاهی برای گردش، به دشت و صحراء رفت. پیر مرد باغبانی را دید که مشغول کاشتن نهال درخت بود.

نکات ادبی: سرگرم بودن: کنایه از مشغول بودن.

نکات دستوری: (وژی: اسم نگره (ی: نگره) و ساده است. / بیرون: قید/ باغبانی: مشتق و «ی» آن، نگره/ مردی پیر و سال‌فوردده: دو ترکیب وصفی (سال فورده: صفت مشتق- مرگب است) / سرگره: مرگب/ کاشتن: مشتق.

خسرو گفت: «ای پیرمرد، در موسم کهن‌سالی و فرتوتی، کار ایام جوانی پیشه کردای؟

مفهوم: به او گفت: ای پیرمرد! در این زمان که پیر و سالخورده‌ای، کارهای دوره جوانی را انجام می‌دهی؟

وقت آن است که دست از این میل و آرزو برداری و درخت اعمال نیک در بهشت بنشانی،

مفهوم: زمان آن رسیده که علاقه به امور دنیایی را رها کنی و کارهای خوب و شایسته انجام بدھی تا به بهشت بروی.

نکات ادبی: دست از کاری برداشتن: کنایه از رها کردن.

اضافه تشبیه‌ی: «درخت اعمال نیک»؛ اعمال نیک: مشبه، درخت: مشبه‌به.

چه جای این حرص و هوس باطل است؟ درختی که تو امروز نشانی، میوه آن کجا توانی خورد؟»

مفهوم: تو در این سن و سال نباید به فکر طمع و آرزوهای مادی باشی. تو تا بزرگ شدن این درخت و محصول دادن آن زنده نمی‌مانی و نمی‌توانی از میوه‌های آن بخوری.

هر دو پرسش استفهام انکاری است.

bagban pîr o pâk dle گفت: «دیگران نشاندند، ما خوردیم، اکنون ما بنشانیم تا دیگران خورند.»

مفهوم: باغبان پیر و ساده دل، گفت: دیگرانی قبل از ما زحمت کشیدند و ما از دسترنج آن‌ها خوردیم؛ حال ما می‌کاریم تا آیندگان مان از آن استفاده کنند.

نکات دستوری: باغبان: مشتق / پاک دل: صفت مرگب.

❖ درس ۴: همنشین

معنی کلمات:

عمیق: در اینجا به معنی مهم و ریشه‌ای پیوند: برقراری ارتباط

صلی اللہ علیه و آله: درود خدا بر او خاندانش باد رویارو: رو به رو

همدلی: متعدد بودن، دلسوزی دین: آیین

خرسندی: رضایت، خوشحالی صحبت بد: همنشین بد

مصاحبت: همنشینی و هم صحبتی	پلید: آلوده
شکیبا: صبور	طبیعت ایشان: خلق و خوی آنها
دل انگیز: روح انگیز، دوست داشتنی	طریقت: راه و روش
صفا: پاکی و بی‌آگایش بودن	خاندان: طایفه و ایل و تبار
غایب: دور از نظر	نبوت: رسالت، پیامبری
ذوق: اشتیاق	اصحاف کهف: یاران غار
کنونی: فعلی	نیکان: انسان‌های خوب
گسترده: فراگیر	زمینه: دلایل اولیه
در پی: به دنبال	مصائب: (جمع مصیبت) بلا و گرفتاری‌ها
گرایش: تمایل	عامل: سبب
لاف زدن: ادعا کردن	همده: رفیق، دوست
معاشرت: رفت و آمد، دوستی	نیکو خصال: با رفتارهای پسندیده
جامه: لباس	از تو به باید ← به: بهتر
می‌گریز: فرار کن، بگریز	متعالی: بلند پایه
منش = کردار: اخلاق	بیفزاید: افزایش دهد
لاف دوستی می‌زنند: ادعای دوستی می‌کنند	

صفحه اول درس:

تضاد: (خوشی و ناخوشی)

مصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل‌انگیزی است.

معنی: همنشینی با یک دوست خوب و بردهار، مثل یک وزش نسیم دل‌انگیز می‌باشد و روح ما را صفا می‌دهد.

نکات لایه: مصاحبت با یک دوست خوب و بردهار: مشبه، همچون: ادات تشبيه، نسیم دل‌انگیزی: مشبه‌به، احساس سبکی و صفاتی درون را در ما زنده می‌سازد: وجه شبه.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ ◆◆◆ آبری که در بیابان بر تشنهای بیارد

معنی: آیا می‌دانی که دیدن دوست و یار گم شده چه ذوق و خوشحالی دارد؟ لذت آن مثل ابری است که در بیابان بر موجودات تشنهای می‌بارد.

نکات دستوری: بیت از چهار جمله تشکیل شده است. (بعد از ابری، فعل «است» حذف شده)

نکات لایه: تمثیل: شاعر جهت ملموس تر کردن سخن خود از مصراع دوم استفاده کرده است. تشییه: شوق حاصل از دیدن یار غایب، تشییه شده است به حاصل از باریدن باران بر تشنه‌ای در بیابان (دیدار یار غائب: مشبه، ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بیارد: مشبه‌به). واج آرایی: «ر» و «ب» و «آ». مراعات نظیر: «ابر و باریدن». آرایه تضمین: نویسنده بیتی از سعدی را بدون تغییر در متن خود به کار برده است.

انسان بی‌دوست، همواره غمگین است؛ به بیان دیگر تنها‌یی، یکی از سنگین‌ترین مصائب است، «ذوقی چنان ندارد، بی‌دوست زندگانی».

معنی: انسانی که دوستی ندارد همیشه غمگین و ناراحت است، به زبان دیگر، یکی از سخت‌ترین مشکلات، بدون دوست بودن است. زندگی بدون دوست و یار زندگی، ذوق و شوق ندارد و لذت بخش نیست.

صفحه دوم درس:

نکات لایه: جناس ناقص اختلافی: «راه و چاه». استعاره مصّرّه: دام استعاره از مشکلات و گرفتاری‌ها، چاه استعاره از گمراهی، گرگ استعاره از انسان‌های بد، گوسفندان استعاره از انسان‌های خوب. کنایه: گرگ در جامه گوسفند: مثل است و کنایه از ظاهر فریبنده داشتن. تشییه: در عبارت «کسانی که لاف دوستی می‌زنند»: مشبه، به «گرگ‌هایی در جامه گوسفندان»: مشبه‌به، تشییه شده‌اند.

مار بد جانی ستاند از سلیم ◆❖◆ یار بد آرد سوی نار مقیم

معنی: مار بد (خطر ناک)، جان انسان سالم (سلیم) را می‌گیرد اما دوست بد انسان را سوی آتش (نار) جاویدان (مقیم) می‌برد.

نکات لایه: جناس ناقص اختلافی: «مار و نار»، «مار و یار»، «نار و یار». تضمین: از مولوی.

نکات دستوری: مار بد و یار بد: نهاد. جان و انسان (انسان در مصراع دوستی باشد و در شعر حذف شده است): مفعول. سلیم: متمم نوع افعال (ستاند و آرد): مضارع افعالی

صفحه سوم درس:

منشین با بدان که صحبت بد ◆❖◆ گرچه پاکی ، تو را پلید کند

معنی: با انسان‌های بد، کمتر همنشینی و دوستی کن، چون که انسان‌های بد، پاک بودن تو را آلوده می‌کنند.

نکات‌لایه: تضمین: از سنایی غزنوی. تضاد: بین پلید و پاک. واج‌آرایی: «ب» در مصراج اول. کنایه: صحبت بد کنایه از همنشینی با فرد بد.

آفتایی بدین بزرگی را $\diamond\ddagger\diamond$ لکه ای ابر، ناپدید کند

معنی: تکه ابری در آسمان، آفتاب به این بزرگی را پنهان می‌کند (یعنی دوستی با افراد بد مثل لکه‌ای ابر است که آفتاب را پنهان می‌کند و آدم را آلوده می‌کند).

نکات‌لایه: مراعات نظیر: بین آفتاب و ابر. استعارهٔ مصرّحه: آفتاب در اینجا استعاره از انسان خوب است و ابر استعاره‌ای برای همنشینی با افراد بد آمده است. تمثیل: این بیت تمثیلی است برای بیت قبل که شاعر به واسطهٔ این بیت منظور خود را از بیت قبل، برای ما روشن‌تر کرده است.

«هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعتِ ایشان در او اثر نکند، به طریقتِ ایشان متهم گردد.»

معنی: هر کسی که با انسان‌های بد همنشینی کند، اگر حتی خودش مثل آن‌ها نشود و عمل نکند، متهم به عمل کردن به شیوه و راه و روش آنان می‌شود.

نکات‌لایه: تمثیل: این قسمت از سعدی تمثیل شده است.

پسر نوح با بدان بنشست $\diamond\ddagger\diamond$ خاندان نبوت‌ش گم شد

معنی: پسر نوح به دلیل همنشینی و دوستی با انسان بد، نسبت پیامبری و مقام و مرتبه خود را از دست داد.

نکات‌لایه: مراعات نظیر: بین نوح و نبوّت. تلمیح: به داستان حضرت نوح (ع). کنایه: خاندان نبوت گم شد: گم شدن کنایه از از دست دادن.

سگ اصحاب کهف، روزی چند $\diamond\ddagger\diamond$ پی نیکان گرفت و مردم شد!

معنی: سگ اصحاب کهف به علت همنشینی و همراهی با انسان‌های خوب و نیک، دارای ویژگی‌های انسانی شد.

نکات‌دستوری: در مصraig دوه «مردم» اسم جمع نیست گاهی در گذشته بر فلافل امروز به معنی مفرد انسان به کار می‌رفت و فعل آن هم به صورت مفرد بود.

نکات ادبی: تملیح: به داستان اصحاب کهف.

هم نشین تو از تو ، به باید ♦♦♦ تا تو را عقل و دین بیفزاید(در کتاب نیست)

معنی: همنشین و دوست تو باید از خودت بهتر و برتر باشد، تا این که چیزی را به عقل و دینت اضافه کند.

نکات دستوری: به: بهتر (صفت تفضیلی).

فواد(زیبایی

۱) در متن درس، چه کسانی به عنوان مشاوران فوب، معرفی شده‌اند؟

پاسخ: پدر، مادر، معلمان دلسوز، مربيان با تجربه.

۲) به نظر شما چرا سعدی، پسر نوع (ع) را با سگ اصحاب کهف، مقایسه کرده است؟

پاسخ: سعدی به تأثیر همنشینی اشاره دارد و اینکه اگر انسان از خانواده مهمی هم باشد، دوست و همنشین بد می‌تواند او را از آن خانواده دور کند. همچنین می‌فواهد تأثیر هم نشین فوب را نیز یادآور شود اگر انسان خانواده و تبار والای هم نداشته باشد، به واسطه همنشینی با انسان‌های فوب و ارزشمند، ارزشمند و والا می‌شود، چون همنشینی تأثیر فود را می‌گذارد.

۳) چرا باید از معاشرت با همنشین بد، پرهیز کرد؟

پاسخ: همنشینی و معاشرت با انسان‌های بد، اگر چه تأثیر مستقیمی بر ما ندارد اما تأثیر غیرمستقیم دارد و باعث گمراهی انسان می‌شود.

❖ روان‌خوانی: دریچه‌های شکوفایی

معنی کلمات:

بیقرار: نا آرام

شکوفایی: رشد و پیشرفت

متوقع: زیاده خواه

درگ: فهمیدن

شرح: توضیح

عجزه: امر خارق العاده

دريافتكم که: فهمیدم

بهره‌گیری: استفاده

عيّناً: دقیقاً

قابلیت: استعداد و امکانات

صاحبیت: همنشینی

ايالت: استان

محروم: بی بهره	تصمیم شده: تصمیم جدی گرفته
عشقه: نام گیاهی	کوشیدم: تلاش کردم
لکنت: گرفتگی	وسيع کرد: گسترش داد
دیری نپایید: طولی نکشید	واداشت: مجبور کرد
خزانی زرین: پاییزی طلایی	مزایا: جمع مزیت، قابلیت و برتری
سپری شدند: گذشتند	فراهرم: تهیه
ملال انگیز: ناراحت کننده	موانع: جمع مانع
بهبود: خوب شدن	تحقیق یافته: به دست آمد، حاصل شد
تدریجاً: کم کم	سابق: گذشته
واقعی: جمع واقعه، اتفاقها	مواجه: رو به رو
رخداد: پیش آمد	افسرده: غمگین
تكلّم: صحبت	بازمی یافتم: دوباره کسب می کردم
بیهوده: بی فایده	می لغزیده: لیز می خوردم
می جنباندم: تکان می دادم	نمایان: آشکار
غمومه: غم زده، غمگین	فنون: جمع فن
تردید: شک	در حین: هنگام
تعلیم: آموزش دادن	بردباری: صبوری
نzd: پیش	فراغبال: آسودگی خاطر
بامداد: ابتدای صبح	تأنی: درنگ و آرامش
هجی کردن: کلمه‌ای را حرف به حرف بررسی کردن	موعد: وعده داده شده
مزارع: جمع مزرعه	نقایص: جمع نقص، ایرادها
مواهب: جمع موهبت، نعمت‌ها	دلپذیر: دوست داشتنی
اشتیاق: علاقه فراوان	بازنداشته: جلوگیری نکرده
معلومات: دانسته‌ها	جذبه: ابهت
افزوده: اضافه	سرور: شادی
طفل: کودک (جمع: اطفال)	به نحوی: به شکلی، به صورتی
مفاهیم: جمع مفهوم	ادران: درک کردن
تا چه حد: تا چه اندازه	نهفته: پنهان
لوح: تخته	برباید: بذدد

آنِ واحد: یک لحظه مشترک

حواس: جمع حس

قرائت: خواندن

بدخو: بد اخلاق

نکات‌لایبی: چشمان و گوش‌های مرا بست: کنایه از نایینا و ناشنوایی. ظلمتی مرا گرفته بود ← ظلمت: استعاره مصربه از نایینایی. دست‌هایم هر حرکتی را می‌دید: حس‌آمیزی. تاریکی و بی‌خبری ← تاریکی: استعاره مصربه از نا‌آگاهی. کلید زبان: اضافه تشییه‌ی. درختان، گلهای، میوه و ...: مراعات نظیر سرم را گرم کنند: کنایه از مشغول کاری کردن. زندان خاموشی: اضافه تشییه‌ی. شب و روز کوشیدم ← شب و روز: مجاز از تمام مدت. حساب، جغرافیا، علوم طبیعی و زبان: مراعات نظیر. از سر راه برداشتمن: کنایه از برطرف کردن. بلندی: استعاره از سختی‌ها. افق نامحدود: استعاره مصربه از آینده پیش رو. امتحانات دیوهای زندگی من بودند: تشییه بلیغ اسنادی. پشت دیوها را ← دیو: استعاره مصربه از امتحانات. پشت کسی را به خاک رساندن: کنایه از شکست دادن. کتاب مانند خورشید: تشییه. ادبیات بهشت موعود: تشییه ادبیات به بهشت. ناشنوایی چیزی را برباید: تشخیص.

فصل آزاد

ادبیات بومی ۱

تو را ای کهن‌بوم و بر، دوست دارم / تو را ای گران‌مایه، دیرینه ایران / تو را ای گرامی‌گهر، دوست دارم.
معنی: تو را ای سرزمین کهن‌سال، دوست دارم تو را ای سرزمین گران‌قدر و عزیز، ای ایران کهن و قدیمی دوست دارم. تو را ای وطن گرامی دوست دارم.
نکات‌لایبی: تشخیص: گرامی وطن (چون مورد خطاب قرار گرفته است) - مراعات نظیر: بوم و بر و وطن و ایران.

نکات‌دستوری: کهن بوم و بر - دیرینه ایران زمین - گرامی گهر (منادا) / دوست دارم (فعل مركب) / گران‌مایه و دیرینه ایران زمین (ترکیب وصفی مقلوب = ترکیبی که صفت قبل از موصوف می‌آید).

فصل سوم

سبک زندگی

اقوام روزگار به اخلاق، زنده‌اند **﴿﴾** قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است

معنی: اقوام مختلف اگر نام و یادشان هنوز زنده است، به خاطر رعایت اخلاق نیکوی آن‌هاست. قومی که اخلاق را زیر پا گذاشتند و فاسد گشتند، مرگ و نابودی آن‌ها حتمی است.
(حتی اگر ظاهراً زنده باشند.)

نکات ادبی: تضاد: مردنی و زنده‌اند.

نکات دستوری: اقوای روزگار؛ نهاد، افلاق؛ متمم، زنده؛ مسند، اند؛ مخفف فعل اسنادی هستند، قومی؛ نهاد، فاقد افلاق؛ مسند، گشت؛ فعل اسنادی، مردنی؛ مسند، است؛ فعل اسنادی.

❖ درس ۶: آداب زندگانی

نوع نشر: ساده و روان

معنی کلمات:

وجه: راه، قصد، صورت	بدان: آگاه باش
شوکت: شکوه	مادام: همواره، همیشه
بی‌هنر: بی‌فضیلت و بی‌معرفت	اصیل: با اصل و نسب، با تزاد
خیره: بی‌یوده، بی‌پروا	صحبت: همنشینی و معاشرت
پست: فرومایه، خراب، خوار، زبون	خاصه: مخصوصاً
رحلت: کوچ، سفر	بگریز: فرار کن
جاه: مقام، درجه، شکوه	طالب: جوینده، خواهان، دانشجو
مدخلت: دخالت کردن	طعن: سرزنش
خوض نمودن: فرو رفتن	استراق سمع: پنهانی و دزدیده گوش دادن
مغیلان: خار، نوعی خار	عز: ارجمندی
داد: عدل، حق	داعیه: انگیزه، علت

صفحه اول درس:

بدان که مردم بی هنر مدام بی سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد.

معنی: ای پسر بدان که انسان بی فضیلت همیشه بی فایده است، مانند درختچه خارشتر که جسم دارد ولی سایه ندارد.

نکات لایه: مردم بی هنر: مشبه، چون: ادات تشییه، مغیلان که تن دارد و سایه ندارد: مشبه به، نه خود را سود کند و نه غیر خود را: وجه شبه.

نه خود را سود کند نه غیر خود را:

معنی: (چنین انسانی) نه برای خود سودمند است و نه برای دیگران.

نکات دسترسی: نه غیر خود را (سود کند) در اینها فعل به قرینه لفظی مذکور شده است.

جهد کن که اگر چه اصیل و گوهری باشی گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود؛

معنی: با وجود داشتن اصل و نسب نیکو تلاش کن شایستگی فردی نیز داشته باشی زیرا شایستگی فردی از اصل و نسب نیکو بهتر است.

نکته: گوهر اصل: منظور نژاد و اصل و نسب و اصالت خانوادگی است. گوهر تن: هنرها و صفات اکتسابی مانند دانش و فضیلت، شایستگی‌هایی است که خود فرد کسب می‌کند.

نکات لایه: گوهری: استعاره از خانواده خوب، گوهر تن: استعاره از دانش و آگاهی و هنر، گوهر اصل: اضافه تشییه‌ی (اصل: مشبه، گوهر: مشبه به).

نکات دسترسی: «گوهر تن» نفسیت: مفعول و «گوهر تن» دوھ: نهاد، بهتر: مُسند.

چنان که گفته اند: بزرگی خرد و دانش راست نه گوهر را،

معنی: زیرا همان‌گونه که گفته‌اند: بزرگی انسان به عقل و دانش اوست نه به اصل و نژاد او. نکته: این دو گوهر: منظور گوهر اصل (نژاد و اصل و نسب) و گوهر تن (هنرهای اکتسابی و دانش) است.

اگر مردم را با گوهر اصل گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ‌کس را به کار نماید.

معنی: اگر انسان همراه با اصل و نسب نیکو، شایستگی فردی نداشته باشد، برای همنشینی با هیچ کسی مناسب نیست.

نکات لایه: به کار نماید: کنایه از مناسب و سودمند نیست، فایده ندارد.

در هر که این دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آید.

معنی: در هر کس این دو ویژگی (اصل و نسب نیکو و شایستگی فردی) را یافتنی با او ارتباط برقرار کن و او را از دست نده زیرا چنین انسانی برای همه سودمند است.

نکات لایبی: دو گوهر استعاره مصرحه از اصل و نسب و شایستگی فردی، در چیزی چنگ زدن کنایه از نگه داشتن، از دست مگذار کنایه از رها نکردن، به کار آمدن کنایه از سودمند بودن.

سخن ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن. چون بازپرسند، جز راست مگو. تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده؛ خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفت.

معنی: تا حرفی را از تو نپرسیده اند، چیزی نگو و از سخن بیهوده دوری کن. وقتی از تو چیزی میپرسند، فقط حرف راست بگو. تا از تو نخواسته اند کسی را نصیحت نکن و پند نده؛ مخصوصاً کسی که پندها را نمیشنود و نمیپذیرد، زیرا چنین کسی خودش گرفتار میشود.

نکات دستوری: بازپرسند؛ فعل پیشوندی، (است؛ صفت جانشین اسم) (= حرف (است).

نکات لایبی: خود اوفتند کنایه از گرفتار شدن، تلمیح به حدیث پیامبر (ص): (قولوا الحق ولو على انفسكم: حق را بگویید حتی اگر به ضررتان باشد).

در میان جمع هیچ کس را پند مده. از جای تهمت زده پرهیز کن و از یار بداندیش و بدآموز بگریز. به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم توی شادی نکنند.

معنی: در میان جمع کسی را نصیحت نکن. از رفتن به جایی که مردم به آن گمان بد دارند، دوری کن و از دوست بدخواه و بداندیش فرار کن. با غم و اندوه مردم خوشحال نشو تا این که مردم نیز در غم تو شادی نکنند.

نکات دستوری: ساختمان اسم‌ها؛ تهمت‌زده؛ مشتق- مرگب- بداندیش و بدآموز؛ صفت مرگب، شادی؛ مشتق، مده و مکن؛ فعل نهی.

داد ده تا داد یابی. خوب گوی تا خوب شنوی. اگر طالب علم باشی، پرهیزگار و قانع باش و علم دوست و بردبار و کم‌سخن و دوراندیش.

معنی: حق مردم را بده تا به حقّت برسی. حرف خوب بزن تا حرف خوب بشنوی، اگر خواهان علم و دانش هستی، پرهیزگار و قانع باش و دوستدار علم، شکیبا، کم حرف و آینده‌نگر باش.

پنکت دسترسی: پرهیزگار؛ مشتق، علم دوست، بردبار، کم‌سفن و دوراندیش؛ مزگب، فعل اسنادی «باش» بعد از «دور اندیش» به قرینه لفظی، حذف شده است و تمایل واژه‌های «پرهیزگار»، قانع، علم دوست، بردبار، کم‌سفن و دوراندیش، نقش مسندي دارند.

آدمي باید که بسیار نگوید و سخن دیگري به سخن خود قطع نکند.

معنی: آدم نباید بسیار حرف بزند و نباید حرف دیگري را با حرف خود، قطع کند.

اگر سؤال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان سبقت ننماید و اگر کسی به جواب مشغول شود او بر بهتر جوابی از آن قادر بود، صبر کند تا آن سخن، تمام شود، پس جواب خود بگوید بر وجهی که در متقدم طعن نکند.

معنی: اگر از گروهی، پرسشی شود که او هم در میان آن‌هاست، در جواب دادن بر دیگران، پیشی نگیرد و اگر کسی مشغول جواب دادن باشد و او قادر است که بهتر جواب دهد باید صبر کند تا حرف و جواب آن شخص تمام شود، سپس جواب خود را به گونه‌ای بگوید که شخص قبلی، مورد تحقیر و نکوهش قرار نگیرد.

نکته: بهتر جواب: ترکیب وصفی مقلوب.

در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکنند و تا او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند.

معنی: به گفت و گوهایی که در حضور او بین دو نفر انجام می‌گیرد، دقّت و فکر نکند و اگر آن‌ها، سخن‌شان را از او مخفی می‌کنند، دزدیده گوش نکند و تا وقتی که او را در گفت و گوی خود، شرکت ندادند، دخالت نکند.

فواد(زیابی)

۱- هنگام سفن گفتن دیگران به چه نکاتی باید توجه کرد؟

پاسخ: ۱) زیاد حرف نزند ۲) سفن دیگران را قطع نکند ۳) سوال دیگران را پاسخ ندهد و فقط سوالات مخصوص خودش را پاسخ دهد ۴) اگر سفنی را کسی (وايت می‌کند، نسبت به آن اظهرا) بی‌اطلاعی کند و نگوید آن را می‌دانم تا سفسش تمایل شود.

۲- بیت زیر با کدام بفشن درس، ارتباط معنایی دارد؟

بنی آدم اعضاي يگديگرلند ڪه در آفرينش ز يك گوهرلند

پاسخ: به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند.

۳- يك زندگي موفق داراي ڦه ويڙگي هاي است؟

پاسخ: داراي برنامه (يزى)، هدف، رفتار درست با اطرافيان، در نظر گرفتن انصاف در هر کاري، احترام به ديگران، داشتن هانواده خوشحال و موفق و

❖ حکایت: شو، خطر کن!

معنی کلمات:

مير: فرمانروا

چو: مانند

بيچيز: ندار

روياروي: روبرو شدن

شغل پست: کار بي ارزش

داعيه: انگيزه، علت

چون افتادي: چگونه رسيدى

باطن: درون

ديوان: كتاب شعر

دارايي: ثروت و مال

بدين: به اين

رحلت: ترك كردن، سفر كردن

مهترى: بزرگى، سرورى

شوکت = شکوه: عظمت و بزرگى

كام: دهان

ترقي: پيشرفت

شو: برو

جمله: همه، همگى

جاه: مقام و منزلت، جايگاه ويژه

اصل: حقiqت

عز: عزت، ارجمندی

سبب: علت

خطر کن: خطرپذير باش؛ کار اقدام به کار خطرناک کن (خودت را برای موفق شدن به خطر بینداز)

امير خراسان را پرسيدند که تو فردی فقير و بيچيز بودي و شغلی پست داشتي، به اميري خراسان

چون افتادي؟ گفت: روزي ديوان «حنظله بادغيسى» همي خواندم، بدین دو بيت رسیدم:

معنا و مفهوم: از امير خراسان پرسيدند که تو شخصي بینوا و تهييدست بودي و کار بي ارزش داشتي، چگونه به اميري خراسان رسيدی؟

گفت: يك روز ديوان اشعار حنظله بادغيسى را مى خواندم به اين دو بيت رسیدم:

نكته: امير خراسان: حاكم و فرمانرواي خراسان، منظور احمد بن عبدالله خجستانى است.

را: به معنای «از» آمده است.

حنظله بادغیسی: از قدیمی‌ترین شاعران فارسی‌گوی پس از اسلام و معاصر سلسله طاهربیان بوده است. وفات او را حدود سال ۶۶۱ هجری قمری نوشتند.

۱- مهتری گر به کام شیر در است ◆◆◆ شو، خطر کن ز کام شیر بجوى

معنی: اگر بزرگی و سروری، در دهان شیر باشد برو و اقدام به کاری خطرناک کن و آن را از دهان شیر بگیر.

نکات دستوری: مهتری: مشتق «ی»: مصدری است: مهتر بودن. کام در مصراع اول: متمم است که دارای دو هرف اضافه «به» و «در» است. این شیوه مربوط به سبک قدیم است. شو: فعل امری، خطر کن و بموی: فعل امری.

نکات ادبی: آرایه تکرار: کام شیر، کنایه: از کام شیر جستن کنایه از کار خطرناک کردن.

۲- یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه ◆◆◆ یا چو مردانت مرگ، رویارویی

معنی: یا باید بزرگی و ارجمندی و ثروت و مقام، بیابی یا که مثل مردان بزرگ، با مرگ روبرو شوی.

نکات دستوری: بزرگی: مشتق، (ویا) وی: مشتق- مرکب ((وی + ا : میانوند + (وی)).

نکات ادبی: مراعات نظری: بزرگی، عزّ، نعمت، جاه.

داعیه‌ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم راضی نتوانستم بود دارایی ام بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش، رحلت کردم.

معنی: انگیزه‌ای در دلم پیدا شد که اصلًا نتوانستم به وضعیتی که داشتم، راضی باشم. تمام مال و ثروتم را فروختم و اسبی خریدم و از سرزمین خود، سفر کردم.

به دولت صفاریان پیوستم. هر روز بر شکوه و شوکت و لشکر من افزوده می‌گشت و اندک اندک، کار من بالا گرفت و ترقی کردم تا جمله خراسان را به فرمان خویش درآوردم. اصل و سبب، این دو بیت بود.

معنی: به حکومت صفاریان پیوستم. هر روز عظمت و مقام و لشکر من بیشتر می‌شد و کمکم در کارهایم پیشرفت و ترقی کردم تا همهٔ خراسان را تحت فرمان خود درآورم. علت این کار، تأثیر این دو بیت در من بود.

نکات ادبی: بالا گرفتن: کنایه از رشد کردن، پیشرفت کردن.

❖ درس ۷: پرتو امید

معنی کلمات:

پرتو: روشنایی	تباهی: آشتفتگی، نابه سامانی
دیوان: کتاب شعر شاعران	پدیدار: آشکار، پیدا
نامهٔ زندگی → نامه: کتاب	جسورانه: دلیرانه، باشجاعت
زیستن: زندگی کردن	طنز: خندهٔ تلخ، خنديiden از روی گلایه
حکیم: خردمند، دانا	ظریف: دقیق، بادقت
متفسّر: اندیشمند	کارساز: مؤثر، مفید
فرزانه: دانشمند	طعن: طعنه، سرزنش
عرفان: شناخت خدا	لعن: نفرین
عواطف: جمع عاطفه	هجو: شعری که به سرزنش و بر شمردن عیب‌ها می‌پردازد
ژرف: عمیق، وسیع	می‌آمیزد: مخلوط می‌کند
نگرش: نوع نگاه، نوع تفکر	دلپذیر: دوست‌داشتی
مشخصه: ویژگی	می‌آموزد: یاد می‌دهد
برجسته: مورد توجه	رهنمود: پیشنهاد، راهنمایی
انتقاد: نقد کردن	پند: نصیحت

❖ شعر یوسف

معنی کلمات:

باز آید: برمی‌گردد	هستی: عالم
سرزنش: ملامت، طعنه	برکنند: از بین ببرد
احزان: جمع حُزْن، غم‌ها و اندوه‌ها	دل غمیده: دل غمگین (خطاب به خود شاعر)
چون: وقتی که	کشتیبان: ناخدای کشته‌ی
به: بهتر	توفان: خروشانی، غوغا
شوریده: آشفته، به هم ریخته	شوق: علاقه، میل
سامان: آرام و قرار، نظم	کنعان: نام شهری در فلسطین، سرزمین حضرت
مغیلان: درختچه‌های خاردارکه در بیابان‌ها می‌روید	یعقوب (ع)
دور گردون: گردش روزگار	

مراد: میل، آرزو، خواست	بس: بسیار، خیلی زیاد
دائمًا: همیشه	بعید: دور
هان: بدان و آگاه باش	کان: که آن
نومید: نامید	فقر: تهی‌دستی، تنگ‌دستی
واقف: باخبر، آگاه	خلوت: تنها‌یی
نهای: نیستی	تار: تاریک
سِر: راز، رمز	ورد: ذکر و دعای زیر لب
غیب: عالم ملکوت، عالم بالا	غواص: شناگر زیر دریا
اندر پرده: پشت پرده	اندیشه کند: بترسد
ار: اگر	کام: دهان
فنا: نابودی، نیستی	گرانمایه: بازرسش
بنیاد: اساس، پایه	چنگ: دست

پاراگراف اول:

نکات‌ابهی: اضافه تشبیه‌یی: نامه زندگی، اشتقاد: تفکر و متفکر.

❖ شعر حافظ

قالب: غزل

۱- یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور ◊◊◊ کلبه احزان شود روزی گلستان، غم مخور

معنی: اندوه‌گین مباش که دلدار گمشده دوباره به وطن باز می‌گردد و خانه غم و ناراحتی یک روز مانند گلستان پر از شادی می‌شود پس غم مخور. (۴ جمله)

نکته: کلبه احزان: ماتم‌کده، ماتم‌سرا، خانه‌ای کوچک خارج از کنunan که حضرت یعقوب (ع)، پس از گم‌شدن حضرت یوسف (ع)، آن را بنای کرد و در دوری یوسف، در آن دعا و گریه و زاری می‌کرد.

نکات‌ابهی: مراعات نظیر: یوسف، کنunan، کلبه احزان و تلمیح: اشاره به داستان حضرت یوسف (ع).

تضمين: مصراج دوم از بیت شمس‌الدین محمد جوینی، گرفته شده است. «کلبه احزان شود روزی گلستان، غم مخور / بشکفت گل‌های وصل از خار هجران، غم مخور»

۲- ای دل غم‌دیده، حالت به شود، دل بد مکن ◊◊◊ وین سر شوریده، باز آید به سامان، غم مخور

معنی: ای دل درد کشیده من، مایوس مباش که حالت بهتر خواهد شد و آشفتگی‌های فکری تو آرام و قرار خواهند یافت. (۵ جمله)

نکات لایه: تشخیص و استعاره مکنیه: شاعر، دل را صدا زده است و با او سخن می‌گوید. مراعات نظیر: دل و سر / تضاد: شوریده و سامان. کنایه: دل بد مکن: کنایه از ناراحت مباش، نترس و «بد به دلت راه نده».

۳- دور گردون، گر دو روزی بر مراد ما نرفت ◆◆◆ دائمًاً يكسان نباشد حال دوران، غم مخور

معنی: اگر گردش روزگار، مدتی مطابق میل و آرزوهای ما نبود، نگران نباش؛ زیرا همیشه وضع و حال روزگار به یک شکل نمی‌ماند و روزی هم مطابق میل ما خواهد شد. (۳ جمله)

نکات لایه: واچ آرایی یا نفمه حروف: تکرار حرف «د» و «ر». جناس: گر، بر - دور، دو. استعاره: دور گردون یعنی آسمانی که می‌چرخد در اینجا استعاره‌ای مصّرّحه از روزگار است. کنایه: بر مراد کسی نرفتن: کنایه از مطابق میل و خواسته نبودن. ارسال مثال: مصراع دوم ضربالمثلی است که برای توضیح بیشتر مصراع اول آورده شده است.

نکته: بیت نشان دهنده ناخرسندي کامل حافظ از گذر ایام است.

۴- هان مشو نومیدا! چون واقف نه ای از سرّ غیب ◆◆◆ باشد اندر پرده، بازی‌های پنهان، غم مخور

معنی: هان ای دل، نا امید مباش و غم مخور، زیرا از رموز و اسرار عالم نهان، آگاه نیستی؛ بازی‌های پنهان زیادی در پشت پرده انجام می‌شود.

نکات لایه: تلمیح: آیه ۵۹ سوره انعام: « و عندهُ مفتاح الغیب لا یعلمُها اللّا هو: و کلیدهای خزان غیب نزد

اوست، کسی جز او بر آن آگاه نیست ». مراعات نظیر: بازی و پرده. واچ آرایی: «ن». ایهام: پرده: ۱-

حجاب ۲- پرده‌ای که در نمایش استفاده می‌شود ۳- اصطلاحی در موسیقی، در اینجا با توجه به کلمه بازی در ادامه مصراع، معنای دوم مورد نظر شاعر است. شاعر اسرار الهی را در پشت پرده پنهان شده می‌داند که هر کسی نمی‌تواند از آن مطلع باشد. در این بیت با توجه به کلمه بازی، به معنای کلمه پرده پی بردمیم. (این آرایه را در متوسطه دوم فرا می‌گیرید و در اینجا به دلیل آگاهی شما از زیبایی‌های سخنوری حافظ شیرین سخن، به ذکر آن پرداختم).

نکات دسترسی: هان: شبه جمله از نوع صوت است به معنای آگاه باش. نه ای: مخفف فعل اسنادی نیست و واقع مسند آن است. بازیهای پنهان: نهاد.

۵- ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند ◆◆◆ چون تو را نوح است کشتیبان، ز توفان، غم مخور
معنی: ای دل من، اگر سیل نابودی پایه‌های وجود را با خود ببرد؛ تا زمانی که نوح کشتیبان توست، غم به خود راه نده. (۴ جمله)

نکات لایبی: تشخیص و استعاره مکنیه: شاعر دل را صدا زده است. اضافه تشبیه‌ی: سیل فنا (فنا به سیل تشبیه شده است). کنایه: بنیاد هستی بر کند: کنایه از نابود کردن. تلمیح: اشاره به داستان حضرت نوح (ع). مراعات نظیر: سیل، نوح، کشتیبان و توفان. واج آرایی یا نغمه حروف: تکرار حروف «ت» و «ن» در مصراج دوم. استعاره مصرّحه: توفان استعاره از سختی‌ها و مشکلات.

نکات دسترسی: چون تو را نوع است کشتیبان: «را» فک اضفایه است؛ یعنی مضاف و مضاف‌الیه را از هم جدا کرده است. نوع کشتیبان تو است.

۶- در بیابان گر به شوق کعبه، خواهی زد قدم ◆◆◆ سرزنش‌ها گر کند خار مُغیلان، غم مخور
معنی: وقتی که در بیابان به آرزوی رسیدن به کعبه و هدف مقدس گام بر می‌داری، اگر رنج و سختی راه مانند خارهای بیابان تو را آزرده کرد، غمگین نباش.

مفهوم: در راه رسیدن به هدف باید همه رنج‌ها را تحمل کرد. بر اساس این بیت، اگر ما نیز در زندگی بر اساس علائق خود قدم در مسیری گذاشتیم؛ نباید از سختی‌ها و درشتی‌های راه، ناراحت و اندوه‌گین یا نالمید شویم.

نکته: مغیلان: گیاه خاردار که میوه‌ای شبیه باقلاء دارد. مغیلان، در اصل «آم غیلان» (آم + غیلان) بوده است، به معنی مادر غولان و دیوها؛ در گذشته، تصوّر می‌کردند که غول‌ها و دیوها بیابانی زیر بوته‌ها پنهان می‌شوند و مسافران و اهل کاروان را گمراه می‌کنند.

نکات لایبی: جناس: در، گر. تشخیص و استعاره مکنیه: سرزنش کردن خار مغیلان. مراعات نظیر: بیابان و خار مغیلان. استعاره مصرّحه: بیابان استعاره از دنیا، کعبه استعاره از هدف، خار مغیلان استعاره از سختی‌ها. تکرار: گر.

۷- گرچه منزل، بس خطرناک است و مقصد، بس بعيد هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان،

غم مخور

معنی: اگرچه استراحتگاه‌های بین راه بسیار خطرناک هستند و مقصد نیز بسیار دور است؛ لیکن همه راهها و جاده‌ها سرانجام به انتها و مقصد می‌رسند. (۵ جمله)

نکات‌لایه: تکرار: نیست و نیست؛ بس و بس. مراعات نظیر: راه، مقصد، منزل، بعيد و پایان. واژآرایی یا نفمه حروف: «ی» و «ن» در مصراج دوم. استعاره مصرحه: منزل استعاره از نقطه رسیدن به هدف.

نکات‌دستوری: مقصد بس بعيد (است) فعل ممذوف شده است. هیچ راهی نیست: نیست در اینجا به معنی وجود ندارد و فعل غیراستادی است. کان را نیست پایان: که برای آن پایانی نیست.

۸- حافظا! در کنج فقر و خلوت شب‌های تار هیچ تا بود وردت دعا و درس قرآن، غم مخور

معنی: ای حافظ، در تنها‌ی شب‌های تاریک و گوشه تهی‌دستی، تا زمانی که زمزمه تو دعا و قرآن باشد، غمی نداشته باش. (۳ جمله)

نکات‌لایه: اضافه استعاری: کنج فقر (استعاره مکنیه: فقر همچون ساختمانی گوشه دارد). جناس: تا- تار. مراعات نظیر: ورد، دعا، قرآن.

نکات‌دستوری: حافظا: تخلص، شبیه جمله و منادا.

فوکوس (زیبایی)

۱) چه چیزی پذیرش سفتی‌ها را برای حافظ، آسان گرده است؟

پاسخ: امید به آینده بهتر، یکسان نبودن احوال (وزگار، وجود هبر آگاه، توکل به فدا، دعا و فوائدن قرآن).

۲) انسان عاقل در برابر موارد و مشکلات زندگی، چگونه باید رفتار گند؟

پاسخ: هیچ‌گاه غم نمی‌خورد و امیدش را از دست نمی‌دهد و با توکل به فدا و نیایش پروارگش به همراه تلاش و امید به فدا و فوائدن قرآن بر مشکلات پیروز می‌شود.

۳) بیت زیر با کدام یک از بیت‌های درس ارتباط بیشتری دارد؟

پاسخ: گرچه منزل، بس فطرنگ است و مقصد، بس بعيد * هیچ اهی نیست، کان (ا نیست پایان،

غم مفهوم

❖ درس ۸: همزیستی با مام میهن

معنی کلمات:

لهجه: تلفظ متفاوت واژه‌ها در یک زبان	همپیوندان: وابستگان، دارندگان رابطه
پرورندگی: پرورش دادن	دید: دیدگاه، نگاه و منظر
همزیستی: زندگی در کنار هم	مام: مادر
عزیزی: گرامی، ارجمند	همتا: همانند، نظیر
گران‌مایه: ارجمند، بالرزش	گوهر: سنگ قیمتی
گرامی‌گهر (گوهر گرامی): مروارید ارزشمند	می‌بالند: رشد می‌کنند، افتخار می‌کنند
یکتایی: یگانگی	کُنام: آشیانه، بیشه، جایگاه حیوانات درندۀ
پیوند: ارتباط	جان: روان، روح
می‌پرورند: پرورش می‌بندند	پرتو: نور
گوارا: لذیذ، خوشمزه	تپنده: لرzan، بی‌قرار، جنبان
ناخوشی: ناراحتی	شکیب: صبر، تحمل
فراختنا: گستردگی، وسعت	آرامستان: جای آرامش
رخسار: چهره	گزند: آسیب، ضرر
قرار: آرامش	بی‌خوبیش: آشفته و بی‌قرار
روی نماید: رخ دهد، پیدا شود	به جان: با تمام وجود
داد: دادن	یگانگی: اتحاد و یکی بودن
گاههواره: تخت‌خواب طفل	ستِند: ستاندن، گرفتن
مهر: خورشید	دوسوسیه: دو طرفه
ستد و داد: داد و ستد، معامله، خرید و فروش در اینجا: رفتار رویارو و دوچانبه	آبشخور: سرچشمۀ، جایی که از آن می‌توان آبی گوارا نوشید
مایه‌ور: پرمایه، ارجمند	درآیید: وارد شوید
جان‌فشنایی: خود را فدا کردن، از خود گذشتگی	کام: دهان / می‌ماند: مانند و شبیه است (ادات تشییه)
گونه‌گونی: گوناگونی، مختلف بودن، تفاوت	گویش: شاخه‌های یک زبان

زاد و بود: زادگاه، مسکن و سرمایه	درمی‌یابید: متوجه می‌شوید
باشندگان: جمع «باشنده»، حاضران، ساکنان	تزاد: اصل و نسب
کردگار: آفریدگار	آشیان: آشیانه، لانه، خانه
شناسنده: دانا، آگاه، مطلع	آشکار و نهان: همه چیز
بیگانه: ناآشنا، غریبه، در اینجا: دشمن	قدس: پاک
تاخته‌اند: حمله کرده‌اند	بدخواه: دشمن
مهر: محبت، مهربانی	رخ: چهره، صورت
خفاش‌خو: کسی که رفتار، عادت و خصلتی مانند خفاش دارد، منظور دشمنان است.	فرهنگ: مجموعه دانش‌ها، هنرها، علوم، آداب و رسوم و ...
باز آورند: برگردانند	ویران: نابود، خراب
هراس: ترس، نگرانی	بیزدان: منظور خداوند
نیکنامی: خوش‌نامی	سر به سر: همه
به: بهتر (واژه مخفف) و از نظر دستوری (صفت برتر یا تفضیلی).	دریغ: افسوس، اندوه

آوند: لوله باریک در ساختمان گیاهان که مایعات غذایی برای تغذیه یاخته (سلول) در آن جریان دارد. (در اینجا به معنی ظرف و پیوند)

صفحه اول درس:

پاراگراف اول:

محنّ و محنّون: مادران، به عشق فرزندانشان زنده‌اند و فرزندان با نور محبت لذت‌بخش مادر، جان می‌گیرند و پرورش می‌یابند و رشد می‌کنند. رابطه‌های عمیق این دو = (مادر و فرزند) را به اتحاد و یگانگی می‌رساند و شادمانی و غمگینی‌شان را به هم وصل می‌کند.

نکات لایبی: کنایه: دل به مهر کسی گرم و تپنده کردن: کنایه از مهر و علاقه فراوان. واج آرایی: «ن» و «د». تضاد: خوشی و ناخوشی.

پاراگراف دوم:

محنّ و محنّون: مادر، مثل مروارید ارزشمندی است که در جهان آفرینش، مثل و مانندی ندارد (بی‌نظیر است). به همین سبب است که اگر بخواهند هرچیز با ارزشی را با تشییه، بزرگ و با ارزش به حساب آورند، آن چیز را به مادر تشییه می‌کنند.

نکات دسترسی: گروه اسمی «هر چیز گران‌مایه» مفعول است؛ هر؛ صفت مبهوم، چیز؛ هست، گران‌مایه؛ وابسته پسین (صفت بیانی).

نکات لایبی: تشییه بلیغ اسنادی: (مادر؛ مشتبه؛ گوهر؛ مشتبه به) کارگاه آفرینش؛ اضافه تشییه‌ی (آفرینش؛ مشتبه؛ کارگاه؛ مشتبه به). واج آرایی: تکرار حرف «م» (به مام یا مادر مانند می‌کنند).

پاراگراف سوم:

معنی مفهوم: مهربان بودن مام میهن برای همه ساکنان خود (اقوام ایرانی).

نکات لایبی: تشخیص و استعاره مکنیه: چشم میهن، مادرانه رفتار کردنِ وطن با باشندگان. تشییه: میهن؛ مشبه، مام یا مادر؛ مشبه به، همانند: ادات تشییه، در پرورندگی و هم‌زیستی؛ وجه شبیه. کنایه: ریشه وجود در خاک داشتن؛ تعلق و وابستگی. مراعات نظیر: خاک، ریشه، آب-زبان، لهجه، گویش. اضافه استعاره (استعاره مکنیه): ریشه وجود (وجود همانند گیاه ریشه دارد).

نکات دسترسی: مام میهن: ترکیب اضافی / یکسان: مسند / اند: مخفف فعل اسنادی هستند.

صفحه دوم درس:

پاراگراف چهارم:

معنی مفهوم: توجه به خاستگاه مشترک به عنوان یکی از مشترکات اقوام ایرانی و مهربان بودن مام میهن برای همه فرزندان خود (ایرانیان).

نکات لایبی: مراعات نظیر: چشم، عقل، قد، قامت، رنگ، رخسار- ریشه، خاک، آب، خار، گل. تشییه: ۱- مام میهن (اضافه تشییه)؛ ترکیب اضافی که در آن تشییه به کار رفته است؛ یعنی میهن به مام یا مادر تشییه شده است)؛ ۲- تشییه میهن به گلستان؛ ۳- تشییه گلستان به گاهواره گل‌های رنگین؛ ۴- تشییه، فرزندان میهن به خارها و گل‌ها

نکات دسترسی: گروه‌های اسمی در نقش مسند: بسیار، مایه‌های، مام میهن، فرزندان این مادر.

پاراگراف پنجم:

نکات لایبی: تشییه: ایران... به گلستانی می‌ماند. کنایه: شیره جان خویش در کامشان می‌دارد؛ با تمام وجود، آنها را پرورش می‌دهد.

پاراگراف ششم:

نکات ادبی: تضاد: داد، ستد – آرام، نآرام. اضافهٔ تشبيه‌ی: مهر رخ مادر: رخ مادر به مهر یا خورشید تشبيه شده است. کنایه: به جان کوشیدن: با تمام وجود تلاش کردن – خوشی و ناخوشی: کنایه از همه وقت – جانفشنانی: کنایه از خود را فدا کردن، از خود گذشتگی.

نکته: خفاش‌ها توانایی دیدن در روز را ندارند در اینجا دشمنان نیز مانند خفاش توانایی دیدن حقیقت را ندارند.

پاراگراف هفتم:

نکات ادبی: اضافهٔ تشبيه‌ی: مهرآشیان وطن (وطن: مشبه، آشیانهٔ مهر و محبت: مشبه‌به). کنایه: دست درازی کردن: کنایه از زورگویی و ستمگری – پشت به پشت هم: کنایه از با تکیه بر همدیگر، با پشتیبانی و حمایت یکدیگر – مشتها را گره کردن: کنایه از نشان دادن خشم و غصب – تن را سپر کردن: تشبيه و کنایه از فداقاری و دفاع کردن.

پاراگراف هشتم:

مسلمانان، مسیحی، زردشتی و دیگران از چهار سوی ایران چون آذری، بلوج، ترک، عرب، فارس، کرد، گیلک، لر، مازندرانی و ... ایستاده‌اند و فریاد برآورده‌اند:
۱- همی خواهم از کردگار جهان شناسنده آشکار و نهان

معنی: از خداوند بزرگ که آفریننده جهان است و پنهان و آشکار جهان را می‌شناسد، می‌خواهم.

نکات ادبی: تضاد: (آشکار و نهان)

نکات دستوری: همی: در گذشته به جای «می»، «همی» به کار می‌افتد: همی خواهم: می خواهم (مفعاً افعی).

۲- که باشد ز هر بد، نگهدار تان همه نیک نامی بود یار تان
معنی: که از هر بدی و آسیب در امان تان نگه دارد و همیشه نیک نامی و یار و یاور تان باشد.

نکات ادبی: تضاد: (بد و نیک).

صفحه سوم درس:

پاراگراف دهم:

نکات ادبی: مراعات نظیر: عرب، ترک، فارس، گُرد، آشوری، ارمنی. کنایه: زیر پرچم بودن: کنایه از تحت حمایت آن کشور بودن.

صفحهٔ چهارم درس:

پاراگراف دوازدهم:

نکات ادبی: تضاد: (آرامش و آشوب) – (آرمیده‌اند و بی‌قراری کرده‌اند). کنایه: انگشت به دهان گذاشتند: کنایه از متعجب کردن.

پاراگراف سیزدهم:

نکات ادبی: تشییه: ملت ایران: مشبه، چونان: ادات تشییه، شیر: مشبه به، می‌غُرند: وجه شبه.

۱- ندانی که ایران نشست من است ◆❖◆ جهان سر به سر ، زیر دست من است

معنی: نمی‌دانی که ایران جایگاه، وطن و محل نشست من است و جهان هستی به طور کامل در اختیار و زیر دست من است. (مفهوم بیت: من از همه قوی تر هستم)

نکات ادبی: کنایه: سر به سر کنایه از تما و کامل، زیر دست کسی بودن کنایه از تحت فرمان بودن. مراعات نظیر: سر و دست.

۲- همه یکدلاًند بیزدان‌شناس ◆❖◆ به نیکی ندارند از بد، هراس

معنی: مردم ایران در هر قوم و قبیله‌ای که هستند، خدای یگانه را پرستش می‌کنند و با نیک نامی از بدی و پلیدی هراسی ندارند و متحددند.

نکات ادبی: آرایه: تضاد (نیکی و بد) کنایه: یکدل کنایه از متّحد.

نکات دستوری: «به» در مصراع دوھ به معنای «در برابر ، در مقابل». (مصراع دوھ: به فاطر نیک‌هایشان، از بدی نمی‌هراشد)

۳- دریغ است ایران که ویران شود ◆❖◆ گُنام پلنگان و شیران شود

معنی: جای افسوس است از این که ایران از بین برود و آشیانه و جایگاه حیوانات درنده وحشی بشود.

نکات ادبی: مراعات نظیر: (کنام، پلنگان و شیران) پلنگان و شیران: استعاره از دشمنان ویرانگر. جناس ناقص اختلافی: در حرف اول (ایران و ویران) واژ آرایی حرف «ن».

نکات دستوری: دریغ: مسند. ویران و کنام: مسند (البته می‌توان گروه اسمی) کنام پلنگان و شیران را گروه مسندی گرفت.

۴- چو ایران نباشد، تن من مباد $\diamond \ddagger \ddagger$ در این بوم و بر، زنده یک تن مباد معنی؛ اگر قرار است که ایران نابود شود، از خدا می‌خواهم که من هم نیست و نابود شوم و هیچ‌کس دیگری در این سرزمین، زنده نباشد.

نکات ادبی: واژ آرایی حرف «ن». جناس ناقص اختلافی: تن و من. جناس تام: تن در مصراج اول به معنی جسم و بدن، تن در مصراج دوم واحد شمارش انسان است.

نکات دستوری: چو (= اگر): هرف (بط. مباد: فعل دعایی است به معنی نباشد. زنده: مسند. یک تن: نهاد.

۵- همه سر به سر ، تن به کشتن دهیم $\diamond \ddagger \ddagger$ از آن به که کشور، به دشمن دهیم معنی؛ اگر همه ما (ایرانیان) خودمان را به کشتن بدھیم، بهتر از آن است که کشور خود را به دست بیگانگان بدھیم.

نکات ادبی: کنایه: کشور به دشمن دادن کنایه از تسليم شدن.

نکات دستوری: به: بهتر (واژه مخفف) و از نظر دستوری (صفت برتر یا تفضیل) است. فودا(زیابی

۱) چرا میهن (ا به مادر تشبیه می‌کنند؟ پاسخ: چون همانند مادر گرامی، بزرگ و عزیز است و همتایی ندارد. زندگی فرزند وابسته به مادر است، زندگی مردی نیز وابسته به میهن است. فرزند بدون مادر پا به هستی نمی‌گذارد، ملت نیز بدون میهن، وجود خارجی ندارند. میهن و مادر هر دو فرزندان خود را در آغوش می‌کشند.

۲) به نظر شما منظور از دو سویه بودن (ابطه مادر و فرزند) چیست؟

پاسخ: چون هم مادر، فرزند را دوست دارد و به فاطر فرزند از جان و مال فود می‌گزد و هم فرزند نسبت به مادر مهر و محبت دارد؛ بنابراین این (ابطه) دو طرفه است.

۳) یک جامعه همدل چه ویژگی‌هایی دارد؟

پاسخ: اعضای آن یک صدا هستند و با همه تفاوت‌های فکری که دارند، یک دل هستند. اعضای جامعه یکدل با هم، هم فکری می‌گند و برای پیشرفت جامعه برنامه‌ریزی می‌گند و به سوی پیشرفت قدر بزرگ می‌دارند.

❖ شعرخوانی: دوراندیشی

قالب: مثنوی

۱- کودکی از جمله آزادگان ◊❖◊ رفت برون با دو سه همزادگان

معنی: کودکی از خانواده انسان‌های نجیب و اصیل با دو سه نفر از همسن و سال‌های خودش، برای بازی کردن، بیرون رفت. (۱ جمله)

واژه‌های مهم: از جمله: از گروه، از مجموعه/ آزادگان: جمع آزاده، اصیل و نجیب، جوانمرد/ همزادگان: جمع هم‌زاد، همسن و سال.

نکات دستوری: کودکی: ساده («ی» در کودکی نگره است = یک کودک). / دو سه: با هم صفت شما (شی) است و همزادگان هسته اسن گروه متممی است. آزادگان و همزادگان: جمع آزاده و همزاد.

۲- پای چون در راه نهاد آن پسر ◊❖◊ پویه همی‌کرد و درآمد به سر

معنی: وقتی که آن پسر بچه شروع به حرکت و دویدن کرد، با سر به زمین خورد. (۳ جمله)

واژه‌های مهم: پویه کردن: دویدن، پوییدن/ همی‌کرد: می‌کرد/ درآمد به سر: با سر به زمین خورد.

نکات لایه: مراعات نظیر: پا و سر / جناس ناقص افزایشی: پسر و سر / کنایه: پای در راه نهادن کنایه از حرکت کردن و به سر در آمدن کنایه از با سر به زمین خوردن.

نکات دستوری: پویه: مشتق (پوی + ۵)

۳- پایش از آن پویه در آمد ز دست ◊❖◊ مهرب دل و مهربه پشتیش شکست

معنی: به هنگام دویدن، کنترل خود را از دست داد و مهره کمرش شکست و علاقه‌اش به بازی از بین رفت. (۳ جمله)

واژه‌های صفتی: مهر: عشق و علاقه/ مهره پشتیش: ستون فرات.

نکات لایه: کنایه: پا زدست درآمدن کنایه از بی‌اختیار شدن، کنترل از دست دادن. مراعات نظیر: پا، دست و دل/ مهر دل شکست: کنایه از ناراحت شدن.

نکات دستوری: مهر دل (شکست) فعل مذف به قرینه لفظی شده است.

۴- شد نفس آن دو سه هم‌سال او ✽ تنگ‌تر از حادثه حال او

معنی: به خاطر این حادثه (زمین خوردن آن کودک)، آن دوستان هم‌سن و سالش، احساس ناراحتی و اندوه می‌کردند. (۱ جمله)

نکات لایه: کنایه: تنگ شدن نفس کنایه از احساس ناراحتی و اندوه کردن/ جناس ناقص اختلافی: حال- سال.

نکات دستوری: دو سه هم‌سال: ترکیب وصفی (دو و سه، صفت پیشین شما) (شی هستند). / تنگ‌تر: صفت تفضیلی (برتر) و در اینجا نقش مسندی دارد و فودش هسته است.

۵- آن که وُرا دوست‌ترین بود گفت ✽ در بن چاهیش بباید نهفت

معنی: نزدیک‌ترین دوستش گفت: باید او را در داخل چاهی عمیق، بیندازیم. (۳ جمله)

واژه‌های صفتی: وُرا: مخفف او را/ بن: عمق، ته/ نهفت: پنهان کرد.

نکات دستوری: دوست‌ترین: صفت عالی، نقشش مسند و فودش هسته است. / «ـش» در چاهیش: مفعول (در چاهی او (...)/ آنکه وُرا دوست‌ترین: وُرا = او را که در اینجا حرف «را» به معنی «برای» و هرف اضافه است بنابراین «وُ» یا همان او نقش متمم دارد.

۶- تا نشود راز چو روز آشکار ✽ تا نشویم از پدرش شرمسار

معنی: تا این حادثه برای کسی آشکار نشود و ما پیش پدرش شرمنده نشویم. (۲ جمله)

نکات لایه: جناس ناقص اختلافی: راز و روز/ واج آرایی: «ر»/ تشییه: راز: مشبه، مانند: ادات تشییه، روز: مشبه به، آشکار: وجه شبیه.

نکات دسترسی: چو: هرف اضافه و (وز: متمم/ آشکار؛ دو تلفظی (آشکار – آشکار) / « - ش » در

پدرش: مضاف الیه (ضمیر پیوسته یا متصل سوم شخص مفرد).

۷- عاقبت اندیش ترین کودکی ◊♦◊ دشمن او بود از ایشان یکی

معنی: یکی از بچه‌هایی که دشمن او بود، کودکی آینده‌نگر و زیرک بود. (۱ جمله)

واژه‌های صفتی: عاقبت اندیش: آینده نگر.

نکات دسترسی: عاقبت اندیش‌ترین: صفت عالی و از نظر ساخت، مرکب است. (پسوند «ترین»، در

ساخت کلمه تأثیری ندارد چرا که این تکوازها همانند نشانه جمع و نشانه نکره جزء تکواز وابسته

تصrifی هستند که واژه تازه نمی‌سازند بلکه واژه را برای قرار گرفتن در جمله آماده می‌کنند. انواع

تکوازها را با جزئیات آن در متوسطه دوچ فراموشید.

۸- گفت: « همانا که درین همراهان ◊♦◊ صورت این حال نماند نهان »

معنی: آن کودک آینده‌نگر گفت قطعاً این موضوع در میان این دوستان همراه، پنهان نمی‌ماند.

(۲ جمله)

نکته: همراهان: مخفف همراهان و درین: مخفف در این، است.

۹- چون که مرا زین همه دشمن نهند ◊♦◊ تهمت این واقعه بر من نهند

معنی: چون که از میان همه بچه‌ها، مرا دشمن او می‌دانند، پس به من بدگمان می‌شوند. (۲

(جمله)

واژه‌های صفتی: تهمت: گمان بد، افتراء/ واقعه: حادثه، اتفاق.

۱۰- زی پدرش رفت و خبردار کرد ◊♦◊ تا پدرش چاره آن کار کرد

معنی: به سوی پدرش رفت و او را از ماجرا آگاه کرد تا این که پدرش برای آن کار، چاره‌ای

بیندیشند. (۳ جمله)

واژه‌های صفتی: زی: به سوی.

نکات لایه: واج آرایی: « ر ».

نکات دسترسی: زی (به سوی): هرف اضافه/ « - ش » در پدرش: مضاف الیه/ خبردار: مرکب.

۱۱- هر که در او جوهر دانایی است ◊♦◊ بر همه چیزش توانایی است

معنی: هرکسی که در او گوهر دانایی وجود دارد، توانایی انجام هر کاری را دارد. (۲ جمله)
واژه‌های مضمون: جوهر: گوهر.

نکات‌لایبی: اضافهٔ تشییه‌ی: جوهر دانایی (دانایی: مشبه، جوهر: مشبه‌به).

نکات‌دستوری: است به معنی وجود داشتن و فعل غیراسنادی است. بر همه چیزیش: در همه چیز برای او (ش: متهم).

۱۲- دشمن دانا که غم جان بود ◆◆◆ بهتر از آن دوست که نادان بود
معنی: دشمن دانایی که سبب غم و اندوه انسان باشد، از دوست نادان بهتر است. (سه جمله)

نکات‌لایبی: تضاد: دشمن و دوست- دانا و نادان / ارسال مُثَل: بیت ضرب المثل است / واج آرایی: «ن».
نکات‌دستوری: در بهتر از آن دوست، فعل «است» مذف شده است / بهتر: صفت تفضیلی است که نقش مسندي دارد / غم جان: مسنند / نادان: مسنند.

فصل چهارم

نام‌ها و یادها

چو خواهی که نامت بود جاودان ◆◆◆ مکن نام نیک بزرگان نهان
معنی: اگر می‌خواهی که نام تو در جهان ماندگار بماند، نام خوب بزرگان را زنده نگه دار.

مفهوم کلی بیت: کوشایی و تلاش برای بزرگداشت نام بزرگان.

واژه‌های مضمون: نهان: پنهان / جاودان: همیشگی، پیوسته، باقی، مخفف جاویدان.
نکات‌لایبی: واج آرایی: «ن».

نکات‌دستوری: پو: اگر (حرف ببط وابسته ساز) / قافیه: جاودان و نهان
بیت دارای سه جمله است:

جمله اول: پو تو فواهی (تو: نهاد ممذوف/ فواهی (می‌فواهی: فعل مضارع افعالی)

جمله دوم: نامت بود جاودان (ناه: نهاد- ت: مضارفالیه- بود: فعل استنادی)

جمله سوم: مکن نام نیک بزرگان نهان (تو: نهاد ممذوف- نام: مفعول- نیک: صفت- بزرگان:

مضارفالیه- نهان: مسند- مکن: فعل نهی)

❖ درس ۹: راز موفقیت

معنی کلمات:

طینی: آواز

رمق: توان، نیرو

فراست: هوشمندی، زیرکی باطنی

مُقطَّع: بریده، بریده بریده

بیکران: بیپایان

لعد: گور، جایی از گور که سر مرده است

رنجور: آزرده، غمگین

رخسار: چهره

بالین: بالش، بستر

سیمگون: نقره‌گون، سفیدرنگ

تَعرُّض: حالتی از اعتراض به خود گرفتن

واپسین: آخرین

شیون: ناله و زاری

فقیه: دانشمند علم فقه

مهد: گهواره، بستر

فراست: آواز، صدا

صفحه اول درس:

پاراگراف اول:

واژه‌های مهم: توس: شهری تاریخی در شمال غربی مشهد/ سپری کردن: گذراندن.

نکات لایه: کنایه: گرد هم آمدن کنایه از جمع شدن/ مراعات نظیر: (بازی، شادی، کودکانه) و (کوچه،

میدان، شهر).

نکات دستوری: ترکیب وصفی: میدان‌های خاکی- خنده‌های کودکانه.

پاراگراف دوم:

واژه‌های مهم: لوح: وسیله‌ای شبیه تخته که شاگردان در قدیم روی آن می‌نوشتند، لوحه/

آرام: آهسته (قید حالت)/ محضر: جای حضور، درگاه/ حاسب: ریاضی‌دان معروف/ بحث:

گفت‌وگو، مناظره/ مناظره: بحث و گفت‌وگوی رویارو برای شکست دادن طرف مقابل و اثبات

سخن خود/ پیوسته: همیشه، همواره (قید تکرار)/ اطراف: پیرامون/ شگفت: عجیب،

حیرت‌آور / نهفته: پنهان / چهار دیواری: منظور خانه / طین: آواز، صدا / روح: روان، جان / نآرام: بی‌قرار، ناراحت

نکات لایه: مراعات نظیر: (لوح، کتاب، محضر، استاد، مطالعه، تحقیق) / کنایه: شگفت‌زده کردن کنایه از به تعجب واداشتن / تضاد: نآرام و آرامش

نکات دستوری: (وح نآراه او: «روح»: هسته، «ناآراه»: صفت بیانی، «او»: مضارف‌الیه. مرجع فرمیدر «او»، خواجه نصیرالدین توسعی است. در گروه اسمی «هیچ چیز»، «هیچ»، صفت مبهم و «چیز»، هسته است.

پاراگراف سوم:

واژه‌های مذهبی: می‌مانست: شبیه بود / فروزان: روشن، تابان، درخشان / گویی: انگار، مثل اینکه، گویا.

نکات لایه: اضافه تشییه: درخت وجود (وجود: مشبه، درخت: مشبه‌به) / تشییه: خواجه نصیرالدین: مشبه، تشهیه‌ای: مشبه‌به، می‌مانست: ادات تشییه، ادامه جمله: وجه‌شبه. مراعات نظیر: آب، بیان، خورشید، تشنه.

صفحه دوم درس:

پاراگراف چهارم:

واژه‌های مذهبی: روی سخن: طرف صحبت / استاد حاسب: احمد بن عبد‌الله مروی از منجمان و ریاضی‌دانان بود. وی به علت مهارت در محاسبات به «حاسب» (حسابگر) نامدار شد.

نکات لایه: کنایه: یک صدا بودن کنایه از متعدد بودن / بر زبان راندن کنایه از گفتن / همه اسم او را صدا می‌زندند کنایه از معروف بودن نیز هست.

نکات دستوری: هر چا: «هر»: صفت مبهم، «جا»: هسته. جمله پس از «گفت» مفعول است. (چه چیز را گفت؟ «من نام تو را کوه آهن زهاده‌ای» / کوه: نماد استواری.

صفحه سوم درس:

پاراگراف ششم:

واژه‌های معنی: فراگرفته‌ام؛ یادگرفته‌ام/ شهر توں: در اینجا منظور مردم توں است/ فام: پسوندی است به معنای رنگ/ نقره‌فام: نقره رنگ/ سیم: نقره/ غرق: فرورفتن.

نکات‌لایبی: تشخیص و استعاره مکنیه: شهر توں در آرامش فرو رفته/ تشبیه: ماه چون ظرفی سیمگون می‌درخشد/ مراعات نظیر: شب، آسمان، ستاره، ماه.

پاراگراف هفتم:

واژه‌های معنی: فضا: میدان، عرصه/ فضای بی‌کران: آسمان/ کران: کنار، گوش، پایان/ شناور: حرکت و شنا کردن.

پاراگراف هشتم:

واژه‌های معنی: شکفتا: عجبا (شبه‌جمله؛ صوت)/ هشیار: هوشیار، باهوش/ بیدار: آگاه/ هرگز: هیچ‌گاه، اصلًا (قید)/ آزرده: افسرده، اندوه‌گین، دلت‌نگ/ سینه: در اینجا به معنای حافظه و ذهن/ مشتاقامه: با شور و شوق، با علاقه/ گنجینه: جای گنج، خزانه.

نکات‌لایبی: اضافه تشبیه‌ی: گنجینه وجود: (وجود: مشبه، گنجینه: مشبه‌به)/ کنایه: در سینه دارند کنایه از حفظ هستند.

❖ آخرین پرسش

پاراگراف اول:

واژه‌های معنی: واپسین: آخرین/ رنجور: بیمار، دردمند/ رمق: نیرو، توان/ می‌گرایید: گرایش داشت/ بستگان: خویشاوندان، اقوام/ اشکبار: گریان/ حاضر آمد: حاضر شد/ اندوه: غم، ناراحتی.

نکات‌لایبی: اضافه تشبیه‌ی: شمع وجودش (وجود: مشبه، شمع: مشبه‌به)/ کنایه: شمع وجودش به خاموشی می‌گرایید کنایه از اینکه در حال مرگ بود/ کنایه: نفس به شماره افتادن کنایه از در حال مردن بودن و به سختی نفس کشیدن/ مراعات نظیر: دست، سر، روی.

پاراگراف دوم:

واژه‌های معنی: تمّنا: خواهش/ نادانسته: نادان، نا‌آگاه/ جاهل: نادان/ مسائل: جمع مکسر مسئله.

نکات لایبی: استفهام انکاری: چه جای این پرسش است؟ (جای این سؤال نیست) / کنایه: درگذرم کنایه از بمیرم / مراعات نظیر: (دانشمند، مسائل علمی، فقیه، پرسش، مسئله، پاسخ، دانستن).

پاراگراف سوم:

واژه های صفتی: برخاست: بلند شد / شبون: گریه و زاری، ناله بلند / یافتن: فهمیدن / بلند آوازه: نامآور، معروف، مشهور / شبیوه: روش / سفارش: توصیه.

نکات لایبی: کنایه: دیده از جهان فرو بست کنایه از مردن / تضمین از حدیث پیامبر: «أُطْلَبُ الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحِيدِ».

فواد (زیابی)

۱) چرا هم‌کلاسی فواید نصیر به او لقب «کوه آهن» داد؟
پاسخ: زیرا معتقد بود او فستگی نمی‌شناشد و با اینکه دوازده سال بیشتر نداشت نیمی از دوز را در مضریک استاد و نیمی دیگر را در مضر استاد دیگری می‌گذراند ولی آثار فستگی در چهره‌اش نمایان نمی‌شود.

۲) ویژگی‌های اخلاقی ابو زیان و فواید نصیر را مقایسه کنید.
پاسخ: هر دو پشتکار و همت زیادی در فراگیری علم و دانش، داشتند هر دو پیگیر مسئله‌های علمی بودند؛ هر دو فواید دانستن علم بودند تا خواندن آن، یاد گرفتن مشتقانه مسائل علمی، یادگیری در همه حال و در همه وضعيت‌ها و همه شرایط.

۳) به نظر شما (از موفقیت، در زندگی امروز، چیست؟
پاسخ: داشتن همت و پشتکار، برنامه‌ریزی، تلاش و کوشش، تفکر و به کار بردن تجربیات دیگران.

❖ درس ۱۰: آرشی دیگر

معنی کلمات:

تجسم: تصویر ذهنی، دارای جسم شدن	افق: کناره‌های آسمان، انتهای دید
روایی: روایت کنندگی، رونق، رواح	بدعهد: بد پیمان
نامآور: نامدار، مشهور	پرسان: پرسشگر

گنبد: برآمدگی بالای معابد و مساجد	دستان: لقب زال، پدر رستم، جهان پهلوان ایرانی
زار: رنجور، ضعیف	دف: یکی از آلات موسیقی
حیثیت: مروت، جوانمردی، غیرت، رشك	سو: جهت
کاردان: خردمند، کار آزموده	شط: رود بزرگ که به دریا می‌ریزد
سیرت: طریقه، روش، مذهب، خلق و خو	فوق باور: باور نکردنی، غیر قابل باور
ملازم: همراه، نوکر، ثابت قدم	کمند: طناب، بند
گران: سنگین، وقار	مهد: گهواره
عزل کردن: از شغل برکنار کردن	غالب: غلبه‌کننده، چیره، بسیار، افزون
غوغای: جار و جنجال زیاد	هجوم: حمله کردن، یورش، حمله ناگهانی
سرکش: عاصی، نافرمانی، یاغی	تل: تپه بلندی
بی‌انصاف: ظالم، ستمکار، بیدادگر	

خط (۱-۷)

معنی: جنگ، جنگی ناعادلانه و غیر قابل باور بود. کیسه‌های خاکی و خون‌آلود، خط مرزی ما و دشمن را مشخص می‌کرد. دشمن پیمانشکن با حمله‌های بی‌وقفه و پی در پی خود، سرزمین (کشور) ما را مورد تجاوز قرار می‌داد.

واژه‌های مهم: نابرابر: ناعادلانه / فوق باور: بالاتر از درک و فهم / خط مرزی: حدود، مرز بین دو کشور / بی‌انصاف: ناجوانمرد / بی‌امان: پشت سر هم، یکسره.

نکات لایه: تکرار: جنگ / واج آرایی: «خ» (خط ۳ و ۴) / کنایه: جابه‌جا کردن مرز کنایه از تجاوز کردن به کشور.

نکات دسترسی: جنگی نابرابر، کیسه‌های خاکی و فونی، دشمن بد عهد و بی‌انصاف و هجموون بی‌امان: ترکیب وصفی

خط (۸-۱۴)

معنی: از میان آتش و گلوله، از هر طرف و هر جا، تیرهای سریع و رها شده و موشک و خمپاره و ترکش پرتاب می‌شد. در آن سمت، نیمی از قدرتهای جهان با تانکهای مجهز به پیش می‌آمدند و در این سمت رزمندگان ایرانی تنها و دست خالی بودند و تنها سلاح جنگیدن آن‌ها، ایمان و اعتقاد به خداوند بزرگ بود.

نکات لایه: مجاز: باروت مجاز از گلوله / تشخیص و استعاره مکنیه: تیرهای وحشی / استعاره مکنیه: تیر می‌وزید از هر طرف (تیر همچون باد می‌وزید) / مراعات نظیر: موشک، خُمپاره، ترکش، تانک، سلاح و جنگ / جناس: سرکش و ترکش / تلمیح: آن طرف و این طرف تلمیح به جنگ ایران و عراق / تشبیه: ایمان: مشبه، سلاح: مشبه به / در خط ۱۳ و ۱۴ آرایه مبالغه به چشم می‌خورد (شاعر درمورد امکانات کم نیروهای ایرانی، بزرگ‌نمایی کرده است).

نکات دستبری: هر طرف، هر جا، آن طرف، این طرف و این طرف: ترکیب وصفی که به ترتیب با صفت‌های پیشین مبهم، مبهم، اشاره، اشاره و اشاره سافت‌ه شده‌اند. تیرهای وحشی و سرکش: دو ترکیب وصفی / سرکش: مرکب / وحشی: مشتق / موشک: مشتق (موش + ک) / آتشین: مشتق (صفت نسبی).
خط (۲۰-۲۱)

معنی: خانه‌های آلوده به خاک و خون، جایگاه رزمندگان شجاع بود. شهر خرم‌شهر که از خون رزمندگان رنگین شده بود، در آخرین لحظات عمر خود (نابودی خود) آسمان نگاه می‌کرد و در میان آتش تانکها می‌سوخت.

نکات لایه: واج‌آرایی: «خ» در (خانه‌های خاک و خون خورده) / استعاره مصرّحه: شیران استعاره از رزمندگان ایرانی / تشخیص: چشم‌دوختن خرم‌شهر / کنایه: چشم دوختن کنایه از خیره‌شدن / کنایه: غروب آفتاب خویش کنایه از نابودی و به پایان رسیدن عمر / تشخیص: دهان تانک / کنایه: در دهان تانک‌ها می‌سوخت کنایه از بین رفتن / تشخیص: چشم افق / تکرار: چشم، شهر.

نکات دستبری: خانه‌های خاک و خون خورده: نهاد / شهر خونین: ترکیب وصفی (خونین: صفت مشتق: خون + ک) / دهان: متمم / می‌سوخت: ماضی استمراری / خون‌خورده: صفت مشتق + مرکب.
خط (۳۱-۲۱)

معنی: شهر از آن طرف سنگرهای رزمندگان شجاع را صدا می‌زد: «ای مردان مشهوری که همیشه نامتان پیروز و سرافراز است. یقیناً، امروز، بخشی از تاریخ، در حال تکرار شدن است. اگر دشمن در هر قسمت از سرزمین ما بماند، خانه و سرزمین ما، محدود می‌شود و نام ما در تاریخ، بی اعتبار و محظوظ خواهد شد.»

واژه‌های صفتی: هراس‌انگیز: ترسناک/ شیرمردان: رزمندگان شجاع.

نکات لایبی: تشخیص: صدا زدن شهر/ واج آرایی: «ک و گ»/ اضافهٔ تشیبیه: دفتر تاریخ (تاریخ: مشبه، دفتر: مشبه به)/ اضافهٔ تشیبیه: شیرمردان (مردان: مشبه، شیر: مشبه به)/ کنایه: خانه‌های خواندنگ خواهد شد کنایه از کوچک شدن سرزمین/ کنایه: کوچک و کمرنگ خواهد شد کنایه از بی‌اعتبار می‌شود.

نکات دستوری: مردان: منادا/ شیرمردان: مرکب/ نامآور: مرکب/ نامدان: (نان) مضاده‌ای، ضمیر متصل دوهم شخص جمع/ بی‌گمان: قید مشتق/ کم‌نگ: مرکب/ و (در کوچک و کم‌نگ): واو عطف، آی: اصوات (شبہ ہمله) است.

خط (۳۲-۳۷)

معنی: ایرانیان آزاده و جوان مرد در میان سنگرهای خشمگین شدند و مثل موج خروشانی به حرکت درآمدند. کودکی از میان موج رزمندگان بیرون آمد و از دام آرزوهای مادی خود، رها شد در حالی که نارنجک در دست داشت در چشمان دشمن خیره شد.

واژه‌های صفتی: آزادگان: جوانمردان/ کمند: بند، طناب/ رست: رها شد، نجات یافت/ خروشان و نارنجک: مشتق (نارنج + ک).

نکات لایبی: کنایه: جوشیدن خون کنایه از خشمگین شدن/ مبالغه: جوشیدن خون/ تشیبیه: خون: مشبه، مثل: ادات تشیبیه، یک موج خروشان: مشبه به، خروشانی و شدت: وجه شبه/ تشخیص: دامن این موج جناس: رست و جست/ استعارهٔ مصرحه: موج استعاره از رزمندگان ایرانی/ تلمیح: به داستان حسین فهمیده/ اضافهٔ تشیبیه: کمند آرزو: (آرزو: مشبه، کمند: مشبه به)/ تکرار: چشم، دست/ تشخیص: دست نارنجک/ مراعات نظریه: چشم در چشم بودن کنایه از خیره شدن و دست در دست بودن کنایه از همراهی و اتحاد.

خط (۴۸-۴۷)

معنی: جنگ، جنگی ناعادلانه و غیرقابل باور بود. کودک تنها (= حسین فهمیده)، بالای خاکریز آمد و صدھا هزار نفر او را نگاه می‌کردند. سپاه دشمن مات و سرگشته بود و با یک نگاه از هم دیگر می‌پرسیدند که این کودک، کیست؟ و در این میدان جنگ، چه می‌خواهد؟ این جا میدان جنگ و فدایکاری است یا زمین بازی کرد؟

نکات ادبی: تشییه: چشم: مشبه و قاب عکس کودک: مشبه به / تشخیص: پرسان بودن چشم / کنایه: صد هزاران چشم کنایه از بی شمار بودن دشمن / استفهام انکاری: زمین بازی است اینجا؟! (اینجا زمین بازی نیست و میدان جنگ است).

نکات دستوری: جنگی نابرابر؛ مسندها؛ جنگی فوق باو؛ مسندها؛ (وی فاکریزه؛ متمم) / صد هزاوند؛ صفت پیشین شمارشی / چشمها؛ هسته (صد هزاوند چشمها) / فعل؛ بود بعد از (فقط دشمن، گیوه و سرگردان) و (چشمها) از این و آن پرسان) حذف شده است.

مُعْنَى: ولی دشمنان گمراه، نور خورشید ایمان و اعتقاد به خدا را در قلبش نمی‌دیدند. آن‌ها شمشیر آتشین او را که مانند شمشیر «دستان»، در دستش بود، نمی‌دیدند؛ و نگاه خشمگین او را که مانند آتشی سوزان بود، نمی‌دیدند و نارنجک در دستش را که مانند تیرکمان آرش پهلوان بود، نمی‌دیدند؛ و نمی‌دیدند که در رگش، خون پهلوان دلیر ایرانی، سیاوش، جاری است.

نکات لایبی: مجاز: دل مجاز از کل وجود / خورشید ایمان: اضافه تشبیه‌ی / تلمیح: دستان، آرش و سیاوش
تلمیح به داستان شاهنامه فردوسی / مراعات نظیر: (کمان و تیر) و (خون و رگ).

خط (٦١-٥٤)

محنگا: کودک ما غم و اندوه خود را فرو نشاند و بر خود مسلط شد و به دشمن نگاه کرد (با دشمن رو در رو شد) و با صدایی آشکار و رسا گفت: «ای دشمن! آگاه باش که من حسین کوچکی از لشکر ایران هستم که مانند کوهی استوار و محکم در کمین تانکهای نحس شما هستم تا آن‌ها را نایبود کنم».

نکات ادبی: کنایه: خوردن بغض کنایه از کنترل کردن و پنهان کردن ناراحتی. واج آرایی: «ش» چشم در چشمان دشمن. کنایه: چشم در چشم بودن کنایه از خیره شدن. حس آمیزی: صدای روشن. مبالغه: یک تنہ با تانک‌ها می‌جنگم. تشبیه: من: مشبه محذوف، مثل: ادات تشبیه، کوهی آهنین: مشبه به، قوی بودن: وجه شبیه.

خط (٦٤-٦٢)

معنی: ناگهان، فریاد بلند الله و اکبر در آسمان پیچید و در میان آتش و گلوله، سر و صدایی برپا کرد. کودکی شجاع که مانند نارنجک بود، به طرف تانکها حمله کرد.... .

نکات لایبی: استعاره مکنیه: پر واکردن تکبیر مانند پرنده. مراعات نظیر: آتش، باروت، نارنجک و تانک. تشخیص: دهان تانک. مجاز: باروت مجاز از فشنگ. تشخیص: (تکبیر) در میان آتش و باروت، غوغای کرد.

نکات دستوری: ناگهان: قید/ گرد: فعل ماضی/ افتاده: ماضی ساده/ نازمک: مشتق (نازمه + ک). خط (۷۵-۶۶)

معنی: چند لحظه دیگر، از بین همه تانکها، فقط، تپه‌ای از خاکستر سرد و خاموش در میان دشت، باقی ماند. آسمان به خاطر شادی و اشتیاق، موسیقی می‌تواخت و رود خرمشهر شادی می‌کرد و شهر یک دفعه به خودش آمد و چشم گریانش را باز کرد و بر بالای گنبد زیبای مسجدی در پرچم سه رنگ جاودان ایران، داستان حمامه آرش قهرمان را دوباره می‌خواند و تماشا می‌کرد.

نکات دستوری: لحظه‌ای دیگر: ترکیب وصفی است و نقش قید زمان دارد/ تنها: قید/ تلى: نهاد/ - خاکستر: متمم/ فاکستر خاموش: ترکیب وصفی/ شط خرمشهر: نهاد/ اشک‌آلوده: صفت مشتق - مرکب.

نکات لایبی: تشخیص: دست دشت. جناس: دست و دشت. کنایه: دف زدن کنایه از شادی کردن. تشخیص: دف زدن آسمان. مجاز: شهر مجاز از مردم. ایهام: کف: ۱- کف روی آب ۲- دست زدن (صدای برخورد امواج). تشخیص: شهر به هوش آمد. کنایه: به هوش آمدن کنایه از آگاهی. تشخیص: شهر چشم وا کرد.

نکته: شهر پرچم خود را تماشا کرد به آزاد شدن خرمشهر اشاره دارد.

توضیح: آرایه ایهام زمانی شکل می‌گیرد که شاعر از کلمه‌ای استفاده کند که قرار گرفتن آن کلمه در کنار کلمات دیگر باعث شود که بیش از یک معنی از آن برداشت شود اما منظور شاعر همان معنی‌ای است که دور از ذهن است نه آن معنی‌ای که در ابتدا به ذهن خواننده می‌رسد. برای مثال کف زدن دریا در ابتدا کف روی دریا را به ذهن ما می‌آورد اما وقتی به بافت متن توجه کنیم درمی‌یابیم که

منظور شاعر کف روی آب نبوده بلکه منظور صدای به هم خوردن امواج که همانند تشویق کردن (به دست کوبیدن انسان) بابت آزادی شهر است.

فودارزیابی

۱) گدام قسمت از درس، اشارة به شهید «حسین فهمیده» دارد؟

پاسخ: کیست این کودک؟! / او چه می‌فواهد از این میدان؟! / کودک ما بغض خود را فورد / چشم در پشمای دشمن گرد / با صدایی صاف و وشن گفت: آی ای دشمن، من حسین گوچک ایران زمین هستم، کودکی از جنس نازنگ / در دهان تانگها افتاد.

۲) درباره این مصراج شعر «آن طرف نصف جهان، با تانگ‌های آتشین در راه» توضیح دهید.

پاسخ: منظور این است که ارتش عراق تنها نبود، بلکه نیمی از قدرت‌های بزرگ دنیا و کشورهای جهان همراه و پشتیبان او بودند و هر نوع سلاحی به این کشور می‌دادند از سلاح‌های شیمیایی و میگروبی گرفته تا تانگ‌ها و هواییماهای مجهر. اما در مقابل ایران فقط به نیروهای خودش و امید به خدا متکی بود.

۳) چه شباهت‌هایی بین این درس و درس هشتم (هم زیستی با مامِ میهن) وجود دارد؟ توضیح دهید.

پاسخ: هر دو مربوط به ادبیات پایداری و مربوط به وطن دوستی هستند و این که هرگز باید نگاهی دقیق به کشورش داشته باشد و هم چون رابطه مادر و فرزندی (ابطه‌ای عاشقانه و پر احساس داشته باشند و برای همدیگر از بذل جان و مال و ... دریغ نکنند.

❖ حکایت: نیک رایان

اسکندر، یکی از کاردانان را از عملی شریف، عزل کرد و عملی خسیس به وی داد.

معنی: اسکندر یکی از عوامل کار بlad خود را از کار با ارزش و مهم برکنار کرده و کاری کم ارزش و سطح پایین به وی سپرد.

روزی آن مرد بر اسکندر درآمد؛ اسکندر گفت: چگونه می‌بینی عمل خویش را؟

معنی: روزی آن مرد اسکندر را دید. اسکندر گفت: کار خود را گونه می‌بینی؟

گفت: زندگانیات دراز باد! نه مرد به عمل، بزرگ و شریف گردد، بلکه عمل، به مرد، بزرگ و شریف گردد.

معنی: گفت: عمر شما طولانی باشد! مرد با انجام کار بزرگ نمی‌شود و ارزش نمی‌یابد، بلکه کار با مرد بزرگ می‌شود و ارزش می‌یابد.

پس در هر عمل که هست، نیکو سیرتی می‌باید و داد.

معنی: پس در هر کاری، باید روش خوب و مناسب و عدالت را به کار گرفت.

واژه‌های مهم: کاردان: کار بلد / عمل: کار دولتی / شریف: شرافتمند، بزرگ / عزل کرد: برکنار کرد / خسیس: اینجا فرمایه، بی‌ارزش / درآمد: وارد شد / نه مرد به عمل، بزرگ و شریف گردد: نه جزء فعل است «نگردد» / سیرت: خلق‌وخوی.

نکات‌لایه: تضاد: شریف و خسیس / تکرار: عمل

❖ درس ۱۱: زن پارسا

معنی کلمات:

جاه: مقام

پرهیزکار: پارسا

در وجود آمد: به دنیا آمد

از آن: از آن جهت، به این دلیل

جامه: لباس، در اینجا پارچه

نقل است: آمده است، حکایت شده

آل: جز، مگر

فلان: اشاره به یک شخص و چیز نامعلوم و مجهول

عيال: همسر، خانواده

علیه الصلاه و السلام: درود و رحمت خدا بر او و باد

برخاست: بلند شد

خواجه: بازرگان، صاحب، رئیس خانه، آقا، ارباب

خفته‌اند: خوابیده‌اند

دلتنگ: پریشان، ناراحت

نازیدن: بالیدن

ابلیس: شیطان

سیّده: بانو

مشقت: سختی، دشواری، رنج

شفاعت: خواهشگری

رنجه: آزرباد، غمگین

قطعی: خشک‌سالی

زهره: جرأت، شهامت

متفرق: پراکنده

زیر دست: فرمانبردار

مقربان: کسانی که قرب و متزلت پیدا کرده باشند، فرشتگان

ظالم: ستمنکار

درم: درهم، سکه نقره

صومعه: عبادتگاه، مکانی مقدس، دیر

طرّار: دزد

امّت: ملت، پیروان

صفحه اول:

پاراگراف اول و دوم:

معنی: ۱ - روایت کرده‌اند شبی که رابعه به دنیا آمد، در خانه پدر او، آن مقدار لباس نبود که رابعه را در آن قرار دهند و چراگی هم در خانه وجود نداشت. ۲ - پدر او سه دختر داشت و رابعه، چهارمین دختر بود. به این علت، به او رابعه می‌گویند؛ همسرش به او گفت: «به خانه فلان همسایه برو» و روغن به اندازه یک چراغ بگیر.

نکات ادبی: کنایه: در وجود آمد کنایه از به دنیا آمد.

نکات دستوری: آن شب: گروه قیدی / در وجود آمد: فعل مرکب / خانه: متهم / پدر شش: مضارف الیه / نبود (وجود نداشت): فعل غیر اسنادی / پدر او او سه دفتر بود: را تغییر فعل (پدر او سه دفتر داشت) / از آن: قید علت / پس: قید مختص / فلان همسایه: گروه اسمی = همسایه: متهم، فلان: وابسته پیشین (صفت مبهوم) / فعل: (و، بفواه).

پاراگراف سوم و چهارم:

معنی: پدر رابعه، با خود عهد کرده بود که از انسان‌ها، چیزی نخواهد. بلند شد و به خانه آن همسایه رفت و برگشت و گفت: خوابیده‌اند. بنابراین ناراحت شد و خوابید و پیغمبر را (که درود و رحمت خدا بر او باد) در خواب دید. گفت: «ناراحت نباش، زیرا این دختر (رابعه)، بزرگی است که هفتاد هزار نفر از امت من با میانجیگری و خواهش او، مورد بخشش الهی قرار خواهد گرفت.

نکات ادبی: دلتنگ: کنایه از ناراحت / تضاد: رفت - بازمد

نکات دستوری: هیچ: مفعول / بازآمد: فعل پیشوندی / فته‌اند: ماضی نقلی / دلتنگ: قید / علیه المصلاه و المصلام: جمله معترضه / غمگین: مسنده / که: حرف ببط / این دفتر: گروه اسمی (نهاد)، این: وابسته پیشین (صفت اشاره)، دفتر: هسته.

پاراگراف پنجم:

معنی: ۱ - وقتی رابعه بزرگ شد، پدر و مادرش فوت کردند و در شهر بصره خشک سالی شدیدی آشکار شد و خواهران او پراکنده شدند و رابعه به دست انسان ستمگری گرفتار شد.

رابعه را با گرفتن چند سکه نقره، فروخت. صاحب رابعه، او را وادار می‌کرد که کارهای سخت و دشواری را انجام دهد. روزی رابعه به زمین خورد و دستش شکست. صورتش را بر خاک قرار داد و با خدا راز و نیاز می‌کرد و می‌گفت: پروردگارا من تنها و بدون مادر و پدر هستم و دست صاحبم گرفتار و ناراحت و آزرده هستم.

۲- من به خاطر این همه رنج و سختی، ناراحت و غمگین نیستم، مگر خشنودی و رضایت تو لازم است تا این که بدانم از من راضی و خشنود هستی یا نه؟ شنید که ناراحت نباش، در آینده آن چنان مقام و عظمتی به دست می‌آوری که نزدیکان خدا و فرشتگان به تو افتخار بکنند.

نکات ادبی: کنایه: روی بر خاک نهادن کنایه تصرع و فروتنی به قصد راز و نیاز با خدا.

نکات دستوری: چون (وقتی‌که): حرف (بظ/لش: مضارف الیه/ بمدند: ماضی ساده (ب زینت)/ ده: هرف اضافه/ بصره: متمم/ چند دره: گروه اسمی؛ چند: وابسته پیشین (صفت مبهم)، ده: هسته (متمم)/ (وزی: قید زمان/ (زنج و مشقت: متراوف/ لش در دستش: مضارف الیه/ نهاد: فعل گذرا به مفعول «روی» و متمم «فایک»/ الهی: منادا (شبیه جمله)/ الهی، غریبم و بی‌مادر و پدر و اسیره و دست شکسته: این عبارت پنج جمله دارد/ نیست: وجود ندارد (فعل غیراسنادی)/ آله: حرف اضافه/ رضا: متمم/ تو: مضارف الیه/ بدانم: مضارع التزامی/ مفهوم: فعل نهی، گذرا به مفعول/ فردا: قید/ ت» در جاهیت: متمم (جاهی برای تو)/ نازند (می‌نازند): مضارع افباری.

صفحه دوم:

پاراگراف ششم و هفتم:

معنی: ۱- پس رابعه به خانه رفت و همیشه روزه دار بود و هر شب تا صبح مشغول عبادت بود. یک شب خواجه از خواب بیدار شد. صدایی شنید. نگاه کرد، رابعه را دید که در سجده است.

۲- می‌گفت: «پروردگارا، تو آگاهی که من علاقه قلبی‌ام این است که از فرمان و دستور تو پیروی کنم و خدمت کردن از تو برای من مثل نور چشم عزیز است. اگر اختیار کارها در دست من بود، لحظه‌ای از فرمان‌برداری و اطاعت از تو، غفلت و خودداری نمی‌کردم. اما تو مرا زیر دست آفریده خود قرار دادی. به این علت، دیر به عبادت تو می‌آیم.

نکات دستوری: دایه: قید/ داشتی، گردی، بودی: ماضی استمراری به شیوه گذشته: (می‌داشت، می‌گرد، می‌بود)/ تا: حرف اضافه (نکته: «تا» وقتی فاصله زمان یا مکان را نشان می‌دهد، حرف اضافه است). درآمد: فعل پیشوندی/ آوازی: مفعول/ شنیده: فعل ساده، گذرا به مفعول/ گرد، دید، می‌گفت: فعل ساده/ هوای دل من: گروه اسمی نهادی؛ هوا: هسته با دو وابسته پسین، دو ترکیب اضافی/ (وشنایی) پشم من: گروه اسمی؛ (وشنایی) هسته، پشم من: دو مضاف‌الیه/ اگر: حرف بسط/ ت در فدمت: (خدمت تو) مضاف‌الیه/ نیاسودمی (نمی‌آسودم): ماضی استمراری/ اما: حرف بسط/ زیر دست مخلوق: گروه اسمی (مسند): زیر دست: هسته، مخلوق: مضاف‌الیه/ گردهای: فعل اسنادی (از موارد استثناء)، از آن: قید علت/ دیر: قید/ خدمت: متمم/ می‌آیم: فعل مضارع افبا/ی).

نکات لایه: کنایه: کار به دست کسی بودن کنایه از اختیار داشتن و زیر دست کنایه از در خدمت کسی بودن/ مراعات نظیر: (فرمان، درگاه) و (دل، چشم) پاراگراف هشتم:

معنی: یک شبی، دزدی وارد شد و چادر رابعه را برداشت می‌خواست که آن را بدرزد اما تتوانست راه خروج را پیدا کند، چادر را سر جایش قرار داد راه خروج را دید، دوباره آن را برداشت و باز راه را پیدا نکرد، به همین شکل این کار را هفت بار تکرار کرد.

نکات دستوری: باز یافت: فعل پیشوندی، ماضی ساده. پاراگراف آخر:

معنی: از گوشه عبادتگاه صدای بلندی به گوش رسید که ای مرد، خود را خسته و ناراحت نکن، زیرا، او چند سال است که عاشق و شیفته ما است. شیطان، جرئت ندارد که نزدیک او (مزاحم او) شود. دزد هرگز نمی‌تواند که به او نزدیک شود و آسیب برساند. ای دزد، تو خودت را آزار نده، زیرا اگر دوست ما (رابعه) خواب است، خداوند بیدار است و از او محافظت می‌کند.

نکات لایه: دل سپردن کنایه از علاقه‌مند شدن، عاشق شدن/ مجاز: زهره: مجازاً از جرئت (در اصل کیسهٔ صفر است که به کبد متصل است و مایعی زرد و تلخ در آن است)/ استعارهٔ مصرحه: دوست اول:

رابعه دوست دوم: استعاره از خدا / تضاد: خفته و بیدار / استفهام انکاری: دزد را کی زهر آن بود که گرد او گردد؟ (دزد زهره ندارد).

❖ روان‌خوانی: دروازه‌های به آسمان

معنی کلمات:

مردان مرد: شجاعان، دلاوران	ملحق شود: بپیوندد
پندار: تصور، گمان	محفوظ داشتن: حفظ کردن، نگهداری
مقرها: جمع مقر، محل، استقرار، پایگاه، قرارگاه	عظیم: بزرگ
نظراره: نگاه، تماشا	می‌انگارند: تصور می‌کنند، گمان می‌کنند
حیات: زندگی	ناگاه: ناگهان، به ناگاه
بر پاشد: پدید آمد، ایجاد شد	جاودانگی: ماندگاری
حسرت: افسوس، ناراحتی از نداشتن چیزی	بی‌وقفه: بی‌درنگ، بدون توقف
معارج: جمع معراج، نرdbanها	باز ایستادن: متوقف شدن
فراز: بالا	حیات معمول: زندگی طبیعی، زندگی عادی
پای نهادن: قدم گذاشتن	تداعی شد: تکرار شد
کُرب: سرزمهین	سُلاله: طایفه، تزاد، اصل
بلا: آزمایش	کربلا: سرزمهین آزمایش و امتحان
ققنوس: مرغی است که هزار سال عمر کند و عاقبت بسوزد و از خاکستر او تخمی به وجود می‌آید و از آن ققنوس دیگری پدیدار می‌شود	بازگونه: واژگونه، بر عکس، وارونه

صفحه اول:

پاراگراف (۱-۵):

نکته: دروازه‌ای به آسمان: آسمان نماد معنویت و روحانی بودن است.

نکات لایه: تلمیح: پندار ما این است که ما رفته‌ایم و شهدا رفته‌اند اماً حقیقت آن است که زمان، ما را با خود برده است و شهدا مانده‌اند: اشاره به آیه قرآنی دارد که «شهدا زنده‌اند و در نزد خدایشان روزی می‌خورند».

نکات دستوری: فونین شهر: ترکیب وصفی مقلوب (شهر فونین) ولی فونین شهر دیگر صفت نیست، بلکه اسم مشتق مرکب است. / جستوجو: مشتق مرکب. / می‌انگارند: مضارع اخباری / متوقف: مسنده.

پاراگراف (۸-۶):

نکات ادبی: کنایه: کشتی‌ها به گل نشستند: کنایه از این دارد که اقتصاد شهر از رونق افتاد.

نکات دستوری: ققنوس‌وا؛ مثل ققنوس، پسوند (وا) پسوند شبهات است. (اسم مشتق)
پاراگراف (۹-۱۰):

خرّمشهر شقایقی خون رنگ است که داغ جنگ در سینه دارد: تشبيه و استعاره مکنیه از نوع تشخيص دارد. ابتدا نویسنده خرّمشهر را به شقایق تشبيه کرده است: (خرّمشهر: مشبه، شقایقی خون رنگ: مشبه‌به)، سپس خرّمشهر را به مادر مصیبت زده تشبيه کرده که داغ فرزند در دل دارد: داغ در دل داشتن گل شقایق: تشخيص و استعاره مکنیه.

صفحه دوم:

پاراگراف (۱۱-۱۴):

تلمیح: جمله (هر کس می‌تواند، بایستد و هر کس نمی‌تواند، برود) سخن شهید محمد جهان آرا است. این سخن شهید محمد جهان آرا اشاره به سخن امام حسین (ع) دارد که در شب عاشورا خطاب به یاران خود فرمودند: «به همه شما اجازه رفتن می‌دهم، پس همه آزادید که بروید و بیعتی از من بر گردن شما نیست».

فصل پنجم

اسلام و انقلاب اسلامی

علم دین، بام گلشن جان است $\diamond\ddagger\diamond$ نرdban، عقل و حس انسان است

معنی: دانش دین، اوج کمال روح و جان انسان است و عقل و حس مانند نرdbانی برای رسیدن به آن می‌باشد. (گلشن: باغ)

نکات دسترسی: علم و عقل: نهاد/ دین: مضافالیه/ بام و نرdban: مسنده/ گلشن: مضافالیه/ جان: مضافالیه/ حس: معطوف نهاد/ انسان: مضافالیه/ است فعل اسنادی.

نکات ادبی: تشییه: (علم دین: مشبه، بام گلشن جان: مشبه به/ گلشن جان: اضافهٔ تشییه‌ی (جان: مشبه، گلشن: مشبه به)/ عقل و حس: مشبه، نرdban: مشبه به)/ مراعات نظیر: بام و نرdban/ واج آرایی: (ن).

❖ درس ۱۲: پیام آور رحمت

معنی کلمات:

متعال: بزرگ، بلندمرتبه

غنیمت شمردن: قدر دانستن

گفته: گفتار، سخن

ناگوار: تلخ

پیامد: سرانجام، نتیجه

ناظره: نگاه، تماشا

می‌انگارند: تصور می‌کنند، گمان می‌کنند

گشاده‌روی: خندان

تعالی: بلندمرتبه

صفحه اول:

پاراگراف اول:

معنی: ای ابوذر! خداوند بلندمرتبه به زیبایی و چهرهٔ ظاهری و اموال و سخنان شما توجه نمی‌کند، بلکه به اعمال و رفتار و باطن قلبتان توجه می‌کند.

نکات ادبی: حس آمیزی: نگریستن به گفته‌ها/ مراعات نظیر: سیما و دل.

نکات دستوری: ابوذ: شبه جمله (منادا)/ فداوند: نهاد/ متعال: صفت/ سیما: متمم/ ظاهر: مضاف‌الیه/ دارایی‌ها: محظوظ به متمم/ گفته‌ها: محظوظ به متمم/ دل‌ها: متمم/ کردا: متمم/ تان: شما: مضاف‌الیه.
پاراگراف دوم و سوم:

معنی: ای ابوذر پنج چیز را پیش از پنج با ارزش بدان؛ جوانی‌ات را پیش از آمدن پیری، سلامتی‌ات را پیش از بیماری، بینیازی‌ات را پیش از نیازمندی، آسایش را پیش از گرفتاری و زندگی‌ات را پیش از مرگ.

نکات لایه: تضاد: (جوانی، پیری) - (تدرستی، بیماری) - (بینیازی، نیازمندی) - (آسایش، گرفتاری) - (زندگی، مرگ).

نکات دستوری: ابوذ: منادا/ جوانی: مفعول/ ات: تو: مضاف‌الیه/ تدرستی: مفعول/ ات: تو: مضاف‌الیه/ بینیازی: مفعول/ ات: تو: مضاف‌الیه/ آسایش: مفعول/ ات: تو: مضاف‌الیه/ زندگی: مفعول/ متمم: فراسیدن، بیماری، نیازمندی، گرفتاری، مرگ.
پاراگراف چهارم:

معنی: ای ابوذر، اگر درباره چیزی که علم و شناخت نداری از تو پرسش شود، بگو که پاسخ آن را نمی‌دانم تا از اتفاقات و حوادث ناخوشایند آن در امان و آسوده باشی.

نکات دستوری: ابوذ: منادا/ درباره: حرف اضافه/ چیزی: متمم/ که: حرف ببطه/ به: حرف اضافه/ آن: متمم/ علم: مفعول/ ناگوار: صفت/ آن: مضاف‌الیه/ در امان: مسنده.
پاراگراف پنجم:

معنی: ای ابوذر، سخنان بیهوده و نادرست را نگو و به اندازه نیاز خود، حرف بزن و همیشه خندان و شاداب باش. زیرا خدای بلند مرتبه، انسان خندان و با گذشت را دوست دارد.

نکات دستوری: ابوذ: منادا/ به: حرف اضافه/ نیاز: مضاف‌الیه/ گشاده‌هایی و خندان: مسنده و محظوظ به مسنده/ خدای تعالی: نهاد/ گشاده‌هایی و آسان‌گیر: مفعول/ دوست دارد: فعل مركب.
صفحه دوم:

پاراگراف اول و دوم:

معنی: ای ابوذر، همنشین خوب، بهتر از تنها یی است و تنها یی، بهتر از همنشین بد است. مثل مومنان، که همگی مانند اندام یک بدن هستند، هنگامی که به یک عضو آسیبی برسد، همه اندام‌ها با خبر و ناراحت می‌شوند.

نکات‌لایبی: تضاد: نیک و بد / تشییه: مثل مؤمنان: مشبه، چون: ادات تشییه، یک تن: مشبه‌به، ادامه جمله، وجه شبه / تشخیص: یک اندام را رنجی رسید / تکرار: همنشین، تنها یی.

نکات دستوری: ابوذر: مذادا / همنشین: نهاد / نیک: صفت / بهتر: مسنده / (است): فعل ممذوف، تنها یی: متمم / تنها یی: نهاد / بهتر: مسنده / (است) فعل ممذوف / بد: صفت / چون اول: حرف اضافه (مانند) / چون دوم: حرف شرعاً (اگر) / جمله: قید / یک اندام را: به یک اندام: «را» حرف اضافه / همه اندام‌ها: نهاد / آگاهی: مفعول / (نحو): مسنده / شوند: فعل اسنادی. پاراگراف سوم و چهارم:

معنی: ای ابوذر مبادا با برادر مسلمانت قهر کنی، زیرا رفتار خوب و شایسته در هنگام قهر به پیشگاه خداوند پذیرفته نمی‌شوند.

نکات‌لایبی: تشییه: تلاش مؤمن در معرض گناه: مشبه، گنجشک در قفس: مشبه‌به.
نکات دستوری: ابوذر: مذادا / مبادا: شبه جمله (صوت) / برادر: متمم / گرداد: نهاد / شایسته: صفت / پذیرفته: مسنده.

فواد رزیابی

۱) منظور از جمله «فداوند به دل‌ها و گرداران می‌نگرد» چیست؟

پاسخ: خدا از همه کارها فبر دارد و برای فدای بزرگ نیت و عمل بندگان بسیار مهم است نه ظاهر کار، په بسا کارهایی که ظاهر فوبی دارند اما در نیت برای خدا نیستند. فقط ظاهرشان برای خداست.

۲) این درس (۱) با درس ششم (آداب زندگانی) مقایسه گنید و شباهت‌های آن (۱) توضیح دهید.

پاسخ: در هر دو به برخی از عادات و آداب مهم زندگی اشاره دارند و از موارد مشترک و شبیه به هم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱) گشاده‌روی و گم‌سفن بودن ۲) کمک به همنوع در مشکلات و (نحوه) ۳) انتقام همنشین فوب (۴) درباره چیزی که علم نداری، حرف نزن.

۱۳) بیت زیر با کدام بفشن درس، ارتباط دارد؟ (کمال است در نفس انسان، سُفُن / تو فود را به گفتار، ناقص مکن)

پاسخ: ای ابوذر، اگر درباره پیزی که به آن علم نداری، از تو پرسیده شود، بگو نمی‌دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی. ای ابوذر، به اندازه نیاز سفن بگو.

❖ حکایت: سیرت سلمان

معنی کلمات:

امیر: فرمانده

لشکرگاه: محل اقامت لشکر، قرارگاه

در قدم وی افتاد: به دست و پای او افتاد، به رعایا: جمع رعیت، عموم مردم، زیر دست
التماس افتاد

حقیر: کوچک و بی‌ارزش

وجه: صورت، جهت، دلیل

تکبر: خود بینی و غرور

به سه وجه: به سه دلیل، به سه جهت

هیچ: اصلًا، هرگز

از برای خود: به خاطر خودم

سیم: صورت قدیمی سوم

از بهر: برای، به خاطر، از برای

روضه: باغ

تکبّر: خودستایی، خودخواهی، غرور

خُلد: بهشت

دفع: راندن، دور کردن، طرد کردن

حقیر: ناچیز، کم‌ارزش، کوچک

دفع شود: دور شود

می‌نمود: نشان می‌داد

دلِ تو خوش شود: تو خوشحال شوی

وقتی: زمانی، روزی

عهده: مسؤولیت، وظیفه

خادم: خدمتکار، زیردست، رعیت

حفظ: محافظت، نگهداری، مراقبت

توبه: کیسهٔ بزرگ، گونی

از عهده بیرون آمدن: به وظیفه عمل کردن

بَر: بن مضارع از مصدر بُردن. بِر

اندیشه: فکر، ترس - اندیشه مدار: ترس

پاراگراف اول:

معنی: سلمان فارسی فرمانده سپاهی بود. در بین مردم آنقدر خود را کوچک نشان می‌داد که زمانی یک خدمتکار به او رسید و گفت: این کیسهٔ بزرگ پر از کاه را بردار و به قرارگاه لشکر سلمان ببر.

پاراگراف دوم و سوم:

معنی: سلمان هم کیسه را برداشت. وقتی به قرارگاه رسید مردم با تعجب می‌گفتند: این سلمان است! آن خدمتکار ترسید و از سلمان عذرخواهی کرد.

نکات‌لایبی: کنایه: در قدم کسی افتادن: کنایه از التماس کردن، عذرخواهی کردن.

پاراگراف چهارم و پنجم:

معنی: سلمان گفت: به سه دلیل این کار را برای خودم کردم نه بخاطر تو پس اصلًا نترس. اول بخاطر اینکه خودخواهی و غرور از من دور شود و دوم آنکه تو خوشحال شوی، سوم آنکه مسئولیت خودم را که همان مراقبت از مردم است، خوب انجام داده باشم.

نکات‌لایبی: کنایه: اندیشه مدار کنایه از نترس.

❖ درس ۱۳: آشنایی غریبان (آرایه پارادوکس)

قالب: غزل

معنی کلمات:

آوا: آهنگ

خوب: نیکو، پسندیده

درنگ: مکث

Rachst: اجازه، دستور و فرمان

زین سبب: به این دلیل

طراوت: تازگی

لحن: کشیدن آواز در سرود، آهنگ سخن

پریشان: آشفته

ریگ: سنگریزه

رویش: روییدن

سرآمد: به پایان رسید

۱- چشم‌های خروشان تو را می‌شناسند ◆◆◆ موج‌های پریشان تو را می‌شناسند

معنی: چشم‌های خروشان و موج‌های پرتلاطم، تو را می‌شناسند. (۲ جمله)

نکات‌لایبی: تشخیص: شناختن چشم و موج / مراعات نظیر: چشم، خروشان، موج، پریشان / واژ آرایی:

«ش».

نکات دستمری: چشم‌های فروشان، موجه‌های پریشان: ترکیب وصفی / چشم، فروشان، پریشان (پریش از مصدر پریشیدن + ان): واژه مشتق / چشم‌های فروشان، موجه‌های پریشان: نهاد / فروشان، پریشان: صفت / تو: مفعول.

۲- پرسشِ تشنگی را تو آبی، جوابی $\ddagger\ddagger$ ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند

معنی: تو برای انسان‌های تشننه معرفت، همانند آب ارزشمند هستی. ریگ‌های بیابان هم ارزش تو را می‌دانند. (۳ جمله)

نکات‌لایه: تلمیح: بیت به پرسش و پاسخ امام رضا (ع) در بین دانشمندان مذاهب دیگر تلمیح دارد. / تشخیص: شناختن ریگ‌ها/ اضافهٔ تشیبیه: پرسش تشنگی/ آرایهٔ تشیبیه: پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی (امام رضا (ع) مانند آب برای تشنگی است)/ تضاد و مراعات نظیر: (پرسش، جواب) و (تشنگی، آب) / واج‌آرایی: «الف»

نکات‌دستوری: پرسش تشنگی: ترکیب اضافی/ تو (در بیت اول)، (یگ‌ها): نهاد/ آبی، جوابی: مسند «ی» در انتهای این کلمات مفهوم فعل اسنادی هستی است/ تو (در مصراع دوه): مفعول/ پرسش تشنگی را (برای پرسش تشنگی): گروه اسمی متممی، پرسش: هسته، تشنگی: وابسته پسین؛ مضاف‌الیه.

۳- نام تو رُخصت رویش است و طراوت $\ddagger\ddagger$ زین سبب برگ و باران، تو را می‌شناسد

معنی: نام تو اجازهٔ روییدن و شادابی است. به همین دلیل تمام گیاهان و قطره‌های باران تو را می‌شناسند. (۲ جمله)

نکات‌لایه: تلمیح: بیت به واقعهٔ دعای باران امام رضا(ع) اشاره دارد / مراعات نظیر: رویش، طراوت، برگ، باران / واج‌آرایی: حرف «ر» / تشخیص: شناختن برگ و باران.

نکات‌دستوری: نام تو، برگ و باران: نهاد/ (خصت): مسند/ تو (در مصراع دوم): مفعول/ (ویش)، باران: مشتق/ زین سبب: قید/ زین: مفهوم از این.

۴- هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی $\ddagger\ddagger$ هم تمام شهیدان تو را می‌شناسند

معنی: تو همهٔ انسان‌های خوب و شایسته این جهان را می‌شناسی و تمام شهیدان نیز تو را می‌شناسند. (۲ جمله)

نکات‌لایه: استعارهٔ مصرحه: گل استعاره از خوبان و نیکان، شهیدان و این باغ استعاره از کشور ایران / مراعات نظیر: باغ، گل / آرایهٔ تکرار: تو / واج‌آرایی: «الف، ش».

نکات دستوری: تو (در بیت اول)، تمام شهیدان: نهاد/ گلها، تو (در مصراع دوم): مفعول/ تمام شهیدان: ترکیب اضافی/ «هم»: به معنی همچنین قید تأکید است/ می‌شناسند: فعل مضارع اخباری.

۵- اینک ای خوب! فصل غریبی سرآمد **﴿بِ﴾** چون تمام غريبان، تو را می‌شناسند
معنی: ای امام خوب ما، اکنون زمان غریبی و تنها بی به پایان رسید زیرا تمام انسان‌های غریب، تو را می‌شناسند. (ای خوب: مقصود امام رضا (ع) است.) (۳ جمله).

نکات لایه: کنایه: سر آمدن کنایه از به پایان رسیدن/ **واج آرایی:** «الف»/ اضافه تشبیه‌ی: فصل غریبی (غریبی: مشبه، فعل: مشبه به).

نکات دستوری: اینک: قید زمان/ ای خوب: منادا و شبیه جمله، خوب: صفت جانشین اسم/ چون (به معنای زیرا): هرف بطا/ فصل غریبی: گروه نهادی؛ فعل: هسته، غریبی: وابسته پسین؛ مضارف‌الیه/ تمام غریبان: گروه نهادی؛ تمام: وابسته پیشین؛ صفت مبهوم/ غریبان: هسته/ تو: مفعول/ غریبان: صفت جانشین اسم/ غریبان، غریبی (غریب + ی مصدری): واژه مشتق/ سرآمد: فعل مرکب.

۶- کاش من هم عبور تو را دیده بودم **﴿بِ﴾** کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسد
معنی: کاش من هم عبور تو را از خراسان دیده بودم. تمام مردم خراسان تو را می‌شناسند. (۳ جمله)

نکات لایه: تشخیص: شناختن کوچه‌ها/ **واج آرایی:** «الف»/ مراعات نظیر: عبور، کوچه/ تلمیح: به آمدن امام رضا (ع) به خراسان.

نکات دستوری: هم (به معنی همچنین): قید تأکید/ من: نهاد و هسته/ عبور تو: گروه مفعولی؛ عبور: هسته، تو: وابسته پسین؛ مضارف‌الیه/ دیده بودم: ماضی بعید/ کوچه‌های خراسان: گروه نهادی؛ کوچه: هسته، خراسان: وابسته پسین؛ مضارف‌الیه/ تو (در مصراع دوم): مفعول و هسته/ می‌شناسند: مضارع اخباری.

❖ میلاد گل ❖

معنی کلمات:

خاموش بودن: ساكت بودن

عيش: زندگی

سلطان: تسلط، فرمانروایی، پادشاه، جمع:
سلاطین

میلاد: هنگام ولادت، روز تولد

منجی: نجات بخش

می کشان: باده نوشان ، می خواران که در
سروده امام خمینی (ره) منظور از آن ،
عارفان و عاشقان حضرت ولی عصر (عج)
است.

خرقه: لباس، جامه عارفان و درویشان. زیر
این خرقه: مقصود «این دنیا» است.

۱- میلاد گل و بهار جان آمد ◊◊◊ برخیز که عید می کشان آمد

معنی: تولد حضرت مهدی که مانند بهار جانبخش است، از راه رسید. از جای خود بلند شو
زیرا عید عارفان و عاشقان است. (۲ جمله)

نکات لایه: استعاره مصرحه: گل استعاره از امام زمان (عج) و می کشان استعاره از عارفان و عاشقان
حضرت مهدی (عج) است / مراعات نظیر: گل، بهار، عید / واج آرایی: «الف».

نکات دستوری: میلاد گل و بهار جان: گروه نهادی/ می کشان: واژه مرکب/ عید می کشان: گروه
نهادی؛ عید: هسته، می کشان: وابسته پسین؛ مضاف الیه.

۲- خاموش مباش زیر این خرقه ◊◊◊ بر جان جهان، دوباره جان آمد

معنی: در این دنیا آرام در گوشهای منشین. برخیز زیرا جهان از نو، زنده شده است. (۲
جمله)

نکات لایه: استعاره مصرحه: خرقه استعاره از این جهان / کنایه: جان گرفتن کنایه از شادی و نشاط مردم
جهان / جهان مجاز از مردم / جناس ناقص افزایشی: جان، جهان / آرایه تکرار: جان / واج آرایی: «ج».

نکات دستوری: خاموش: مسنند / جان: به ترتیب متمم و نهاد/ دوباره: قید/ جان جهان: گروه اسمی
متممی؛ جان: هسته، جهان: وابسته پسین؛ مضاف الیه.

۳- گلزار ز عیش، لاله باران شد ◊◊◊ سلطان زمین و آسمان آمد

معنی: گلستان پر از گل‌های لاله شده است زیرا پادشاه آسمان و زمین از راه رسیده است.

(۲ جملہ)

نکات لابی: استعاره مصرحه: گلزار استعاره از جهان و سلطان زمین و آسمان استعاره از حضرت مهدی

(عج) / تشخیص: عیش و شادمانی گلزار / تضاد و مراعات نظیر: زمین، آسمان / مراعات نظیر: گلزار، لاله

باران / واج آرایی: «الف» / تضاد: امر و نهی.

نکات دستوری: گلزا؛ نهاد، عیش؛ متمم، لاله با؛ مسنند، سلطان (زمین و آسمان)؛ گروه نهادی.

۴- آماده امر و نهی و فرمان باش ◆※◆ هشدار که منجی جهان آمد

معنی: آماده باش که مطابق فرمان او باشی و هوشیار باش که نجات‌بخش تمام هستی از راه

رسید. (منجی جهان: مقصود حضرت مهدی (عج) است.) (۲ جمله)

نکات لابی: تضاد: امر، نهی / مراعات نظیر: امر، نهی، فرمان / واج آرایی «الف» / جهان: مجاز از مردم.

نکات دستوری: آماده امر و نهی و فرمان؛ گروه مسنندی / هشدار (به معنی آگاه باش)؛ شبیه جمله

(صوت) / منجی جهان؛ گروه نهادی؛ منجی: هسته، جهان: مضاده‌ایه.

فودا (زیبایی)

۱) چرا شاعر می‌گوید: «فصل غریبی سرآمد»؟

پاسخ: زیرا شاعر، مردم ایران را عاشق امام (ضا) (ع) می‌داند و می‌گوید که دیگر هر ایشان در خراسان تنها و غریب نیست و هر سال چندین میلیون نفر از همه جا به زیارت ایشان نایل می‌شوند؛ پس فصل غریبی و تنها بی به پایان رسیده است.

۲) در شعر دوم، برای میلاد امام زمان (عه) چه توصیف‌هایی به کار رفته است؟

پاسخ: میلاد گل، بهار جان، عید می‌کشان، لاله با؛ شدن گلزار از عیش، آمدن سلطان (زمین و آسمان)، آمدن منجی جهان.

۳) هبران جامعه اسلامی، چه نقشی در هدایت مردم دارد؟

پاسخ: راهنمایی و هدایت مردم و بیدار کردن دل آنان، اتحاد ملی و انسجام اسلامی و

❖ درس ۱۴ : پیدای پنهان (آرایه پارادوکس)

معنی کلمات:

احوال: جمع حال، حال‌ها	فروغ: پرتو، روشنایی
اکرم: گرامی، بخشندۀ	فوايد: جمع فايده، سودها
امور: جمع امر، کارها	قائل: سخنگو، گوينده، کسی که به خطای خود اقرار می‌کند
اندوهناک: غمگین	جمله: همه، همگی
بقاء: دوام، زندگی	حاجت: نیاز
پرداختن: در اینجا به معنی بیرون رفتن	حکمت: دانش، علم به حقایق اشیا
تامل: فکر کردن، دوراندیشی، اندیشیدن	حیا: خجالت، شرم‌ساری
تدبیر: چاره‌اندیشی، پایان کارها را پیش بینی کردن	متانت: سنگینی در رفتار، وقار و استواری
تضرع: زاری کردن، حالت دعا و التماس	مزار: جای زیارت، زیارتگاه
تعالی: بلندپایه، بلندمرتبه	مساکین: جمع مسکین، فقیران، بیچارگان
تحلیل: یکتاپرستی	مصلحت: خیراندیشی، نیکخواهی
جراحت: زخم	مصیبت: بلا، سختی بزرگ
طبیعت: سرشت، خلق و خوی	معاصی: جمع معصیت، گناهان
طریقه: روش	معرفت: شناختن چیزی، علم و دانش
طعام: غذا	معلوم: آشکار
طلب عافیت: درخواست سلامتی	موافق: همراه، سازگار
عبرت: پند	نبوت: پیامبری
عظیم: بزرگ	نفع: سود
علیم: دانا، دانشمند، آگاه	نمی‌داشت: خلق نمی‌کرد
غافل: ناگاه، بی‌خبر	هاضمه: هضم کننده

جهان، جمله، فروغ روی حق دادن ❖❖❖ حق اندر وی ز پیدایی است، پنهان

معنی: همهٔ جهان جلوه‌ای از نور الهی است. خدا آنقدر در آفریده‌ها جلوه کرده و آشکار است

که ما از فرط آشکار بودن خدا نمی‌توانیم او را ببینیم.

نکات‌ادبی: متناقض‌نما یا پاراداوکس: پیدای پنهان بود / تکرار: حق.

نکات دسترسی: جهان: مفعول / جمله: قید / فروع (وی مق: گروه مسندي؛ فروع: هسته، (وی: مضاداً اليه، حق: مضاداً اليه مضاداً اليه / وی: متهم / پنهان: مسنند.

صفحة اول:

به شدت: قيد حالت / با متانت: قيد حالت / شايسته: قيد حالت.
منظور از جعفر بن محمد، امام صادق (ع) است.

صفحة دوم:

ای مفضل، ابتدا می کنم به یاد کردن خلقت انسان. پس، عبرت گیر از آن.

معنى و معنی و مفهوم: ای مفضل از یادآوری آفرینش انسان شروع می کنم. پس از آن عبرت بگیر.

تفکر کن ای مفضل، در هم اعضای بدن و تدبیر آنها که هر یک برای هدفی و حاجتی آفریده شده‌اند.

معنى و معنی و مفهوم: ای مفضل، درباره تمام اعضای بدن و تدبیر آنها فکر کن که هر یک از این اعضا برای هدف و نیازی آفریده شده‌اند.

نکات ادبی: مراعات نظیر: دست، چشم، پا.

حضرت فرمود: بپرس از ایشان که آیا این طبیعت که شما می‌گویید، علم و قدرت دارد بر این کارها یا نه؟ اگر گویند که علم و قدرت دارد، پس به خدا قائل شده‌اند و او را «طبیعت» نام کرده‌اند؛ زیرا معلوم است که طبیعت را شعور و اراده نیست؛ و اگر گویند که طبیعت را علم و اراده نیست، پس معلوم است که این کارها از طبیعت بی‌شعور، صادر نمی‌شود.

معنى و معنی و مفهوم: از آن‌ها که کار اعضای بدن را به طبیعت نسبت می‌دهند، بپرس که آیا این طبیعت که شما می‌گویید دانش و قدرت و توانایی به انجام این کارها را دارد یا خیر؟ اگر آن‌ها جواب دهند که علم و قدرت انجام این کار را دارد پس به وجود خدا اقرار دارند و فقط ظاهراً آن را طبیعت نام نهاده‌اند، زیرا معلوم و آشکار است که برای طبیعت شعور و احساس و اراده‌ای وجود ندارد و اگر بگویند که برای طبیعت علم و اراده‌ای وجود ندارد پس معلوم می‌شود که این کارها از طبیعت بی‌شعور به وجود نمی‌آید.

برای آنکه حرارت در دل جمع نشود که آدمی را تلف کند.

معنى و معنی و مفهوم: برای آنکه دمای بدن و قلب بالا نرود و باعث از بین رفتن انسان نشود.

نکات‌لایبی: پردهٔ دل: اضافهٔ استعاری، استعارهٔ مکنیه (دل یا قلب همانند خانه‌ای پردهٔ دارد).

صفحهٔ سوم:

اگر از این قوه‌ها حافظه را نمی‌داشت، چگونه بود حال او و چه خلل‌ها داخل می‌شد در امور و زندگانی و کارهای او.

معنی و معنی‌نمودم: اگر از نیروها حافظه را خلق نمی‌کرد، حال و روز انسان چگونه بود و چه آسیب‌هایی در زندگی به او می‌رسید.

نکات‌لایبی: تضاد: نیکی و بدی، نفع و ضرر.

نکات‌دسترسی: په چیز نفع دارد او را: په چیز برای او نفع دارد. «را» در اینجا هرف اضافهٔ «برای» است و او نقش متممی دارد.

نکته: صلهٔ رحم به معنی پیوند با خویشان است.

صفحهٔ سوم:

پس، داده است خداوند علیم به آدمی آنچه صلاح دین و دنیای او در آنهاست و منع کرده است از آدمی، دانستن امری چند را که در شأن و طاقت او نیست دانستن آنها.

معنی و معنی‌نمودم: خداوند آگاه آنچه را که صلاح دین و دنیای انسان در آن است، به او داده است و آنچه را که طاقت دانستن آن را ندارد، از دانستن آن منع کرده است.

زیرا که چون آدمی را احتیاج به آب، شدیدتر است از احتیاج به نان.

معنی و معنی‌نمودم: چون انسان به آب بیشتر از نان نیاز دارد.

و اگر آدمی را هرگز دردی نمی‌رسید، به چه چیز ترک می‌کرد گناهان را و به چه چیز تواضع می‌کرد برای خدا و تضرع می‌کرد نزد او؟

معنی و معنی‌نمودم: اگر انسان درد را احساس نمی‌کرد، چگونه گناهانش از بین می‌رفت و با چه ابزاری به درگاه خدا زاری می‌کرد و افتادگی می‌نمود.

و به چه چیز مهربانی می‌کرد به مردم و صدقات می‌نمود به مساکین؟ نمی‌بینی کسی را که به دردی دچار شد، خضوع می‌کند و به درگاه خدا روی می‌آورد و طلب عافیت می‌کند و دست می‌گشاید به دادن صدقه؟ پس نمی‌بینی که حکیم علیم در هر امری، آنچه به عمل آورده، همه موافق حکمت است و راه خطأ در آن نیست؟

معنی و مفهوم: با چه چیزی به مردم مهربانی می‌کرد و به بیچاره‌ها و مردم صدقه می‌داد؟ آیا نمی‌بینی کسی را که به یک دردی دچار می‌شود، فروتنی و خضوع می‌کند و به درگاه خداوند راز و نیاز می‌کند و از خدا رستگاری و تندرستی می‌خواهد و دستش را برای دادن صدقه و کمک باز می‌کنند؟ پس آیا نمی‌بینی که خداوند حکیم دانا در هر کاری، آنچه به وجود آورده و آفریده است همگی موافق و همراه حکمت و دانش است و هیچ راه خطأ و اشتباهی در کارهای خدا وجود ندارد؟

نکات لایه: کنایه: روی آوردن کنایه از توجه کردن و به صدقه دست گشودن کنایه از بخشش کردن و صدقه دادن.

پس من شاد و خوشحال برگشتم به آنچه از معرفت مرا حاصل شد و خدا را حمد کردم.

معنی و مفهوم: پس من شاد و خوشحال برگشتم و به خاطر آنچه از شناخت و آگاهی به دست آوردم. خدا را شکر کردم.

نکات دستوری: شاد و خوشحال قید حالت است.

فوادا(زیابی):

۱) پاسخ شخص گمراه به مفضل چه بود؟

پاسخ: اگر از شاگردان جعفر بن محمد (ع) هستی باید بدانی که او زیاده از این سفنهای ما را شنیده و با متناسب جواب گفته است، لذا تو هم شایسته با ما سفن بگو.

۲) این درس را با درس اول (آفرینش همه...) مقایسه کنید و شباهت‌های آنها را بیان کنید.

جواب: هردو وجود خدا و نبوت را بیان نموده‌اند. این‌که هر نعمتی که خدا به ما داده و آفریده است برای شکرگزاری است، نعمت‌هایی که ما را به عظمت و بزرگی خداوند (هنمون می‌سازد).

۳) چرا خداوند بزرگ، نعمت تفگر و اندیشیدن را به انسان‌ها پاشید؟

پاسخ: تا به آنچه آفریده فکر کنیم و به حکمت و هدف آفریده‌ها پی ببریم. بیندیشیم که خداوند هر یک را برای چه کاری فلق کرده است. درباره نیروهایی که خداوند در وجود انسان فلق کرده و

نعمت‌هایی مانند یاد آوری، فراموشی و ... فکر کنیم و تصور کنیم که اگر این آفریددها نبودند په
اتفاقی می‌افتد.

❖ شعرخوانی: بود قدر تو افزون از ملایک

قالب: دوبیتی

۱- دلی دیرم خریدار محبت ◊٪٪٪ کز او گرم است بازار محبت

۲- لباسی دوختم بر قامت دل ◊٪٪٪ ز پود محنت و تار محبت

معنی: ۱- خدایا، دلی دارم که خواستار و خواهان محبت است. و از این دل است که بازار
محبت و دوستی گرم و پر رونق است. ۲- برای دلم لباسی به اندازه دوخته‌ام. لباسی که با تار
و پود محبت بافته شده است. (سه جمله)

واژه‌های مضمون: کزو: که از او/ خریدار: دوستدار، طالب/ پود: رشته‌های افقی پارچه/ تار:
رشته‌های عمودی پارچه

نکات‌لایبی: مراعات نظیر: خریدار، بازار - لباس، تار-پود / کنایه: گرم بودن بازار کنایه از رونق داشتن /
تشخیص: قامت دل / اضافه استعاری (استعاره مکنیه): بازار محبت (محبت مانند شهری بازار دارد).

۳- بود درد مو و درمانم از دوست ◊٪٪٪ بود وصل مو و هجرانم از دوست

۴- اگر قصابم از تن واگره پوست ◊٪٪٪ جدا هرگز نگردد جانم از دوست

معنی: ۳- درد و درمان من هر دو از جانب معشوق (یار) است. وصل و دوری من نیز از
مشوق (دوست) است. ۴- حتی اگر قصاب از تن من پوستم را جدا کند هرگز جانم از دوست
جدا نمی‌شود. (چهار جمله)

واژه‌های مضمون: واگره: وا کند، جدا کند.

نکات‌لایبی: تضاد: درمان و درد - وصل و هجران / واج‌آرایی: «د» / جناس: دوست، پوست

۵- به قبرستان گذر کردم کم و بیش ◊٪٪٪ بدیدم قیر دولتمند و درویش

۶- نه درویش بی کفن در خاک رفته ◊٪٪٪ نه دولتمند بُردِه یک کفن بیش

مهمنگا: ۵- کم و بیش در قبرستان گشتم و قبر ثروتمند و فقیر را دیدم. ۶- و فهمیدم که نه فقیر بیکفن در خاک دفن شده است نه ثروتمند بیشتر از یک کفن با خود برده است. (چهار جمله)

وازنهای مطمئن: کم و بیش: گاه و بیگانه/ دولتمند: ثروتمند، خوشبخت.

نکات لایبی: تضاد: کم و بیش - دولتمند و درویش / مراعات نظیر: قبرستان و قبر / تکرار: کفن.

۷- دِلَّا غَافِلُ زَسْبُحَانِي چَه حَاصِلٌ ◆◆◆ مُطِيعٌ نَفْسٍ وَشَيْطَانِي چَه حَاصِلٌ

۸- بود قدر تو افزون از ملایک تو قدر خود نمی دانی چه حاصل

محنّا: ۷- ای دل، چرا از خداوند پاک و منزه بیخبری، از این بیخبری چه فایده‌ای می‌بری و از اینکه فرمانبر نفس آماره و شیطان هستی، چه استفاده‌ای می‌بری؟ ۸- ارزش انسان بالاتر از ارزش فرشته‌هاست. تو قدر و منزلت و ارزش خودت را نمی‌دانی، چه فایده‌ای دارد. (هشت جمله)

واژه‌های مضمون: دل: ای دل (شبه جمله) منادا / غافل: ناگاه.

نکات ادبی: تکرار: قدر / استفهام انکاری: چه حاصل؟

نکات دستوری: قدر توه نهاده افزون مسند ملایک متهم بوده فعل اسنادی.

۹- مکن کاری که بر پا، سنگت آیو ♦♦♦ جهان با این فراخی، تنگت آیو

۱۰- چو فردا نامه خوانان نامه خوانند تو وینی نامه خود، ننگت آیو

مسئلۀ ۹: کاری انجام نده که در مقابل پایت سنگ (مشکلات) به وجود آید و جهان با این وسعت و بزرگی برای تو تنگ و تاریک باشد. ۱۰ - زمانی که در روز قیامت پروندهات را بررسی کنند و نامۀ اعمالاتی را م خواهند داشت. خود را بسیار خجالت‌بکش (شش هزار)

نکات لادی: جناس: سنگ و تنگ / کنایه: سنگ بر پایت آید کنایه از با مشکل و سختی روبرو می‌شود و جهان بر تو تنگ آید کنایه از دچار رنج و ناراحتی شود / تکرار: نامه / واج آرایی «ن» و «خ» / ضمیر «ت» در بر یا سنگت آیو: بر یای تو (جایجا به، ضمیر).

نکات دستوری: فردا در اینجا قید زمان است.

فصل آزاد

ادبیات بومی ۲

به هوش باش که ایران تو را پیام دهد ◆◆◆ تو را پیام به صد عز و احترام دهد

معنی: آگاه باش که سرزمین ایران به تو پیام مهمی با عزت و احترام می‌خواهد بدهد.

نسیم صبح که بر سرزمین ما گذرد ◆◆◆ ز خاک پاک نیاکان تو را سلام دهد

معنی: وقتی باد صبحگاهی بر سرزمین ما بوزد از خاک کوی پدران (اجدا) ما به تو سلام می‌رساند.

نکات لایه: تشخیص: پیام دادن ایران / جناس: خاک و پاک / واج آرایی «ک» / تکرار: پیام.

نکات دستوری: تو: نهاد (ممذوف) / به هوش: مஸند / باش: فعل اسنادی / که: حرف (بط) / ایران: نهاد / تو را (به تو): متمم / پیاه: مفعول / دهد: فعل / خاک پاک نیاکان: گروه متممی: خاک: هسته / پاک: صفت، نیاکان: مضاف الی.

فصل ششم

ادبیات جهان

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما ◆◆◆ ای جوانان عجم جان من و جان شما

معنی: ای جوانان ایرانی، وجود مرا مانند وجود خودتان بدانید؛ زیرا مانند چراغی درخشان در باغ و بستان و خیابان شما می‌سوزم.

واژه‌های مهم: چراغ لاله: چراغی بلوری و شیشه‌ای به شکل لاله / عجم: غیر عرب، فارسی زبان.

نکات ادبی: تشییه: چون چراغ لاله سوزم؛ مشبه: من - مشبه به: چراغ لاله - چون: ادات تشییه - سوزم: وجه شبه / مراعات نظیر: چراغ، سوز / تکرار: جان و جان / واج آرایی: «ج» در مصراع دوم.

حلقه گرد من زنید، ای پیکران آب و گل ♦♦♦ آتشی در سینه دارم از نیاکان شما **معنی:** ای انسان‌های خاکی به دور من جمع شوید و توجه کنید، زیرا من فرهنگ و اخلاق پدران شما را در درون سینه‌ام حفظ کرده‌ام.

واژه‌های مضمون: نیاکان: اجداد، پدران.

نکات ادبی: مجاز: پیکران آب و گل: مجاز از انسان‌ها، سینه: مجاز از دل، قلب / استعاره مصرحه: آتش استعاره از فرهنگ / تلمیح: به آفرینش انسان از خاک.

❖ درس ۱۶: آرزو

معنی کلمات:

نیکویی: خوبی	نیکان: انسان‌های خوب و صالح
دوستدار: دوست، علاقه‌مند	نادوست: غیر قابل اعتماد، دوستان بد
باور: عقیده	دست کم: حداقل
به حق: به درستی	اعتراض: مخالفت کردن
زیاده: بیش از اندازه	غره: فریفته شدن، مغزور
مرغ: پرنده	صبور: شکیبا
به رایگان: بدون رحمت، مجانی، بدون پول	مرغ سحری: بلبل
أرباب: صاحب، مالک، رئیس	خرد: کوچک، ریز
یک دل: متعدد، صمیمی	همواره: همیشه
آررده: رنجیده، اندوه‌گین	شکوفا: شاداب، خندان، تازه

صفحه اول:

خط (۱-۲)

معنی: قبل از هر چیزی برای تو آرزو می‌کنم که عاشق خوبی‌ها و نیکی‌ها شوی و انسان‌های نیک و خوبی‌ها به سوی تو بیایند.

خط (۳-۶)

معنی: آرزو می‌کنم که دوستانی داشته باشی، بعضی دوستان غیرواقعی و بعضی دیگر دوستان شایسته و محبوب باشند که حداقل یکی از آن‌ها مورد اعتماد تو باشد.

نکات‌لایبی: تضاد: نادوست و دوستدار / کنایه: مورد اعتماد بودن کنایه از قبول داشتن.

خط (۱۲-۶)

معنی: برای تو آرزو می‌کنم که دشمن نیز به اندازه کافی داشته باشی تا اینکه بعضی وقت‌ها افکار و اعتقادات تو را مورد نقد و بررسی قرار دهند که حداقل یکی از آن‌ها نقد و اعتراض حقيقی و منطقی باشد تا از اشتباهات و غرور دور شوی و خودت را اصلاح کنی.

نکات‌لایبی: تضاد: کم، زیاد / تکرار: نه.

صفحه دوم:

خط (۱-۴)

معنی: همچنین برای تو آرزو می‌کنم که صبور و شکیبا باشی، نه در برابر کسانی که اشتباهات کوچک می‌کنند که این کار ساده‌ای است بلکه صبر در برابر کسانی که اشتباهات بزرگ می‌کنند.

نکات‌لایبی: تضاد: کوچک و بزرگ.

خط (۵-۶)

معنی: آرزو دارم به پرنده‌ای دانه بدھی و هنگامی که مرغ سحرگاهی (بلبل) آواز سحرگاهی‌اش را سر میدهد به آوازش گوش کنی.

صفحه سوم:

خط (۱-۲)

معنی: زیرا با این کار (روش) به رایگان و آسانی احساس زیبا و خوبی پیدا خواهی کرد.

نکات‌لایبی: کنایه: آواز سر دادن کنایه از خواندن.

خط (۳-۶)

معنی: امیدوارم که دانه‌ای هم در زمین بکاری، هر چند که بسیار کوچک باشد و با رشد و بزرگ شدن آن همراه شوی تا ببینی و بفهمی که به فرمان و قدرت خداوند چقدر زندگی در وجود یک درخت جاری است.

نکات لایبی: مراعات نظیر: دانه، خاک، بیفشاری / کنایه: بر خاک افساندن کنایه از کاشتن - با رویدن شن همراه شوی کنایه از بزرگ شدن.

خط (۷-۱۰)

معنی: آرزو می‌کنم که اگر به پول و ثروت دست پیدا کردی آن را جلوی خود بگذاری و بگویی این تمام ثروت من است تا معلوم شود که کدام یکی از شما صاحب و رئیس دیگری است.

نکات لایبی: تضاد: ارباب و خدمتگزار / تشخیص: پول ارباب بدی است.

خط (۱۱)

معنی: بله اگر پول بر انسان حاکم شود صاحب بسیاری بدی خواهد بود ولی اگر بخواهد در خدمت انسان باشد، غلام خوبی است.

نکات لایبی: تشبيه: پول ارباب است؛ مشبه: پول، مشبه به: ارباب / پول خدمتگزار است: تشبيه؛ مشبه: پول، مشبه به: خدمتگزار / تضاد: بدی، خوبی.

خط (۱۲-۱۵)

معنی: و ای مهربان، در پایان برایت آرزو می‌کنم همیشه یک دوست خوب و همدل داشته باشی تا اگر در آینده در تنگتاهها و شادی‌های زندگی قرار گرفتی، با یکدیگر از دوست داشتن سخن بگویید و بالنده و شکوفا شوید.

نکات لایبی: کنایه: یکدل کنایه از با وفا و صمیمی بودن - فردا، پس فردا کنایه از آینده - شکوفا شدن کنایه از خوشحال شدن / تضاد: آزرده، شادمان.

نکات دستوری: فردا و پس فردا قید زمان هستند / گشتی: فعل اسنادی / شادمان: مسند.

فوکوس

۱) چرا شاعر می‌گوید: انسان باید دشمن هم داشته باشد؟

پاسخ: زیرا دوستان ما همیشه ما را تایید می‌کنند که باعث می‌شود عیوب‌های ما پنهان بماند اما دشمنان به هر دلیل نکاتی را یادآوری می‌کنند که سبب می‌شود غرور گاذب فرد شکسته شده و متوجه نقایص فود شود و در صدد افع عیوب‌هایش برآید.

۲) چرا پول ارباب بدی است ولی خدمتگزار فوبی است؟

پاسخ: چون اگر ثروت و پول بر انسان حاکم باشد، آگاهی و معرفت را از انسان خواهد گرفت و انسان را به هر سمت و سویی خواهد کشاند، انسان باید پول و ثروت را در اختیار خود بگیرد و درجهت خوب و مثبت به کار بندد و حاکم و فرمانروای پول خود باشد.

(۳) اگر شما به جای شاعر بودید، برای دوستانهان چه آرزوهای دیگری داشتید؟

پاسخ:

❖ درس ۱۷ : شازده کوچولو

معنی کلمات:

شازده: شاهزاده

عزیمت: حرکت کردن، رفتن

پی بردم: فهمیدم

بهره می‌جوید: استفاده می‌کند

مهر می‌ورزد: علاقه دارد

کارفرما: صاحب کار

راز: سر

درنگ: توقف

فاش: آشکار

مارِ بوآ: نوعی مار خطرناک

لابه‌لای: بین

درنده: وحشی

دانش‌اندوزی: کسب علم

می‌بلعید: قورت می‌داد

سرکشی: بازرسی و بررسی

هضم: تجزیه غذا بعد از خوردن

مشاهدات: آنچه دیده شده

ماجرا: سرگذشت، رویداد

آها: بلی، آری (شبه جمله است)

نخستین: اولین

مالک: صاحب

شاهکار: کار بزرگ و ممتاز

کشف: پی بردن، پیدا کردن برای اولین بار

بدان: به آن

درون: داخل

اهلی: رام شده

احتیاج: نیاز

تأمل: فکر کردن

باری: به هر حال، خلاصه

عالمند: جهان

نصیحت: پند و اندرز، سفارش

همتا: مثل و مانند

فنٰ ظریف: کار حساس و دقیق

یکنواخت: یکسان، بی‌تب و تاب، بی‌هیجان

لانه: آشیانه

ناچار: مجبور

کماییش: کمتر یا بیشتر

فرو خواهد خزاند: فرو خواهد برد

تعمیر: اصلاح و بازسازی خرابی	نغمه: آواز
آبادی: محل قابل زندگی	وداع: خداحافظی
لابد: شاید	آوخ: افسوس، حسرت خوردن (شبه جمله)
حدس بزنید: پیش بینی کنید	اندوه بار: غمگین، ناراحت کننده
حیرت: شگفتی	نگریست: نگاه کرد
آدمک: آدم کوچک	سعادت: خوشبختی
وقار: سنگینی رفتار، متنant	مفتون: عاشق، شیفته
به نظر نمی‌آمد: اینگونه نبود	فراغت: آسودگی
وحشتزده: ترسیده	لطفى دارد: خوشایند است، دل پسند است
بلاfacilه: سریع، فوری	باز می‌یافتند: دوباره پیدا می‌کردن
آذرخش: صاعقه، رعد و برق آسمان	تلخیص: خلاصه کردن
حیف: افسوس، دریغ (در این درس، شبه جمله است)	

نکات ادبی: کنایه: مسئله مرگ و زندگی کنایه از بسیار مهم بودن - ذهنم را روشن کرد کنایه از متوجه شدم - سرگرم کنایه از مشغول بودن - سر برنداشت کنایه از بی توجهی - از گوشۀ چشم نگاه کردن کنایه از نگاه غیرمستقیم و با احتیاط - از کار فراغت یافتم کنایه از اتمام کار / اضافه تشییه: نور اندیشه (اندیشه: مشبه، نور: مشبه به) / تشییه: نوری همچون آذرخش / مراعات نظیر: نور، روشن و آذرخش / اضافه استعاری و تشخیص: دل شب (شب مانند انسان دل دارد) / تشییه: زندگی من چون خورشید - صدای پا همچون نغمه موسیقی - تصویر گل سرخ همچون شعله چراغ / حس آمیزی: به ستارگان گوش فرادهم / تشخیص: ستارگان لبخند می‌زنند.

بررسی جملات مهم:

همچون آذرخشی که در دل شب تاریک بدرخشد و ناگهان پرسیدم:

معنی: به سرعت یک فکری همچون نوری درخشنان ذهن من را روشن کرد، مانند صاعقه‌ای گذرا که در میان تاریکی شب می‌درخشد.

زندگی من یکنواخت است؛ ولی تو اگر مرا اهلی کنی، زندگی من چون خورشید خواهد درخشید.

معنی: زندگی من یکرنگ، ساده و بدون تغییر است اما اگر تو من را اهلی و رام کنی زندگی من همچون آفتاب پر نور و درخشنان خواهد شد.

آنگاه با صدای پایی آشنا خواهم شد که با صدای پای دیگران تفاوت خواهد داشت؛ صدای پای دیگران مرا به لانه فرو خواهد خزاند؛ ولی صدای پای تو همچون نغم موسیقی مرا از لانه بیرون خواهد کشید.

معنی: صدای پای غریبها من را به داخل لانه خواهد برد. اما صدای پای آشنا تو مثل آهنگی دوست داشتنی من را از لانه به بیرون خواهد آورد.

آوخ که من خواهم گریست! آدمها این حقیقت را فراموش کرده‌اند، ولی تو نباید هرگز از یاد ببری که هرچه را اهلی کنی، همیشه مسئول آن خواهی بود.

معنی: افسوس که من خواهم گریست انسان‌ها این حقیقت را از یاد برده‌اند اما تو هرگز نباید فراموش کنی که هر چیزی را که رام و اهلی می‌کنی همیشه مسئول و سرپرست آن خواهی بود. به هر حال تو مسئول گل خودت هستی.

چیزی که از وجود این شاهزاده، مرا تا این درجه مفتون خود می‌سازد، وفای او نسبت به گل است و این تصویر آن گل سرخ است که در وجود او، حتی به هنگام خواب نیز همچون شعل چراغ می‌درخشند.... .

معنی: آن چیزی که از وجود این شاهزاده تا این اندازه مرا عاشق و شیفته خودش می‌کند وفاداری او نسبت به گل است و این تصویر آن گل سرخی است که در وجودش حتی موقع خواب نیز هم چون شعله یک چراغ می‌درخشد.

اگر تو گلی را دوست داشته باشی که در ستاره‌ای باشد، لطفی دارد که اگر شب هنگام به آسمان نگاه کنی، هم ستارگان شکفته خواهند بود.

معنی: اگر از تو روی عشق و علاقه و میل قلبی، گلی را دوست داشته باشی که در آسمان باشد، خیلی مورد پسند و خوب است که هنگام شب به آسمان نگاه کنی، چون تمام ستارگان آسمان را هم چون گل شکوفا و زیبا می‌بینی.

فواد(زیابی)

۱- فلبان ھگونه پا شازده کوچولو آشنا شد؟

پاسخ: زمانی که به ناچار نفست روی شن‌ها فوابیده بود، هنگام طلوع فورشید با شنیدن صدای نازک و عجیب، شزاده گوچولو از خواب بیدار شد که با وقار تماد او را نگاه می‌کرد، به هر حال در هنگام آشنایی او خود را شاهزاده گوچک معرفی کرد.

۱- چرا شزاده گوچولو، شمارش ستارگان را برای کارفرما، بی‌فایده می‌دانست؟

پاسخ: چون نه ستارگان برای کارفرما فایده داشتند و نه کارفرما برای آن‌ها فایده داشت.

۲- چرا (وباه، دوست داشت اهل شود؟

پاسخ: می‌خواست زندگی‌اش از یک‌نواختی و عادت خارج شود و زندگی‌اش چون فورشید بدرفتاد و از زندگی و نخمه‌های مختلف لذت ببرد.

❖ روان‌خوانی: دو نقاش

معنی کلمات:

ترجیح دادن: نسبت به دیگری برتری دادن

سعی: تلاش، کوشش

مات و مبهوت: شگفت زده، متعجب، حیرت
زده

بازی‌های المپیک: معتبرترین و بزرگترین
رویداد ورزشی جهانی

قضاؤت: داوری، نظر دادن

مشتاق: علاقهمند

هورا کشیدن: فریاد شادی سر دادن
آبدار: تر و تازه و دارای آب زیاد

رسیده: میوه قابل استفاده
گرد آمدند: جمع شدند

مطمئناً: حتماً، یقیناً

شتاب: سرعت بالا

ثابت ماند: حرکت نکرد

علامت داد: اشاره با منظور

ترسیم: رسم کردن، نقش کردن، کشیدن

سلط: چیره، غالب، پیروز

❖ نیایش: بیا تا برآریم دستی ز دل

قالب: مثنوی

معنی کلمات:

گل: در این بیت مجازاً قبر

برآریم: بلند کنیم

رزق: روزی

کریم: بخشندۀ

یقین: اطمینان قلبی

آستان: درگاه، حضور

صورت نبندد: قابل تصور نیست	ذلت: خواری، پستی
ایمان: اعتقاد	توفیق: موفقیت
هوس: آرزو، میل	ریا: دوروبی
بی‌ثمر: بدون نتیجه	عطای: بخشش
سوگوار: عزادار	حسرت: افسوس
فرقه: گروه	عقبی: جهان آخرت
اراده: تصمیم	وحدت: یکپارچگی

۱- بیا تا برآریم دستی ز دل $\diamond\ddot{\times}\ddot{\times}$ که نتوان برآورد فردا زگل

معنی: بیا با تمام وجود، خداوند را پرستش کنیم؛ زیرا بعد از مرگ، فرصت چنین کاری را نداریم. (۳ جمله)

نکات‌ادبی: کنایه: دست برآریم کنایه از مناجات کنیم / جناس ناقص اختلافی: دل و گل / فردا: مجاز از قیامت و گل مجاز از قبر / مراعات نظیر: دست و دل.

۲- کریما، به رِزق تو پرورده‌ایم $\diamond\ddot{\times}\ddot{\times}$ به انعام و لطف تو خو کرده‌ایم

معنی: ای پرورده‌گار بخشنده! با روزی تو پرورش یافته‌ایم و به لطف و بخشش تو عادت کرده‌ایم.

نکات‌ادبی: مراعات‌نظیر: رزق، انعام، و لطف.

نکات دستوری: فو گرده‌ایم: فعل مرکب، ماضی نقلی / کریما: شب‌جمله (ندا و منادا)

۳- چو ما را به دنیا تو کردی عزیز $\diamond\ddot{\times}\ddot{\times}$ به عقبی همین چشم داریم نیز

معنی: چون ما را در این دنیا عزیز و گرامی کردی، در آخرت هم همین انتظار را از تو داریم.

نکات‌ادبی: تضاد: دنیا و عقبی / کنایه: چشم داشتن کنایه از انتظار داشتن.

نکات دستوری: پو: هرف (بطا/ تو: نهاد/ به‌دنیا: متمم/ همین: ضمیر اشاره و مفعول/ نیز: قید تأکید.

۴- به لطفم بخوان و مَران از دَرَم $\diamond\ddot{\times}\ddot{\times}$ ندارد به جز آستانت سرم

معنی: خدایا! مرا با لطف و مهربانی خود بپذیر و از درگاه‌ت دور نکن؛ زیرا من غیر از درگاه تو، درگاه دیگری ندارم.

نکات‌ادبی: جناس ناقص اختلافی: در و سر / مراعات‌نظیر: در و آستان.

نکات دستوری: «م» در لطفه و دَرْه: مفعول / «م» در سَرَه: مضاف‌الیه / «ت» در آستان: مضاف‌الیه.

۵- چراغ یقینم فرا راه دار $\diamond\ddagger\diamond$ ز بد کردنم دست، کوتاه دار

معنی: خدایا! نور بصیرت و ایمان را در برابرم قرار بده و مرا از انجام کارهای ناشایست دور کن.

نکات لایه: اضافه تشبیه‌ی: چراغ یقین / کنایه: چراغ فرا راه داشتن کنایه از هدایت کردن - دست کوتاهدار کنایه از جلوگیری کردن.

نکات دستوری: «م» در یقینم: مضاف‌الیه (م مضاف‌الیه برای اه است: اه من) / «م» در بد کردنم:

مضاف‌الیه، همچنان ضمیر دارد (م باید به دست بپسند)

۶- خدایا با ذلّت مران از درم $\diamond\ddagger\diamond$ که صورت نبندد دری دیگرم

معنی: خدایا! مرا با خواری و پستی از درگاه خودت، دور نکن؛ زیرا هیچ درگاهی جز درگاه تو، برای من، قابل تصور نیست.

نکات لایه: کنایه: از در راندن کنایه از دور کردن - دری دیگر صورت نبندد کنایه از رهابی برای من قابل تصور نیست.

نکات دستوری: «م» در دَرْه: مفعول (من ا از درت) / «م» در دَرِ دیگرَه: متمم (دری دیگر برای من) /

صهُوت نبندد: فعل مرکب.

خدایا، به من توفیق تلاش در شکست، صبر در نومیدی، ایمان بی‌ریا، مناجات بی‌غورو، عشق بی‌هوس، دوست داشتن بی‌آنکه دوست بداند، روزی کن.

معنی: پروردگار، مرا یاری کن که در شکست، سعی و تلاش بکنم. خدایا، صبر و استقامت در ناممیدی‌ها، اعتقاد دور از هرگونه ظاهرپرستی، راز و نیازهای بدون غرور و خودخواهی، عشق و علاقه دور از هوس، دوست داشتنی را که دوست (خدا) نداند، نصیب من بکن.

نکات دستوری: خدایا: شبه جمله متنادا / بی‌(یا: اسم مشتق).

خداوندا! به من زیستنی عطا کن که در لحظه مرگ، بر بی‌ثمری لحظه‌ای که برای زیستن گذشته است، حسرت نخورم و مردنی عطا کن که بر بیهودگی اش سوگوار نباشم.

معنی: خدایا، آن نوع زندگی را به من ببخش که به هنگام مرگ، به خاطر بی حاصل بودن لحظه‌هایی که در زندگی سپری شده است، افسوس نخورم و مردنی را به من ببخش که برای بیهوده و بی فایده بودنش، ناراحت نباشم.

نکات دستوری: خداوندا: شبه جمله متأدا / زیستان: مصدر / بی‌ثمری: اسم مشتق / مردنی: صفت لیاقت.

خداوندا! به مؤمنان ما روشنایی و به روشنفکران ما ایمان و به خفتگان ما بیداری و به بیداران ما اراده و به مسلمانان ما قرآن، به فرقه‌های ما وحدت، به مردم ما خودآگاهی و عزّت ببخش.

معنی: پروردگارا، به انسان‌های دیندار ما، بصیرت و آگاهی و به روشنفکران ما، ایمان و اعتقاد و به انسان‌های نادان و بی‌خبر، بیداری و هوشیاری و به انسان‌های آگاه و هوشیار ما، تصمیم و توانایی و به مسلمانان ما عمل کردن به قرآن و به گروه‌های مختلف ما، وحدت و یکپارچگی و به مردم ما توانایی آگاهی از کارها و بزرگی را عطا کن.

نکات ادبی: تضاد: خفتگان و بیداران / مراعات نظیر: مسلمانان و قرآن.